

تفسیر سوره نساء
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره نساء

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

تفسیر سوره نساء ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

سیمای سوره ی نساء ----- ۱۰

آیات ۱ تا ۵ ----- ۱۱

آیات ۳۱ تا ۳۵ ----- ۵۴

آیات ۳۶ تا ۴۰ ----- ۶۷

آیات ۴۶ تا ۵۰ ----- ۷۹

آیات ۵۱ تا ۵۴ ----- ۸۵

آیات ۶۱ تا ۶۵ ----- ۹۹

آیات ۶۶ تا ۷۰ ----- ۱۰۵

آیات ۷۱ تا ۷۵ ----- ۱۰۸

آیات ۷۶ تا ۸۰ ----- ۱۱۴

آیات ۹۱ تا ۹۵ ----- ۱۳۷

آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴ ----- ۱۵۴

آیات ۱۲۶ تا ۱۳۰ جز وجه الهی، همه چیز فانی است. ----- ۱۸۸

آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵ ----- ۱۹۵

آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰ ----- ۲۰۲

آیات ۱۵۰ تا ۱۵۵ ----- ۲۱۷

آیات ۱۶۶ تا ۱۷۰ ----- ۲۳۴

آیات ۱۷۱ تا ۱۷۶ ----- ۲۳۷

درباره مرکز ----- ۲۴۶

تفسیر سوره نساء

مشخصات کتاب

رشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره نساء / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۲۴۰ ص.

شابک:۱۱۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۸-۱ : ؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ سوم) برون سپاری.

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Interpretation of Soureh Nesa.

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۷(فیپا).

یادداشت:چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت:چاپ سوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر (سوره نساء)

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۱۸/ق۴ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۲۲۳۱۴۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سیمای سوره ی نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت های پیشین، قطع رابطه ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. و از آنجا که سی و پنج آیه ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره ی نساء (زنان) نام گذاری شده است.

آیات ۱ تا ۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیراً وَنِسَآءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی تَسَآءَلُونَ بِهِ وَا لْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً«۱»

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت واز خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

ص: ۶

نکته ها:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: «و اتّقوا اللّه... و الارحام...»(۱)

پیام ها:

۱- آغاز سوره ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «یا ایّها الناس اتّقوا»

۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد. «اتّقوا ربکم الّذی خلقکم»

۳- همه ی انسان ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خلقکم من نفس واحده»

۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیّت بر دیگری برتری ندارند. «خلق منها زوجها»

۵ - همه ی انسان ها در طول تاریخ، از یک پدر ومادرند. «بثّ منهما رجالاً...»

روایات درباره ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می گوید: فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.(۲)

۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. «اتّقوا ربّکم... اتّقوا اللّه»

۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه ی تقواست. «اتّقوا اللّه... والارحام» امام باقرعلیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبرصلی الله علیه وآله را باید با مودّت مراعات کرد.(۳)

وَ آتُواْ الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً«۲»

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوبِ (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرّفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

پیام ها:

۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. «آتوا الیتامی أموالهم»

۲- اسلام، حامی طبقه ی محروم و ضعیف است. «الیتامی»

۳- کودکان یتیم، حقّ مالکیّت دارند. «اموالهم»

۴- ممانعت، تبدیل وکاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. «انّه کان حوباً کبیراً»

۵ - گناهان، کبیره و صغیره دارند. «حوباً کبیراً»

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی فَانْکِحُواْ مَا طَابَ لَکُم مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنَی وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ ذَ لِکَ أَدْنَی أَلَّا تَعُولُواْ «۳»

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.

نکته ها:

بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفّل و سرپرستی به خانه می بردند، بعد هم با آنان، با مهریه ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می دادند. آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه ی قبل، درباره ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت

ص: ۸

در ازدواج با دختران یتیم است.

درباره ی حکمتِ تعدّد زوجات، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه، مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

سؤال: در این آیه مسئله بی عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: «ان خفتم الا تقسطوا»، امّا در آیه ی ۱۲۹ همین سوره می فرماید: «لن تستطیعوا» که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادّی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم خوابی باید عادل باشید و اگر می ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می باشد.(۴)

پیام ها:

۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است، آن هم در مسأله ی عفّت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. «...فی الیتامی»

۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی عدالتی داشته

باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. «ان خفتم»

۳- در انتخاب همسر، می توان سراغ ایتام رفت، مگر آنکه خوف بی عدالتی باشد. «ان خفتم... فانکحوا»

۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. «طاب لکم»

۵ - اسلام، با تعدّد همسر برای مرد، فی الجمله موافق است. «فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحده»

۶- تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات عدالت است.(۵) «فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحده»

وَ آتُواْ النِّسَآءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْ ءٍ مِّنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَّرِيئاً «۴»

و مهر وکابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال وگوارا مصرف کنید.

نکته ها:

کلمه ی «نِحلَه» به گفته ی راغب اصفهانی، از «نَحل» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می بخشد و توقّعی هم ندارد، به هدیه هم «نحله» گفته می شود. البتّه بعضی مفسّران «نحله» را به معنای «دَین» گرفته اند. یعنی مهریّه، دَین و بدهی قطعی مرد است.

در حدیث است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید:

۱- مهریّه. ۲- حج. ۳- کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریّه کنید، فرزندان شما صالح می شوند.(۶)

ص: ۱۰

چون در جاهلیّت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: «و اتوا النساء» مهریه را به خود زن بدهید و نفرمود: «واتوا صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

پیام ها:

۱- پرداخت مهریّه به زن حقّ او و الزامی است. «و آتوا النساء...»

۲- مهریّه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. «صدقاتهن»

۳- زن، مالك مهریه ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه ی او را برای خود ندارند. «آتوا النّساء صدقاتهن»

۴- مهریّه، بهای زن نیست، بلکه هدیه ی مرد به همسرش می باشد. «نحله»

۵ - زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. «فان طبن لکم»

۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. «فان طبن... هنیئاً»

۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. «طبن... نفساً»

۸ - مهر و هبه، از اسباب مالك شدن است. «صدقاتهنّ، فَان طبن لکم عن شی ء»

۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه ی مهر خود را نبخشند. «شی ء منه»

ص: ۱۱

وَلَا تُؤْتُواْ السُّفَهَآءَ أَمْوَالَكَمْ الَّتی جَعَلَ اللَّهُ لَكَمْ قِیَاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِیهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفاً «۵»

و اموال خود را که خداوند وسیله ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بپوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته ها:

در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده اند.(۷) پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیتِ مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.

امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. «و لاتؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل اللّه لکم قیاماً...»(۸)

امام باقرعلیه السلام درباره ی معنای «السفهاء» فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.(۹)

پیام ها:

۱- سفیه، از تصرّف در مال خود ممنوع است. «لاتؤتوا السفهاء»

۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. «اموالکم التی... قیاماً»

۳- حاکم شدن سفیه حتّی بر اموال خود، ضربه ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حقّ دارد. «اموالکم» به

جای «اموالهم»

۴- در برخوردها، باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجّه کرد، نه عواطف و ترحّم های گذرا. «لا تؤتوا السفهاء اموالکم»

۵ – مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. «جعل اللّه لکم قیاماً»

۶- سرمایه نباید راکد بماند. باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال. «وارزقوهم فیها» به جای «منها»

۷- به ابعاد روحی و شخصیّت محرومان باید توجّه کرد. «قولوا لهم قولاً معروفا»

۸ – ممنوع کردن افراد از تصرّف در اموالشان، واکنش دارد. چاره ی آن برخورد و سخن نیکوست. «قولاً معروفا»

تفسیر سوره نساء » آیات ۶ تا ۱۰

وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَنْ يَكْبَرُواْ وَ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَى

بِاللَّهِ حَسِيباً «۶»

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. وهر (قیّم وسرپرستی) که بی نیاز است، عفّت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزّحمه ی امور یتیمان چشم بپوشد) وآن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم)

می تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه وشاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشدا» این است که بتوانند مال خود را حفظ کند.(۱۰)

همچنین فرمودند: مراد از «فلیاکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند.(۱۱)

پیام ها:

آیین نامه ی پرداخت اموال یتمیان

۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد انان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»

۲- یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرّف کند، تا آزمایش شود.

۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغوالنکاح فان آنستم منهم رشداً»

۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»

۵ - مالکیّت، همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، امّا تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. «فَان انستم منهم رُشداً»

۶- افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»

ص: ۱۴

۷- در گرفتن حقّ الزّحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. «فلیأکل بالمعروف»

۸ - هم اموال یتمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. «فاشهدوا علیهم»

۹- گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت. «وکفی باللّه حسیباً»

۱۰ - گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وکفی باللّه حسیباً»

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً «۷»

برای مردان، از آنچه پدر و مادر ونزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، وبرای زنان (نیز) از آنچه پدر ومادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معیّن و مقرّر است.

پیام ها:

۱- زنان همانند مردان حقّ ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. «للرّجال نصیب... للنّساء نصیب»

۲- ارث، از اسباب مالکیّت است. «للرّجال نصیبٌ»

۳- خویشاوندی که نزدیک تر است، در ارث مقدّم تر است. «الاقربون»

ص: ۱۵

۴- تقسیم عادلانه ی میراث، مهمّ است ،نه مقدار آن.«قَلّ منه او کثر»

۵ - سهم ارث، تغییر ناپذیر است. «نصیباً مفروضا»

و إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْلُواْ الْقُرْبَى وَ الْيَتَامى و الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفاً «۸»

واگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی برند)ویتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته ها:

از اینکه کلمه ی «اولواالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می شود که مراد از بستگان، بستگانی هستند که فقیرند وبه طور طبیعی ارث نمی برند، و سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می کند.

پیام ها:

۱- به نگاه ها، حضورها وتوقّعات طبیعی محرومان توجّه کنید. «واذا حضر القسمه»

۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. «حَضر القسمه اولوا القربی»

۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخّص دارند، به فکر محرومان و یتیمان نیز باشید. «نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه»

۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه ها و حسادت ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم تر کنید. «فارزقوهم ... قولوا»

۵ - هدایای مادّی، همراه با محبّت و عواطف معنوی باشد. «قولوا لهم قولاً معروفاً»

ص: ۱۶

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ اللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيداً «۹»

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکته ها:

به گفته ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه ی بعد مطرح شده است.(۱۲)

ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.(۱۳) و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند.(۱۴)

در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّ کار پدر به فرزند می رسد و به عکس اولاد از آثار کار نیک پدر بهره مند می شود. داستان موسی و خضر و مرمّت دیواری که گنج یتیمانی در آن بود، از نمونه های آن است. قرآن می فرماید: «کان أبوهما صالحاً»(۱۵)

پیام ها:

۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با

یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. «ترکوا من خلفهم ذرّیهً ضعافاً»

۲- هرکه آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می رود. ظلم امروز به ایتام مردم، به صورت سنّت در جامعه در می آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می گیرد. «ولیخش الّذین لو ترکوا...»

۳- در شیوه های تبلیغی، باید از عواطف وفطریّات هم استفاده کرد. «ذرّیه ضعافاً»

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. «فلیتّقواالله و لیقولوا...»

۵ - یتیمان، در کنار لباس وخوراک، به محبّت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند. «ولیقولوا قولاً سدیداً»

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً «۱۰»

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته ها:

علاّمه طباطبایی قدس سره این آیه را دلیل بر تجسّم اعمال انسان در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می فرماید: مال یتیم به صورت آتش می شود و خورنده آن را می سوزاند.

پیام ها:

۱- چهره ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. «یأکلون اموال الیتامی... یأکلون... نارا»

ص: ۱۸

۲- حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه ی ضـرر و زیان به آنان نباشـد، اشـکالی ندارد. «یأکلون... ظلما»

ص: ۱۹

ولی دختر به خاطر آنکه تعهّدی ندارد، سهم خود را پس انداز می کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ سهم بود بهره مند می شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می گیرد، ولی در بهره گیری کاملاً تأمین است.

در حدیثی از امام جوادعلیه السلام آمده است: هیچگونه هزینه فردی واجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می گیرد، ولی مرد هم مهریه می دهد، هم خرج زن را عهده دار است. زن بی هیچ مسئولیّتی سهم ارث دریافت می کند وحقّ پس انداز دارد ولی در بهره گیری، از همان سهم مرد بهره می گیرد.(۱۶)

احکام ارث، در تورات نیز بیان شده(۱۷) و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده ام تا احکام تورات را تغییر دهم.

عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می کرد، ولی اسلام برای هریک از فرزند و همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

رسیدن ارث به فرزند، انگیزه ی فعّالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعّالیت های اقتصادی ضعیف شد.

بیشتر بودن سهم فرزندان متوفّی از والدین او شاید برای آن است که والدین، سال های پایانی عمر را می گذرانند ونیاز کمتری دارند. اگر متوفّی برادر نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفّی معمولاً به عهده ی پدر است، نه مادر.

امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدّم است(۱۸) چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.(۱۹)

شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: «لاتدرون ایّهم اقرب لکم نفعاً»(۲۰)

پیام ها:

۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیّات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. «یوصیکم اللّه فی اولادکم»

۲- وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. «من بعد وصیّه»

۳- حقوق مردم، بر حق وارثان و بستگان مقدّم است. «من بعد... دین»

۴- در تفاوت سهم ارثِ بستگان، حکمت هایی نهفته است که ما نمی دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی توجّه باشد. «لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً»

۵- علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر اساس علم و حکمت الهی است. «فریضه من اللّه ...حکیماً علیما»

ص: ۲۱

وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الُّثمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِنْ ذَ لِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ «۱۲»

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البتّه پس از عمل به وصیّتی که کرده اند یا ادای دَینی که دارند و (امّا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته اید، البتّه اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از

همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البتّه) پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ

او، بی آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

نکته ها:

در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر

و برادر و خواهر مادری مطرح است. البتّه احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.

لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده اند. «اَکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می کند. کُلّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱- برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.

۲- برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدریِ میّت، که مراد آیه آخر است.

گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدّم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.(۲۱)

در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.(۲۲)

اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می شود.

دیون و بدهی های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل: حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.(۲۳)

پیام ها:

۱- پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار

مطرح شده است. «من بعد وصیه... اودین»

در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می شود، مگر دَین و بدهی او.(۲۴)

۲- داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می دهد، تا فرزندان نیز از متوفّی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان کان لهنّ ولد»

۳- در وصیّت کردن، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضارّ»

۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می داند. «غیر مضارّ»

۵ - تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلّف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وصیّةً من اللّه واللّه علیم حلیم»

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ «۱۳»

آن (چه گفته شد) حدود ومقرّرات الهی است وهرکس از خدا ورسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیام ها:

۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. «تلک حدوداللّه»

۲- اطاعت از رسول خدا به منزله ی اطاعت از خداست. «و من یطع اللّٰه و رسوله»

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام گیری بیشتر از ارث. «ذلک الفوز»

وَمَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِیهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِینٌ «۱۴»

و هرکس خدا ورسولش را نافرمانی کند واز حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می کند که همیشه در آن می ماند وبرای او عذابی خوارکننده است.

پیام ها:

۱- آنان که به وصیّت نامه عمل نمی کنند، یا بدهی متوفّی را نمی پردازند، یا با انکار حقّ یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. «تلک حدود اللّه... تعدّ حدود اللّه»

۲- ملاک سعادت وشقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. «من یطع اللّه ... و من یعص اللّه»

۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. «یعص اللّٰه و رسوله»

۴- نافرمانی مستمرّ، سبب خلود است. «من یعص اللّه... یدخله ناراً خالداً فیها» «یعص» فعل مضارع و نشان استمرار است.

۵ - متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفّار بوده و گرفتار عذاب جاویدان می شوند. «خالداً فیها»

۶- قهر خداوند، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. «عذاب مهین»

ص: ۲۵

وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً «۱۵»

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است.(۲۵)

بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس بازی زنان نیز دانسته و از مجمع البیان روایتی را از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که مؤیّد آن است.(۲۶)

در روایتی می خوانیم که مسئله ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیّت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است.(۲۷)

پیام ها:

۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرّر کرده است، و حتّی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلّاق می خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعه منکم»

۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقّت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم»

۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فاِن شهدوا»

۴- در قضاوت به علم خود قناعت نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهنّ»

۵ - کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان های عمومی، که ممکن است فساد بیشتر بیاموزد. «فامسکوهنّ فی البیوت»

۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذّت پیدا نکند. «فأمسکوهنّ»

۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. «فأمسکوهنّ»

۸ - حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده اند. «حتی یتوفّاهنّ الموت» البتّه این حکم موقّت بوده تا به تازیانه و سنگسار کیفر شود. «أو یجعل اللّه لهنّ سبیلا»

ص: ۲۷

البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه:

هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدّماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر وتهدید کنید. اگر شرمنده شدند و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه ی «اللّذان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد ویک زن که از باب تغلیب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حدّ. توبه و اصلاح هم به معنایِ صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می توان به معنای انجام مقدّمات قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است. مثل اینکه

به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدّمات است، می گویند فلانی مهمانی می کند، یا مهمان دارد. (واللّه العالم)

توبه ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی شود.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً «۱۷»

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خداوند توبه ی آنان را می پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته ها:

این آیه به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند. از جمله آنکه:

الف: گناه، از روی نادانی وبی توجّهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب: گنهکار باید زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.(۲۸)

پیام ها:

۱- پذیرفتن توبه ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده ی خودش قرار داده است. «التوبه علی اللّه»

۲- علمی که در برابر هوس ها وغرائز پایدار نباشد، جهل است. «یعملون... بجهاله»

۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می خوانیم: «یعملون السوء» که مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه ی بعد می خوانیم: «یعملون السّیئات»، مراد گناهان زیاد می باشد که توبه کردن از آن مشکل است.

۴- خدا، گناهکاران را به توبه فوری تشویق می کند. «یتوبون من قریب»

۵ - سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. «یتوبون من قریب»

۶- توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا حقیقت را می داند. «کان اللّٰه علیماً»

۷- پذیرش عذر گناهکاران بی عناد، حکیمانه است. «علیماً حکیما»

ص: ۲۹

وَلَيْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَئِكَ أَعْتَدْنَا لهم عَذَاباً أَلِيماً «۱۸»

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیّا کرده ایم.

پیام ها:

۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الآن»

۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می گیرد. کلمه ی «یعملون» نشانه استمرار و کلمه ی «سیّئات» به معنای تعدّد و تکرار گناه است.

۳- توبه را نباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام معاینه ی مرگ، پذیرفته نمی شود. «اذا حضر احدهم الموت...»

۴- هنگام خطر ومرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می شود. «انّی تُبت الآن»

۵ - کافر مردن و بد عاقبتی، همه ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبط می کند. «یموتون و هم کفّار»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُواْ النِّسَآءَ كَرْهاً وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً «۱۹»

ص: ۳۰

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته ها:

بر خلاف سنّت جاهلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسرِ متوفّی، ارثِ کسی نیست. او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

پیام ها:

۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. «لایحلّ لکم ان ترثوا النساء کَرهاً»

۲- بازپس گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. «لاتعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی عفّتی باشد، مرد حقّ سخت گیری دارد. «لاتعضلوهنّ... الاّ ان یأتین بفاحشه مبیّنه»

۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عاشروهنّ بالمعروف»

۵ - مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی ها شکیبا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) «لاتعضلوهنّ... عاشروهنّ»

۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری های زندگی است. «یجعل اللّه فیه خیراً...»

۷- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت

ص: ۳۱

فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فیه خیراً کثیر»

۸ - همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه ی مصالح خویش آگاه نیست. «عَسی ان تکرهوا... فیه خیراً کثیرا»

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَاراً فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً «۲۰»

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید ومال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید؟!

نکته ها:

«قِنطار» به معنای مال زیاد که مانند پل و قنطره وسیله ی بهره برداری است.

در دوران جاهلیّت، بعضی که می خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اوّل تهمت می زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهر خود را ببخشد تا شوهر طلاقش دهد، سپس شوهر از همان مهرِ برگردانده شده، همسر دیگری می گرفت. آیه، این سنّت جاهلی را نکوهش می کند.

پیام ها:

۱- ازدواج مجدّد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مکان زوج»

۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»

۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتیتم احداهنّ قنطاراً»

۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی، محدودیّت ندارد. «قنطاراً»

ص: ۳۲

۵ – اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حقّ همسر اوّل منع می کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»

۶- زن، حقّ مالکیّت دارد و مهریّه، بی کم وکاست باید به او تحویل شود. «فلاتأخذوا منه شیئا»

۷- اگر شخصی به حقّ، مالک شد، نمی توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. «لاتأخذوا...»

۸ – یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. «أتأخذونه بهتاناً واِثماً»

ص: ۳۳

۵ – عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. «میثاقاً غلیظاً»

۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. «وکیف تأخذونه... واخذن منکم میثاقا غلیظا»

وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَآؤُكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سَآءَ سَبِيلاً «۲۲»

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه ی دشمنی و راه بدی است.

نکته ها:

از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. در پاسخ او این آیه نازل شد وازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

پیام ها:

۱- اسلام دین فطرت است. انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری تنفّر دارد، لذا در اسلام حرام شده است. «لاتنکحوا ما نکح آباؤکم»

۲- «زن پدر»ها به منزله ی مادر است. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

۳- باید فرزندان حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. «ما نکح آباؤکم»

۵ – اسلام از گذشته ها چشم می پوشد. ازدواج های پیش از این حکم،

با نامادری، مورد عفو است. «الاّ ما قد سلف» چنانکه می خوانیم: «الاسلام یجُبّ ما قبله» اسلام، گذشته را می پوشاند.

۶- برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. «انه کان فاحشه و مقتاً وساء سبیلاً»

۷- ازدواج با نامادری، راهبردی بد و راه ازدواج با سایر محارم را نیز می کند. «ساء سبیلاً»

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبَآئِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ أَبْنَآئِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُواْ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً «۲۳»

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید)

و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

ص: ۳۵

نکته ها:

در این آیه گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

۱- ولادت (ارتباطنسبی) ۲- ازدواج (ارتباطسببی) ۳- شیرخواری (ارتباط رضاعی)

تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.(۲۹)

ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانواده ها است.

ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می کشاند و علاقه هایشان به عداوت می انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. «و ان تجمعوا بین الاختین...»

پیام ها:

۱- اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (خوردنی ها، نوشیدنی ها، معاملات، عقد و ازدواج ها...) تنها برای خداست. «حرّمت علیکم»

۲- شیر مادر، همچون تولّد از مادر، یکی از اسباب محرمیّت است. در انتخاب دایه دقّت کنیم. «امّهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه»

۳- به دخترانی که از شوهر قبلیِ زن شما هستند و در خانه شما زندگی می کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربّی آنان باشید. «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم»

۴- قانون عطف به ماسبق نمی شود. «الا ما قد سلف»

(کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده اند،

کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگه داشته و دیگری را رها کند.)

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَلِيماً حَكِيماً «۲۴»

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر

مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی «مُحصَنات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حِصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱- زنان عفیف وپاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می فرماید: «التی احصنت فرجها»(۳۰)

۲- زنـان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهـده دارد. مراد از «المحصـنات من النساء» در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳- زنـان آزاده که اسـیر جنگی نبوده و کنیز نیسـتند. زیرا اسارت سـبب پاره شـدن پرده های عفّت و حیای زن می گردد و بی عفّتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از «المحصنات المؤمنات» در آیه بعد، این معناست.

کلمه ی «مُسفِحین» از «سفاح» به معنای زنا می باشد.

اسـارت برای زنـان کـافر، به منزله ی طلاـق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهـد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می کند.

ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسـلام حرام است، از هر مـذهب وملت که باشـد. ولی چون اسارت به منزله ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدّت یکبار قاعده شدن، و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتبـاط زنـاشویی بـا او جـایز نیست. این طرح زنـاشویی بعنوان همسـر یـا کنیز، از طرح بازگردانـدن به کفّار یا رها کردن و بی سرپرست گذاشتن، بهتر است.

کلمه ی «مُتعه» همچون کلمه ی حج، صلوه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکّی در آن نیست که مراد از جمله ی «استمتعتم» مُتعه است.

پرداخت اجر، «آتوهنّ اجورهنّ» در مُتعه مربوط به اسـتمتاع است، «فمـا اسـتمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشـد، باخوانـدن عقـد مهریه لاـزم است، خـواه اسـتمتاع بشـود یـا نشود، لکن قبـل از آمیزش اگر طلاـق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

جمله ی «فمااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اُجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام(۳۱) واکثر تفاسیر اهل سنّت، مربوط به ازدواج موقّت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. واگر حرام نمی شد به گفته روایات،(۳۲) کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقیّ. ازدواج موقّت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقّت یک ضرورت اجتماع است و

در روایات اهل سنّت می خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است وتا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اوّلاً ـ نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است وفقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیام ها:

۱- برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. «والمحصنات»

۲- زنان اسیر در جنگ با کفّار، نباید بی سرپرست بمانند، یا به کفّار برگردانده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه ی شرعی داشته باشند. «الا ما ملکت ایمانکم»

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دوخواهر، از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب اللّه علیکم»

۴- صرف بودجه در مسیر بی عفّتی و فحشا، حرام است. «تبتغوا باموالکم... غیر مسافحین»

۵ - ازدواج موقّت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. «فما استمتعتم... آتوهن أجورهن»

۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. «فیما تراضیتم به»

۷- بعد از پایان مدّت در ازدواج موقّت، می توان مدّت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لاجناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه»

۸ - ازدواج موقّت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و

حکمت خداوند است. «علیماً حکیماً»

۹- علم وحکمت دو شرط لازم برای قانون گذار است. «کتاب اللّه... علیماً حکیماً»

جزء « ۵ »

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ

فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ «۲۵»

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی. پس آنگاه

که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنانِ آزاد است. این (نوع از ازدواج،) برای کسانی از شما رواست که از (رنج وفشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (وازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

ص: ۴۱

نکته ها:

چنـانکه در نکته هـای آیه ی قبـل گفته شـد، مراد از «المحصـنات المؤمنـات» در این آیه، زنـان آزاد است. زیرا در مقابل آن، «فتیـاتکم المؤمنـات» بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه ی «فتیات» را بکار برده و می فرماید: «لاتکرهوافتیاتکم علی البغاء»(۳۳) کنیزان خود را برارتکاب زنا اجبار نکنید.

کلمه ی «اَخـدان»، جمع «خِـدن» به معنـای دوست ورفیق است، امّا معمولاً در مورد کسانی به کار می رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی وبرای امور نامشروع است. این کلمه در مقابلِ «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنای آشکار و علنی دارند.

کلمه ی «طَول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه ی «عَنت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

کسـانی که مالک کنیز می شونـد، بـدون آنکه نیازی به عقـدِ ازدواج باشـد، حقّ آمیزش با او را دارنـد. لـذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه ی صاحبان آنها باشد.

گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، امّا در میان آنها زنان برجسته ی بسیاری بوده اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندانی بزرگ شده اند.

پیام ها:

۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. «ومن لم یستطع»

۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای

اقتصادی آنان از سوی دیگر توجّه داشته باشد. «و من لم یستطع....»

۳- ازدواج با کنیز را تحمّل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. «فمن ما ملکت ایمانکم»

۴- از ازدواج با زن آزاد می توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی توان گذشت. «فتیاتکم المؤمنات»

۵ - ایمان، شرط اساسی هر ازدواجی است. «المحصنات المؤمنات، فتیاتکم المؤمنات»

۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. «واللَّه اعلم بایمانکم »

۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. «بعضکم من بعض»

۸ - رضایتِ مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدرِ دختر، شرط است. «باذن اهلهنّ»

۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. «اهلهنّ»

۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهنّ اجورهنّ بالمعروف»

۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ اُجورهنّ»

۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عُرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»

۱۳- شرطِ بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. «محصنات غیر مسافحات ...»

۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیّت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»

ص: ۴۳

۱۵- فراهم آوردن ازدواج های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. «ذلک لمن خشی العنت»

۱۶- سالم سازی روانی از اهداف اسلام است. «ذلک لمن خشی العنت»

۱۷- گاهی صبر و خویشتن داری، از برخی ازدواج ها بهتر است. «وان تصبروا خیر لکم»

ص: ۴۴

و خداونـد می خواهـد شـما را ببخشـد (و از آلودگی پاک سازد،) ولی کسانی که از هوسـها پیروی می کنند، می خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته ها:

آزادی های جنسی در دیـد اوّل، نوعی لـذّت و کامجویی است، لیکن با توجّه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ ترین سقوط و انحراف است. بی بند وباری، جسم را ذوب، فکر را مشـغول، اموال را تباه و اطمینان را سـلب می کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می برد، فرزنـدان نامشـروع به جامعه تحویل می دهـد، امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ ترین اسارت ها را به دنبال

دارد.

پیام ها:

۱- محـدودیّت هـا و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خـدا به انسان و جامعه ی بشـری است. «واللّه یریـدان یتوب علیکم»

۲- در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند. «یرید الّذین یتّبعون الشهوات...»

۳- هوسـبازان بی بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شـما در شـهوات، قانع نمی شوند و می خواهند شـما رفیق راهشان باشـید. «ان تمیلوا میلاً عظیماً»

۴- اخلاق جنسـی در اسـلام، معتـدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوسـبازان راه افراطی را برای شـما می خواهند. «میلاً عظیماً»

۵ - در انتخـاب راه دقّت کنیم. در آیه دوبـار کلمه «یُریـد» به کـار رفته است؛ یـک اراده از خـدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان

بدخواه. به سراغ کدام اراده ها می رویم. «واللّه یرید... یرید الّذین یتّبعون الشهوات»

یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِیفاً «۲۸»

خداوند می خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند. و انسان، ضعیف آفریده شده است.

نکته ها:

در این سه آیه ی اخیر، گوشه ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می کند، «لیبیّن لکم» راه نشان می دهد، «یهدیکم» لطف خود را به شما برمی گرداند، «یتوب علیکم» و بر شما آسان می گیرد، «یخفّف عنکم» و این همه به خاطر آن است که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام ها:

۱- اسلام، دین آسانی است و بن بست ندارد. «یریداللّه ان یخفّف عنکم»

۲- تکالیف دینی، براساس توان وطاقت انسان است. «یریداللّه ان یخفّف عنکم»

۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. «یرید اللَّه ان یخفّف»

۴- پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. «یرید اللَّه ان یخفف عنکم»

۵ - انسان در برابر غریزه ی جنسی ضعیف است. «خلق الانسان ضعیفاً»

۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریع و احکام الهی هماهنگی است. «یخفّف... ضعیفاً»

ص: ۴۶

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّآ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُواْ أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً «۲۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته ها:

رمز اینکه نهی از قتل، «لاتقتلوا» بدنبال نهی از حرام خوری، «لاتأکلوا» آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروزدرگیری ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.

امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است.(۳۴) امام باقرعلیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.(۳۵)

رسول خداصلی الله علیه وآله درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «و لاتقتلوا انفسکم انّ اللّه کان بکم رحیماً».(۳۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه ی کفّار شد و کشته شد، خودکشی کرده است.(۳۷)

کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره ی «لا تقتلوا انفسکم» فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید.(۳۸)

پیام ها:

۱- مـالکیّت فردی محـترم اسـت و تصـرّف در امـوال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اسـاس رضـایت، حرام اسـت. «لاتأکلوا... الا... تجاره عن تراض»

۲- جـامعه، دارای روح واحـد و سـرنوشت مشـترک است. امـوال دیگران را همچـون اموال خودتـان محـترم بدانیـد. «اموالکم بینکم»

۳- هر نوع تصرّفی که بر مبنای «حقّ» نباشد، ممنوع است. «لاتأکلوا... بالباطل»

۴- داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار واکراه. «عن تراض منکم»

۵ – جان انسان محترم است، لذا خودکشی ویا دیگرکشی حرام است. «لاتقتلوا انفسکم»

۶- احکام ومقرّرات اسلام پرتوی از رحمت خداست. «کان بکم رحیماً»

وَمَنْ یَفْعَلْ ذَ لِکَ عُدْوَاناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نَاراً وَکَانَ ذَ لِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً «۳۰»

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

نکته ها:

شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است،ظلم، شامل ستم بر خویش هم می شود.

کلمه ی «صَلَو» به معنای ورود در رحمت و «صَلَی» به معنای ورود در دوزخ

ص: ۴۸

است، بنابراین کلمه «نُصلیه» به معنای آن است که او را در آتش وارد می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.(۱)

آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۳۱ تا ۳۵

إِنْ تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلًا كَرِيماً «۳۱»

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می کنیم.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه ی ۴۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده ی اعمال خود می گویند: این چه نامه ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لا یغادر صغیرةً و لا کبیرةً»

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امّت است.(۴۰)

پیام ها:

۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزند، قهر الهی ندارد. «و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً...»

۲- قصد وانگیزه، نقش اصلی را در کیفر یا پاداش دارد. «مَن یفعل ذلك عدواناً و ظلماً»

ص: ۴۹

۱- ۳۹) من لایحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده ی آتش به انجام دهنده اش داده است.(۴۱) شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.

در روایات، تعداد گناهان کبیره متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

پیام ها:

۱- کسانی که اصول فکری وعملی صحیحی دارند، در مورد تخلّفات جزئی آنان گذشت لازم است. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم»

۲- پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم»

۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. «نکفّر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریما»

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْئَلُواْ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً «۳۲»

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

ص: ۵۰

نکته ها:

آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه ی حرام خواری اشاره می کند که طمع، آرزو و رقابت است.

عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. مثلاً اگر پزشک به همه مریض ها یک نوع دارو بدهد، یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، امّا عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حقّ است، امّا تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی

را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، امّا تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیّت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش،

عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقّع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیّت بیشتر می شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و اجازه ی استثمار و استعمار به دیگران

ص: ۵۱

نـداد و در مواردی که بـدست ما نیست، بایـد تفاوت ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوسـتگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل: سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند. انسان در لابلای فراز و

نشیب ها خود را نشان می دهد، حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

امام صادق علیه السـلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.(۴۲)

زمانی که این آیه نازل شـد، اصـحاب پیامبراکرم گفتنـد: مقصود از فضل در «واسـئلوا اللّه من فضـله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السـلام این موضوع را از پیامبر سؤال کنـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله در پاسـخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسـیم کرده وحرام را نیز عرضه کرده است. کسـی که حرام را تحصـیل کنـد، به همان انـدازه از رزق حلال خود کاسته است وبرحرام مورد محاسبه قرار می گیرد.(۴۳)

پیام ها:

۱- به داده های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. «ولا تتمنوا»

۲- در اسلام مسائل اقتصادی واخلاقی بهم آمیخته است. «لا تأکلوا... بالباطل... ولاتتمنّوا»

۳- تبعیض ها وبرتری های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری های خداداد، جداست. «فضل اللّه به بعضکم علی بعض»

ص: ۵۲

۴- تفاوت های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه های برتری دادن خداونـد در آفرینش است. «فضل اللّه... للرجال... للنساء»

۵ - هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. «للرّجال نصیب، للنساء نصیب»

۶- به جای تمنّای آنچه دیگران دارند، در پی کسب وتلاش باشیم. «نصیب ممّا اکتسبوا...»

۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مماا کتسبوا» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.

۸ - هم کار، هم دعا. «اکتسبوا... واسئلوا اللّه»

۹- به جای چشمداشت به داشته های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. «ولا تتمنّوا... واسئلوا اللّه»

۱۰- به خصلت ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، امّا جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. «لاتتمنّوا... و اسئلوا اللَّه من فضله»

۱۱- اگر خداونـد، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. «بکل شی ء علیماً» (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است.)

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيداً «۳۳»

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته اید، برجا گذاشته اند، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

ص: ۵۳

نکته ها:

«مَوالی» جمع «مولی» دارای معانی مختلفی می باشد، ولی در اینجا مراد وارثان است.

جمله «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهایی است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم پیمان او، دیه ی آن را

بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.

امام رضاعلیه السلام درباره ی معنای «و الذین عقدت ایمانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته اند.(۴۴)

پیام ها:

۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالی»

۲- خویشان نزدیک تر، در ارث بردن اولویّت دارند. «الاقربون»

۳- انسان حقّ دارد در شرایطی مالکیّت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. «عقدت ایمانکم»

۴- تعهّدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. «والّذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم»

۵ - وفای به پیمان و عهد، واجب است. «آتوهم نصیبهم»

۶- بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. «آتوهم نصیبهم»

ص: ۵۴

۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوا و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان های خود نیستند. «ان اللّه کان علی کل شی ء شهیدا»

اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَ بِمَآ أَنْفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَیْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلِیّاً کَبِیراً «۳۴»

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی واراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق واسرار شوهر،) در غیاب اویند. و(امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و(اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان

دوری کنید و(اگر پند وقهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (وتنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم وآزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکته ها:

«قوّام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.

«نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی وبلندپروازی نیز گفته می شود.

شرط سرپرستی و مدیریّت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت،

ص: ۵۵

مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، «بما فضّل اللّه... و بما انفقوا» و به این خاطر نفرمود: «قوّامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ اللّٰه» معانی گوناگونی است:

الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی

می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کتک زدن شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرّج»(۴۵)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم بستر شدن) از

شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهنّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.(۴۶)

پیام ها:

۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرّجال قوّامون علی النساء»

۲- در اداره امور زندگی، باید تعقّل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرّجال قوّامون علی النساء»

۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریّت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرّجال قوّامون علی النساء»

۴- برتری های طبیعی فضل الهی است. «بما فضّل اللّه»

۵ - هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بما انفقوا»

۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت های طبیعیِ زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرّجال قوّامون... بما فضّل اللّه»

۷- نشانه ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قانتات»

۸ - نشانه ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حافظات للغیب»

۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. «بما انفقوا...فالصالحات قانتات حافظات»

۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود،

ص: ۵۷

چاره ای بیندیشید. «تخافون نشوزهنّ»

۱۱- مرد هیچ حقّی در آزار همسر مطیع خود ندارد. «فان اطعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلاً»

۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم خوابی وتنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می شود، مرد حقّ برخورد ندارد. جمله ی «فان اطعنکم» نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.

۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «فالصالحات قانتات»

۱۴- نشانه ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «فالصالحات ... حافظات للغیب»

۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر تنبیه. «فعظوهنّ واهجروهنّ...»

۱۶- تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. «فعظوهنّ واهجروهنّ... و اضربوهنّ»

۱۷- برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه. «فان اطعنکم فلاتبغوا علیهن»

۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. «ان اللّه کان علیاً کبیراً»

۱۹- توجّه به برتری خداوند، کلید تقوا و پرهیز از ستم بر همسران است. «ان اللّه کان علیاً»

ص: ۵۸

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِنْ يُرِيدَآ إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً «۳۵»

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده ی شوهر، و داوری از خانواده ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

نکته ها:

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱- داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و بدون مشکلات کارِ اداری است.

۴- اسرار دادگاه به غریبه ها نمی رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵ - چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقرعلیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.(۴۷)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۴۸)

پیام ها:

۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»

۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»

۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»

۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

۵ - اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیّت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»

۷- بستگان، در رفع اختلاف خانوادگی، مسئولیّت بیشتری دارند. «من اهله... من اهلها»

۸ - زن ومرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»

۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»

۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»

۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی

است. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

۱۳- اسلام به مسائل شورایی وکدخدامنشی توجّه دارد. «حکماً من اهله و... اهلها»

۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»

۱۵- هرجا سخن از حقّ و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)

۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری واصلاح طلبی آنان توجّه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»

۱۸- هرجا حسن نیّت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفّق اللّه بینهما»

۱۹- دلها بدست خداست. «یوفّق اللّه بینهما»

۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفّق اللّه»

۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خبیراً»

۲۲- باید حسن نیّت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. «انّ اللّه کان علیماً خبیراً»

۴۸) کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

ص: ۶۱

آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۳۶ تا ۴۰

وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً «۳۶»

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید.) همانا خداوند، هر که را متکبر و فخرفروش باشد، دوست نمی دارد.

نکته ها:

این آیه، از حقّ خدا «واعبدوااللَّه» تا حقّ بردگان «ملکت ایمانکم» را بیان کرده و این نشانه ی جامعیّت اسلام است.

«الجار ذی القربی والجار الجنب»، شامل همسایه ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می شود. به گفته ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه اند.(۴۹) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه اند.

«الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقّت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می آیند، می شود.

«ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

«مختال»، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می پندارد و تکبر می کند. اگر به اسب هم «خیل» می گویند چون متکبّرانه راه می رود.

ص: ۶۲

احسان به پدر و مادر، شامل محبّت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام پدران این امّت هستند، زیرا در قرآن آمده: «اعبدوا اللّه... و بالوالدین احساناً»(۵۰)

پیام ها:

۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است. «واعبدوا اللَّه ولاتشرکوا...»

۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا وتوحید مطرح است. «واعبدوااللَّه... و بالوالدین احسانا»

۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهّد و مسئول باشد. «اعبدوااللَّه... ذی القربی و الیتامی»

۴- همسایگان دور نیز بر انسان حقّ دارند. «الجار الجنب»

۵ - در احسان کردن به اولویّت ها توجّه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.

۶- بی توجّهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبّر و فخر فروشی است. «ان اللّه لایحبّ من کان مختالاً فخوراً»

۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبّر نهی شد. «لایحبّ من کان مختالاً فخورا»

ص: ۶۳

أَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَآ آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً «۳۷»

(متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می دارند. و ما برای کفران کنندگان نعمت ها عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.

نکته ها:

بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می شود.

پیام ها:

۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل، دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. «یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل از محبّت خدا محروم است. «لا یحبّ... مختالاً - الّذین یبخلون»

۳- از نشانه های تکبّر و فخرفروشی، بخل کردن است. «مختالاً فخوراً الّذین یبخلون»

۴- اظهار نعمت های الهی نوعی شکر و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. «یکتمون ما آتاهم اللّه»

۵ - بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می کند. «یبخلون و یکتمون»

۶- نعمت ها فضل خداست، نه تنها نتیجه ی تلاش وتدبیر ما. «آتاهم اللّه من فضله»

۷- اگر بدانیم نعمت ها از اوست بخل نمی کنیم. «آتاهم اللّه من فضله»

۸ - بخل، گاهی می تواند زمینه ساز کفر باشد. «یبخلون ... کافرین» در

آیه ای دیگر آمده است: «و ویل للمشرکین الّذین لایؤتون الزکاه»(۵۱)

۹- کیفر تکبّر ورزیدن در دنیا، تحقیر در آخرت است. «مختالا - مهین»

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَآءَ قَرِيناً «۳۸»

و (متکبّران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

نکته ها:

شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می شود. مؤمنان از وسوسه ها و القائات شیطان می گریزند، امّا آنگونه که در آیه ی ۳۶ سوره ی زخرف می خوانیم: «من یعش عن ذکر الرّحمان نقیّض له شیطاناً فهو له قرین» هرکه از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

پیام ها:

۱- هم بخل وترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه ی پیشین از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش های ریاکارانه. «یبخلون، ینفقون... رئاء الناس»

۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. «رئاء الناس و لایؤمنون باللّه و لا بالیوم الآخر»

۳- هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با

ریاکاری هم تأمین می شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق کننده نیز می باشد. «ینفقون اموالهم رئاء الناس»

۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. «لایحبّ من کان مختالاً فخوراً... والّذین ینفقون رئاء الناس»

۵ - دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می شود. «لا یؤمنون باللّه... یکن الشیطان له قریناً»

وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَأَنْفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً «۳۹»

و بر ایشان چه می شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می کردند؟ و خداوند به نیّت آنان داناست.

پیام ها:

۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار وتبلیغ است. «و ما ذا علیهم...»

۲- لازمه ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»

۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. «ممّا رزقهم اللّه»

۴- اگر بدانیم که نعمت ها از خداوند است، روحیّه ی انفاق در ما قوی می شود. «رزقهم اللّه»

۵ - افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدای آگاه قرار دارند. «کان اللّه بهم علیما»

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضَاعِفْهَا وَیُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً «۴۰»

همانا خداوند، به مقدار ذرّه ای هم ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می کند.

نکته ها:

معمولاً ریشه ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می کند؟ البتّه پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است واین احسان و لطف اوست.

پیام ها:

۱- خداوند عادل است ومجازات های او عکس العمل کردارهای خودماست. «ان اللّه لایظلم...»

۲- کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است. «یضاعف»

۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می دهد. «من لدنه اجراً عظیماً»

در موارد دیگری هم آمـده است.(۵۲) وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضـمن تلاوتش بر پیامبر می خواند، اشک آن حضـرت جاری می شد.(۵۳)

گرچه خداونـد نیازی به آوردن شاهـد نـدارد، ولی انسان به گونه ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثّرتر است. کسـی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می کند، چون همه او را می بینند، وقتی عطسه ای یا اشتباهی می کند، بیشتر خجالت می کشد.

به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله:

۱. خداوند، «انّ اللّه علی کلّ شی ء شهید»(۵۴)

۲. پیامبران، «جئنا من کلّ امّه بشهید»(۵۵)

۳. امامان معصوم، «جئنا من کلّ امّه بشهید»(۵۶)

۴. فرشتگان، «وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید»(۵۷)

۵. زمین، «یومئذ تحدّث اخبارها»(۵۸)

۶. زمان، در حـدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می کند: «اَنا یوم جدید و اَنا علیک لشـهید، اشـهد به یوم القیامه». (۵۹)

۷. اعضای بدن. «تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم»(۶۰)

و قیامت، روز اقامه ی شاهدان است. «یوم یقوم الاشهاد»(۶۱)

سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امّتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله نیز باید کسـی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم

باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه وآله شاهد بر ماست.(۶۲)

حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمّد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرّسل».(۶۳)

پیام ها:

۱- پیامبران، اسوه ی مردم در دنیا و شاهد آنان در آخرتند. «من کلّ اُمّه بشهید»

۲- لازمه ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهیدٍ»

۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمّت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جئناك بكَ علی هؤلاء شهیدا»

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً «۴۲»

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می کنند که ای کاش با زمین یکسان می شدند و هیچ سخنی را نمی توانند از خدا کتمان کنند.

نکته ها:

کفّار معصیت کار، پیش از اقامه شهود، منکر گناه وفساد خود می شوند و در پی راه فرارند و می گویند: «واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین»(۶۴) به خدا سوگند ما مشرک

ص: ۶۹

نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.

در آیات قرآن، آرزوهای حسرت بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی شدم. کاش در دنیا اهل تعقّل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

پیام ها:

۱- نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. «کفروا و عصوا الرسول»

۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. «یودّ... لوتسوّی»

۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده و مخفی نمی ماند. «لایکتمون اللّه حدیثا»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ الصَّلَاهَ وَأَنْتُمْ سُکَارَی حَتَّی تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُواْ وَإِنْ کُنْتُمْ مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنْکُم مِّنَ الْغَآئِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَیَمَّمُواْ صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُواْ

بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوّاً غَفُوراً «۴۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی توقّف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمّم کنید، (دو کف دست بر

خاک زنید) آنگاه صورت و دست هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

ص: ۷۰

نکته ها:

چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرّفی شد؛ «ومن الثمرات النخیل و الاعناب تتّخذون منه سَکراً و رزقاً حسنا»(۶۵) سپس این آیه نازل شد(۶۶) ونماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للنّاس و اثمهما اکبر من نفعهما»(۶۷) سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی

نهی شد. «انّما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان»(۶۸)

در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.(۶۹) آیات دیگر نیز، نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه های منافقان دانسته است.(۷۰)

«غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال هایی برای قضای حاجت فراهم می کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلّی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صَعید»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.(۷۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع و آمیزش جنسی است، ولی خداوند ستّار است و ستر را دوست دارد.(۷۲)

پیام ها:

۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. «لاتقربوا الصلاه و انتم سُکاری»

۲- در نماز، تنها اذکار وحرکات کافی نیست، توجّه وشعور لازم است. «حتی تعلموا...»

۳- عبادات ناآگاهانه، بی ارزش است، گرچه تکلیف را ساقط می کند. «حتی تعلموا ما تقولون»

۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. «ولا جنبا...»

۵ - در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصّی برده نشده است. «تغتسلوا»

۶- احتمال خطر وضرر، یا تکلیف را از انسان برمی دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می شود. «و ان کنتم مرضی... فتیمّموا»

۷- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. «من الغائط او لامستم النساء» (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است.(۷۳))

۸ - احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. «فلم تجدوا ماءً فتیمّموا»

۹- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمّم. «فلم تجدوا ماء فتیمّموا»

۱۰- تیمّم باید بر خاک پاک باشد. «صعیداً طیّباً»

۱۱- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. «فلم تجدوا ماءً فتیمّموا... غفوراً رحیماً»

ص: ۷۲

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیباً مِّنَ الْکِتَابِ یَشْتَرُونَ الضَّلاَلَهَ وَ یُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیلَ «۴۴»

آیا ندیدی آنان را که بهره ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می خرند و می خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

پیام ها:

۱- علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. «اُتوا نصیباً من الکتاب... یشترون الضّلاله»

۲- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه ی انحراف می شود. «نصیباً من الکتاب یشترون الضّلاله»

۳- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. «یریدون ان تضلّوا السبیل»

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِکُمْ وَکَفَی بِاللَّهِ وَلِیّاً وَکَفَی بِاللَّهِ نَصِیراً «۴۵»

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیام ها:

۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می شناسد. «واللّه أعلم باعدائکم»

۲- با وعده های الهی مبنی بر ولایت ونصرت مؤمنان، نباید از توطئه ها و دشمنی ها ترسید. «و کفی باللّه ولیّاً»

۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. «ولیّاً و کفی باللّه نصیراً»

۷۳) تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲.

آیات ۴۶ تا ۵۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۴۶ تا ۵۰

مِنَ الَّذِینَ هَادُواْ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَیَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَیْنَا وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَیّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِی الدِّینِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَکَانَ خَیْراً لَّهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَکِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلَا یُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلًا «۴۶»

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی ادبانه به پیامبر اسلام می گویند:) بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این گونه می گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک

کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته ها:

تعبیر «سَمِعنا و عَصَینا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

کلمه ی «راعِنا را مسلمانان به رسول خدا می گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجّه ما باش، امّا یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می کردند. چون کلمه ی «راعِنا» را اگر از ریشه ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «راعنّا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را

تحقیر و پیامبر را مسخره می کردند.

ص: ۷۴

پیام ها:

۱- گناه عدّه ای را نباید به گردن همه گروه انداخت. «مِن الّذین...»

۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه ساز گناهان دیگر و تضعیف مکتب است. «ليّاً بالسنتهم و طعناً فی الدین»

۳- توهین به مقدّسات و شکستن حریم ها، حربه ی همیشگی کافران است. «واسمع غیر مسمع»

۴- اجابت دعوت انبیا، مایه نیکی و استواری است. «خیراً لهم و اَقوَم»

۵ - سرنوشت انسان، نتیجه ی انتخاب و عملکرد خود اوست. «لعنهم اللّه بکفرهم»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً «۴۷»

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده ی چیزی است که با شماست، (تورات وانجیل) ایمان آورید، پیش از آنکه چهره هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آنگونه که اصحابِ روزِ شنبه (یهودیان متخلّف) را لعنت کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است.

نکته ها:

منظور از محو و برگشت چهره ها، می تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می روند و چهره ی انسانی شان مسخ و محو می شود. شاید هم منظور، برگشتِ ظاهری صورت به

پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.

اصحاب سَبت، یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شدند و صورت هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.(۷۴)

پیام ها:

۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می کند. «یا ایهاالّذین اوتوا الکتاب آمنوا»

۲- چهره های علمی و آگاهان جامعه، مسئول تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. «یا ایها الّذین اوتوا الکتاب آمنوا»

۳- در شیوه ی دعوت و تبلیغ، باید به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. «مصدقاً لما معکم»

۴- اصول کلّی برنامه های همه ی انبیا، با هم هماهنگ است. «مصدّقاً لما معکم»

۵ - در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «من قبل ان نطمس»

۶- برای تأثیر تهدید، باید نمونه های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. «کما لعنا اصحاب السبت»

۷- قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنّت است. «کما لعنّا اصحاب السبت»

۸ - فرمان خداوند، قطعی است. «کان امراللّه مفعولاً»

ص: ۷۶

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَکَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَ لِکَ لِمَن يَشَآءُ وَ مَن يُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِيماً «۴۸»

همانا خداونـد، این که به او شـرک ورزیـده شود نمی بخشـد، ولی هر چه پایین تر باشد، برای هر که بخواهد می بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکته ها:

موضـوع شـرک، بیش از دویسـت بـار در قرآن مطرح شـده و از هر گـونه تـوجّه بـه غیرخـدا، تحـت هر عنـوان (بـت پرسـتی، ریاکاری، گرایش های غیر الهی، مادّه گرایی و...) انتقاد شده است. مضـمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است و تکرار، عامل هدایت است.

از آنجا که شـرک، خروج از مـدار حقّ و بریـدن از خـدا و پیوسـتن به دیگری است، بـدون توبه آمرزیـده نمی شود، ولی اگر مشـرک، دست از شـرک بردارد و توبه ی واقعی کنـد، خداوند می آمرزد. در آیه ۵۴ سوره ی زمر، می فرمایـد: خداوند، همه گناهان را می آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

چون هیـچ کس نمی دانـد نظر رحمت حکیمانه ی خدا متوجه چه کسـی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی ماند.

عوامل بخشـش چنـد چیز است: ۱- توبه. ۲- انجـام نیکی ها. ۳- دوری از گناهـان کـبیره. ۴- شفاعت. ۵ - عفو الهی. (تمـام موارد در این آیه مطرح است)

امـام صـادق علیه السـلام دربـاره ی «یغفر مـا دون ذلک» فرمود: مقصود گناهان کبیره وگناهان دیگر است، (که خداونـد اگر بخواهد بدون توبه نیز می بخشد).(۷۵)

پیام ها:

۱- شرک، منفورترین گناه ومانع غفران و بخشایش الهی است. «لایغفر ان یشرک به»

۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده ی حکیمانه خداست. «لمن یشاء»

۳- شرک، ادّعایی بی دلیل و دروغی بزرگ است. «فقد افتری اثماً عظیما»

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشَآءُ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا «۴۹»

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی عیب می شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی شوند.

نکته ها:

خودستایی و خویشتن را بی عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می فرماید: «فلا تزکّوا انفسکم هو اعلم بمن اتّقی»(۷۶) از خود ستایش نکنید، خداوند داناتر است که متّقی کیست.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ی «همام» یکی از نشانه های متّقین را این می داند که هرگاه ستایش شوند، می هراسند.

پیام ها:

۱- خودستایی که برخاسته از غرور وبزرگ بینی است، جایز نیست. «یزکّون انفسهم»

ص: ۷۸

۲- تزکیه ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. «بل اللّه یزکّی من یشاء»

۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. «لایظلمون فتیلا»

اُنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الکَذِبَ وَکَفَی بِهِ إِثْماً مُّبِیناً «۵۰»

بنگر چگونه بر خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

نکته ها:

خودبرتربینی یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می دانستند - بزرگ ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوا است.

در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایذاء، ظلم و هتک حیثیّت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت تر است.

پیام ها:

۱- پیامبر موظّف به شناخت وارزیابی اعمال وعقائد اهل کتاب است. «انظر کیف یفترون...»

۲- تزکیه ی نابجای نفس و خود را مقرّب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. «کفی به اثماً مبیناً»

۷۶) نجم، ۳۲.

ص: ۷۹

آیات ۵۱ تا ۵۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّن الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلَآءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً «۵۱»

آیا کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده ای که به بت و طاغوت ایمان می آورند و درباره کفّار می گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمّدصلی الله علیه وآله ایمان آورده اند، راه یافته ترند.

نکته ها:

پس از جنگ اُحد، جمعی از یهودیان به مکّه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفّار، در برابر بت های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

«جِبت»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه ی «طاغوت»، از ریشه ی «طغیان»، هشت مرتبه آمده است. شاید مراد از جِبت و طاغوت، همان دو بتی باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد.

پیام ها:

۱- آگاهی ناقص از دین، زمینه ی انحراف است. «نصیباً من الکتاب»

۲- دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتّی از عقاید خود دست می کشند (سجده ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان). «یؤمنون بالجبت و الطاغوت»

۳- روح لجاجت وعناد، مسیر قضاوت را عوض می کند. «یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون... هؤلاء اهدی...»

ص: ۸۰

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً «۵۲»

آنانند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.

پیام ها:

۱- هر اتّحادی علیه حقّ ملعون است. همسویی اهل کتاب با مشرکان علیه اسلام سبب لعنت آنان شد. «لعنهم اللّه»

۲- پیمان های نامقدّس دشمنان علیه حقّ، هرگز به نتیجه ی مطلوب نمی رسد و در برابر اراده ی خدا سودی ندارد. «فلن تجد له نصیراً»

۳- منفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. «و من یلعن اللّه فلن تجدله نصیراً»

أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِّنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لَّایُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً «۵۳»

آیا برای آنان (یهودیان) بهره ای از حکومت است؟ که در آن هنگام ذرّه ای به مردم نمی دادند.

نکته ها:

«نَقیر» یا گودی پشت هسته ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرندگان با منقار خود برمی دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.

امام باقرعلیه السلام درباره ی «نصیب من الملک» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل بیت هستیم.(۷۷) یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته ی خرمایی به اهل بیت علیهم السلام قدرت نخواهند داد.

در تفسیر مجمع البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به

دست آورند، به دیگران نمی دهند. این معنی، با روحیّه ی بخل و تنگ نظری یهود، سازگارتر است.

پیام ها:

۱- از قضاوت های نابجای دیگران درباره ی دینتان نگران نباشید. «ام لهم نصیبٌ»

۲- حکومتِ نامحدود، مخصوص خداوند است. هر فرد و قومی گوشه ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می گیرد. «نصیب من الملک»

۳- دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت برسند، شمارا به کلّی نادیده می گیرند. «لایؤتون الناس ...»

۴- کسی که حکومت و قدرت را بدست می گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد. «نصیب من الملک... لایؤتون»

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَآ آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَهَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُّلْكاً عَظِيماً «۵۴»

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می ورزند. همانا ما قبلًا به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمّدعلیهم السلام ندهیم؟)

نکته ها:

آیه ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی بخشد، ولی در حسد از بخششِ دیگری هم ناراحت است.

ص: ۸۲

یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند، از روی حسد، ناراحت می شونـد؟ چرا آل ابراهیم برخوردار باشـند و آل محمّد و بنی هاشم، محروم؟ در روایات، اهل بیت فرموده اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته اند، ماییم.(۷۸)

در حدیث از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوّت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم است.(۷۹) امام باقرعلیه السـلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداونـد در میان آنان امامان بر حقّ قرار داد.(۸۰) در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: مراد از آل ابراهیم ما اهل بیت پیامبریم.(۸۱)

پیام ها:

۱- حسود، در مقابل اراده ی خدا قد علم می کند. «یحسدون الناس علی ما آتاهم اللّه»

۲- منشأ همه ی نعمت ها و بهره گیری ها فضل خداست. «من فضـله» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: «هولاء اهدی...» در این آیه می خوانیم: «ام یحسدون»

۴- همه ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آتینا» تکرار شده است)

ص: ۸۳

۵ - حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت های معنوی بر مادّی مقدّم است.) «آتینا... الکتاب و الحکمه و آتیناهم مُلکاً عظیماً»

سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است واگر آتش به استخوان برسد، درد کم می شود). «بدّلناهم جلوداً»

۳- معاد جسمانی است. «بدّلناهم جلوداً»

۴- هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادّی نمی شود. «لیذوقوا العذاب»

۵ - عذاب کردن دائمی کفّار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. «عزیزاً حکیماً»

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً لَّهُمْ فِيهَآ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِيلاً «۵۷»

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای نیک انجام داده اند، به زودی در باغ هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه هایی پایدار (بدون سردی و گرمی و طوفان) درآوریم.

نکته ها:

در تربیت باید بیم وامید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود واین آیه، امید.

«ظَلیل»، سایه ی کشیده و ممتد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند.(۸۲)

ص: ۸۵

پیام ها:

۱- ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «امنوا و عملوا الصالحات سندخلهم»

۲- لطف خدا سریع تر از قهر اوست. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف «سوف» بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف «سین» «سیدخلهم» که نشانه ی آینده نزدیک است)

۳- پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. («مُطهّره» به کسی گفته می شود که از نظر جسمی و روحی پاک و منزّه باشد.)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيْعاً بَصِيراً «۵۸»

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هر گاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می دهد. بی گمان خداوند شنوای بیناست.

نکته ها:

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.(۸۳)

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

ص: ۸۶

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق ورفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست نااهلان وقضاوت های ظالمانه است. حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان اللّه و رسوله والمؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان

خیانت کرده است.(۸۴)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه وحقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم نااهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقرعلیه السلام فرمود: اوامر ونواهی خدا امانت های الهی هستند.(۸۵)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.(۸۶)

امانت سه گونه است:

الف: میان انسان وخدا. (وظایف وواجباتی که بر انسان تعیین شده است.)(۸۷)

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند.)

پیام ها:

۱- سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه، از مصادیق عمل صالح و از نشانه های ایمان است. (با توجّه به آیه قبل)

۲- هر امانتی صاحبی دارد وهرکس لیاقت واستعداد کار ومقامی را دارد. «اهلها»

ص: ۸۷

۳- در ادای امانت و دادگری، ایمان شرط نیست. نسبت به همه ی مردم باید امین و دادگر بود. «اهلها، الناس»

۴- قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تحکموا بالعدل»

۵ - تشکیل حکومت لازم است. لازمه ی سپردن مسئولیّت ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. «تؤدّوا الامانات... تحکموا بالعدل»

۶- موعظه ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجّه کند. «نعمّا یعظکم به»

۷- اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شنواست. «انّ اللّه کان سمیعاً بصیراً»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذَ لِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلاً «۵۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتراست.

نکته ها:

آیه ی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از

پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منّی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، این آیه گویا می فرماید: سپردن به اهلش، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمانِ «اطیعوا» رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد ودو منصب «رسالت» و«حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیك الذّکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم»(۸۸) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراك اللّه»(۸۹) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور «لاتطع» و «لاتتّبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول نباشد.

در آیه، اطاعت از اولی الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرّفی شده اند.(۹۰)

ص: ۸۹

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «اطیعوا اللّه...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انمّا ولیّکم اللّه... و هم راکعون»(۹۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالك اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات وسنّتی که همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبرعلیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است. (۹۲)

پیام ها:

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطیعوااللّه و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطیعوااللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللّه، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون وچرا باشد. «اطیعواالرسول و اولی الامر»

۵ - اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان

باشد. «اطیعوا... منکم»

۶- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «اطیعواالرسول و اولی الامر»

۷- نشانه ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادّی کار مهمّی نیست. «فان تنازعتم»

۸ - یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «ان تنازعتم...»

۹- دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها، راه حل داشته باشد. « فی شی ء فردوه الی اللّه و الرسول»

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فردّوه الی اللَّه والرسول»

۱۱- اگر همه ی فرقه ها، قرآن و سنّت را مَرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «فردّوه الی اللَّه والرسول»

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «ان کنتم تؤمنون...»

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «اطیعوا... ان کنتم تؤمنون» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدّت، میزان ارزش است. «احسن تأویلا»

ص: ۹۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓاْ أَنْ يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً «۶۰»

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته ها:

آیه ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می دهند.

میان یک منافق مسلمان نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت وعدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می دانست که با هدایایی می تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.

به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حقّ حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود. (۹۳)

پیام ها:

۱- ایمان بدون تبرّی از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «یزعمون انّهم آمنوا... یتحاکموا الی الطاغوت»

۲- ادیان، هدف و ماهیّت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه ی

ص: ۹۲

انبیا لازم است. «انزل الیک و ما انزل من قبلک»

۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أمروا ان یکفروا به»

۴- ابتدا راه حقّ را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فرُدّوه الی اللّه و الرسول... یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت»

۵ - حتّی فکر و اراده ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت»

۶- موفّقیت شیطان، در سایه ی اطاعت مردم از طاغوت هاست. «یتحاکموا الی الطاغوت... یریدالشیطان ان یضلّهم»

۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. «الّذین یزعمون... یتحاکموا الی الطاغوت... یرید الشیطان»

۸ - کفر به طاغوت وحرام بودن مراجعه به دادگاه های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. «الم تَر... اُنزل الیک وما انزل من قبلک... یتحاکموا الی الطاغوت»

۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «یرید الشیطان...»

۱۰- منافقان، تحت اراده ی شیطانند و طاغوت ها دام ها و ابزار کار شیطانند. «یرید الشیطان ان یضلهم»

۱۱- نتیجه ی مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به درّه هولناک است. «ضلالاً بعیداً»

۹۳) تفسیر نمونه.

ص: ۹۳

آیات ۶۱ تا ۶۵

تفسير سوره نساء » آيات ۶۱ تا ۶۵

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَآ أَنْزَلَ اللَّهُ وإِلىَ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً «۶۱»

و چون به آنان گفته شود (كه براى داورى) به سوى آنچه خداوند نازل كرده و به سوى پيامبر بياييد، منافقان را مى بينى كه به شدّت از پذيرش دعوت تو روى مى گردانند.

پيام ها:

۱- گرچه منافقان، تسليم قانون خدا و فرمان پيامبر نيستند، ولى ما بايد آنان را دعوت كنيم. «قيل لهم تعالوا»

۲- در پذيرش دعوت انبيا، رشد وبرترى است. («تعالوا» دعوت به بالاآمدن است)

۳- كتاب و سنّت هماهنگ هستند، وگرنه ارجاع مردم به دو چيز متضاد حكيمانه نيست. «الى ما انزل اللّه و الى الرّسول»

۴- مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهى از بيگانگان، خصلت و روحيّه ى منافقان است كه با رهبر آسمانى مخالفت و از راه حقّ اعراض كنند. (كلمه «يصدّون» نشانه ى خصلت و استمرار است)

۵ - منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع ديگران نيز مى شود. «يصدون»

۶- آنچه پرده از كفر منافقان برمى دارد، مخالفتشان با رهبرى الهى است. «عنك»

۷- منافقان، حساسيّتى نسبت به ايمان قلبى مردم به خداوند ندارند، ناراحتى عمده ى آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانى است. «يصدّون عنك صدوداً»

ص: ۹۴

فَكَيْفَ إِذَآ أَصَابَتْهُم مُّصِيَبةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَاناً وَتَوْفِيقاً «۶۲»

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبتی و مشکلی به آنان می رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می آیند، به خدا سوگند یاد می کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است.

نکته ها:

توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می شد و سر و صدا به پا می کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ آبرو و موقعیّت و محبوبیّت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم.

پیام ها:

۱- عامل خطر کارهای خود انسان است. «مصیبه بما قدّمت ایدیهم»

۲- مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می آیند. «جاءوک»

۳- مراجعه به طاغوت، نابسامانی ها و مصائبی دارد، «اصابتهم مصیبه» که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. «جاءوک»

۴- منافقان، خلاف های خود را توجیه می کنند. «ان اردنا الاّ احساناً»

۵ - منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می دهد. «یحلفون باللّه»

۶- گاهی واژه های مقدّس به دروغ دستاویز افراد نامقدّس می شود. «ان اردنا الاّ احساناً و توفیقاً»

ص: ۹۵

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَ قُلْ لَّهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً «۶۳»

آنان کسانی انـد که خداونـد، آنچه را در دل دارنـد می دانـد. پس از آنان درگـذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانشان بنشیند بگوی.

پیام ها:

۱- تلاش منافقـان بیهوده است، چون خداونـد هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می کنـد. «یعلم اللّه ما فی قلوبهم»

۲- معـذرت خواهی منافقـان، صادقـانه نیست، وگرنه فرمـان اعراض از آنـان صـادر نمی شـد. «یعلم اللّه مـا فی قلوبهم فأعرض عنهم»

۳- شیوه ی برخورد رهبر با منافقان باید شیوه ی اعراض و موعظه باشد. «فأعرض عنهم و عِظهم»

۴- در مقام موعظه، باید با صراحت، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. «فی انفسهم قولاً بلیغاً»

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوُاْ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِیماً «۶۴»

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفارمی کرد قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

نکته ها:

سیمای یک جامعه و مدیریّت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

چنانکه دعای پیامبر در حقّ مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا اللّه» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حقّ آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «و یستغفرون لمن فی الارض»(۹۴) و در جای دیگر برای مؤمنان. «و یستغفرون للذین آمنوا»(۹۵)

پیام ها:

۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الاّ لیطاع»

۲- اطاعت مخصوص خداست. حتّی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «لیطاع باذن اللّه»

۳- توبه ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «لیطاع - جاءوک»

۴- رها کردن انبیا ورجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجّه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵ - پیوند همه مردم با رسول اللّه باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض وفاسق برای درک شفاعت.«جاءوک»

۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتّی منافقان باز است. (با توجّه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا اللّه»

۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان،

ص: ۹۷

مورد تأیید قرآن است. «جاءوك فاستغفرواالله و استغفر لهم الرسول»

۸ - پیامبر بخشنده ی گناه نیست، واسطه ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حقّ برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد. «استغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول»

۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه وزیارت اولیای خدا، وسیله ی بازسازی روحی آنان است. «جاءوك فاستغفروا...»

۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می دهد. «لوجدوا اللَّه تواباً»

۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبّت نیز بکنید. «توّاباً رحیماً»

۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می شود. «استغفر... لوجدوااللَّه»

۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه ی عفو الهی است. «جاءوك فاستغفروا... لوجدوا اللَّه توّاباً رحیماً»

فَلَا وَرَبِّكَ لَايُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَايَجِدُواْ فِى أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً «۶۵»

نه چنین است؛ به پرودگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نمی آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع های خود، تو را داور قرار دهند، ودر دل خود هیچ گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملًا تسلیم باشند.

ص: ۹۸

نکته ها:

میان زبیربن عوام - از مهاجرین - و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زبیر است، اوّل او آبیاری کند. مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زبیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجبا که خودشان رسول اللّه را به داوری پذیرفته اند، ولی سرباز می زنند!

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به کارهای پیامبرصلی الله علیه وآله سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.(۹۶)

پیام ها:

۱- نشانه های ایمان راستین سه چیز است:

الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. «یحکموک»

ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. «لایجدوا فی انفسهم حرجاً»

ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. «و یسلّموا تسلیما»

۲- اسلام، علاوه بر تسلیم ظاهری، به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجّه کامل دارد. «لا یجدوا فی انفسهم حرجاً»

۳- قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. «ممّا قَضیت»

۴- وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. «یُسلّموا تسلیماً»

۹۶) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

ص: ۹۹

آیات ۶۶ تا ۷۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۶۶ تا ۷۰

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِنْ دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوْعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً «۶۶»

و اگر به آنان حکم می کردیم که تن به کشتن دهید (ویکدیگر را به فرمان ما بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور را انجام نمی دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می شوند عمل می کردند، برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

نکته ها:

این آیه اشاره دارد به تکلیف های سختی که برای امّت های پیشین بوده است، مثلاً خداوند به کیفر گوساله پرستی بنی اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند. چون برای گناهی بزرگ مثل بت پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

پیام ها:

۱- مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ «و لو انّا کتبنا علیهم»

۲- هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی آیند. «ما فعلوه الا قلیل»

۳- فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. «ما یوعظون به لکان خیراً لهم»

۴- خیر و سعادت در گرو عمل است «فعلوا - خیراً»

۵ - احکام الهی (اوامر و نواهی) مواعظ خداوند است. «فعلوا ما یوعظون به»

ص: ۱۰۰

۶- هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم وایمان بیشتر می شود. «فعلوا... اشدّ تثبیتاً»

۷- عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است. «فعلوا... اشدّ تثبیتاً»

۸ - تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. «و لو انّهم فعلوا... لکان خیراً لهم»

وَ إِذاً لَّآتَیْنَاهُمْ مِّن لَّدُنَّآ أَجْراً عَظِیماً «۶۷» وَ لَهَدَیْنَاهُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً «۶۸»

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می دادیم. و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می کردیم.

پیام ها:

۱- رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزرگ و رهیابی به راه مستقیم، در سایه ی عمل به مواعظ و پشتکار انسان است. «فعلوا... خیراً - تثبیتاً - اجراً - مستقیماً»

۲- گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می شود. «فعلوا - اشدّ تثبیتاً - اجراً عظیماً - صراطاً مستقیماً»

وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلَئِکَ رَفِیقاً «۶۹» ذَ لِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ عَلِیماً «۷۰»

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران،

صدّیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم های خوبی هستند. این همه تفضّل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است.

نکته ها:

در سوره ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه «انعمت علیهم» آمده بود، و این بار دوم است که در کنار آیه ی صراط مستقیم، گروه «انعم اللّه علیهم» مطرح است. گویا غیر از انبیا و شهدا و صدّیقان و صالحان، دیگران بیراهه می روند و راه مسقیم، منحصراً راه یکی از این چهار گروه است.

در روایات، بهترین نمونه ی صدّیقان، امامان معصوم علیهم السلام، و صدیقه، فاطمه ی زهراعلیها السلام معرّفی شده است. مراد از «شهدا» هم، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.

همنشینی با انبیا در دنیا برای همه ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه همنشینی در آخرت است.

پیام ها:

۱- قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی آید. «و من یطع اللّه و الرسول، فاولئک...»

۲- رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدّیقان و صالحانند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. «حَسُن اولئک رفیقاً»

۳- اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. «من یطع اللّه و الرسول»

۴- پاداش اطاعت از پیامبر، همجواری با همه ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه

ص: ۱۰۲

است. «من یطع اللّه و الرسول... مع... النّبیین»

۵ - آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. «باللّه علیماً»

۶- مقام نبوّت از مقام صدّیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) «من النّبیین و الصدّیقین...»

آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۷۱ تا ۷۵

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُواْ جَمِيعاً «۷۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته های پراکنده و نامنظّم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

نکته ها:

در آیه ی پیشین، اطاعت از خدا ورهبری معصوم و حاکمیّت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امّت اسلامی و رهبری حقّ مطرح است.

«حِذْر»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثُبات»، جمع «ثُبه»، به دسته های پراکنده (شامل گروه های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می کند) می گویند.

مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می باشد.

پیام ها:

۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیّه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند

ص: ۱۰۳

و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «یا ایها الّذین آمنوا خذوا حذرکم»

۲- آمادگی رزمی در سایه ایمان ارزش دارد. «الّذین آمنوا خذوا حذرکم»

۳- مسلمانان باید بسیج شوند. «انفروا جمیعاً»

۴- مسلمانان باید از تاکتیک های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند. «ثبات او انفروا جمیعاً»

۵ - شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. «ثبات او انفروا جمیعاً»

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيداً «۷۲»

وهمانا از شما کسانی اند که (هم خودشان سست می باشند وهم) عامل کُندی و دلسردی رزمندگان می شوند، چون به شما مشکلی برسد، می گوید: خدا بر من منّت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم)

نکته ها:

در آیه ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است.

«یُبطّئنّ» از ریشه ی «بطو» به معنای کُندی است. به گفته اهل لغت، «بطوء» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن.

پیام ها:

۱- صحنه های جنگ، وسیله ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف الایمان و منافقان است. «و ان منکم...»

۲- خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده برمی دارد. «و ان منکم ...»

ص: ۱۰۴

۳- منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در می آیند که جزء آنان جلوه می کنند. «منکم»

۴- همه ی اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. «منکم... لیُبطئنّ»

۵ - منافقان، عامل تضعیف روحیّه ی مسلمانانند «لیبطّئنّ» پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.

۶- منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفّقیت و سعادت می دانند. «انعم اللّه علیّ»

۷- هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. «اَنعم اللَّه علیّ»

۸ - چشیدن سختی ها در کنار مؤمنان، نعمت است، امّا رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. «اصابتکم مصیبه... لم اکن معهم»

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً «۷۳»

واگر فضل وغنیمتی از سوی خداوند به شما برسد، آن چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گفت: ای کاش (در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می رسیدم.

نکته ها:

در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، «فضل من اللّه» ولی در برخورد با سختی ها که در آیه قبل بود، نامی از خدا نیست، «اصابتکم مصیبه» گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی رسد.

ص: ۱۰۵

پیام ها:

۱- پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. «اصابکم فضل من اللّه»

۲- به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می دهند. «کان لم تکن بینکم و بینه مودّه»

۳- آرزوهای منافق، صادقانه نیست. «لئن اصابکم فضل... یالیتنی»

۴- منافق، نان به نرخ روز می خورد. هنگام ناگواریها می گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. «انعم اللّه علی» و هنگام فتح و غنیمت می گوید: کاش می بودیم. «یالیتنی کنت معهم»

۵ - آنکه در غم مؤمنان شریک نیست، ولی می خواهد در بهره ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. «لئن اصابکم فضل... یالیتنی کنت معهم»

۶- در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. «فوزاً عظیماً»

فَلْيُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَهِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً «۷۴»

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند و کسی که در راه خدا می جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

پیام ها:

۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار ونه انتقام. «فی سبیل اللّه»

۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی شود. «فلیقاتل ... الّذین

ص: ۱۰۶

یشرون الحیاه الدنیا» دنیاطلبان لیاقت وشجاعت جبهه رفتن را ندارند.

۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدّمه ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. «فلیقاتل فی سبیل اللّه الّذین ...»

۴- مجاهد فی سبیل اللَّه هرگز مغلوب نیست. (به جای «یُغلب» می فرماید: «یقتل»

۵ - در جبهه ی حقّ، فرار وشکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. «یقتل او یغلب»

۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می داند (آیه قبل) ولی قرآن، هم پیروزی و هم شهادت را «اجر عظیم» می داند. «اجراً عظیما»

۷- وعده ی «اجر عظیم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.

۸ - زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. «یشرون الحیوه الدنیا بالاخره... اجراً عظیما»

۹- پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز یکسان است. «فیقتل او یغلب... اجراً عظیماً»

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَّدُنکَ وَلِیّاً وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنْکَ نَصِیراً «۷۵»

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

ص: ۱۰۷

نکته ها:

آیه درباره ی مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه ی مردم مکّه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده اند، نکوهش می کند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفانی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر.(۹۷)

پیام ها:

۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصّب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله ها و استغاثه ها بی تفاوت نباشند. «مالکم....»

۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل اللّه و المستضعفین»

۳- اسلام مرز نمی شناسد، هرجا که مستضعفی باشد، جهاد است. «و المستضعفین»

۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «ما لکم لاتقاتلون»

۵ - در شیوه ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. «المستضعفین... الّذین یقولون ربّنا...»

۶- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «من لدنک ولیّاً»

۹۷) تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

آیات ۷۶ تا ۸۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۷۶ تا ۸۰

أَلَّذِینَ آمَنُواْ یُقَـاتِلُونَ فِی سَبِیـلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ کَفَرُواْ یُقَـاتِلُونَ فِی سَبِیـلِ الطَّاغُوتِ فَقَـاتِلُواْ أَوْلِیَآءَ الشَّیْطَـانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفاً «۷۶»

کسانی که ایمان آورده انـد، در راه خدا جهاد می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند. پس با دوسـتان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیله ی شیطان ضعیف است.

نکته ها:

گرچه نیرنـگ هـای شـیطانی کفّار بزرگ است، «ومکروا مکراً کبّارا»(۹۸) و نزدیـک است کوههـا از مکر کفّار، از جا کنـده شود، «و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال»(۹۹) ولی در برابر اراده ی خداوند، سست و ضعیف است.

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان، جهاد با کفّار است. «الّذین آمنوا یقاتلون»

۲- جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام گیری. «یقاتلون فی سبیل اللّه»

۳- جامعه ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری هایشان می توان شناخت. «فی سبیل اللّه، فی سبیل الطاغوت»

۴- درگیری و تضاد همیشه بوده وهست، ولی در چه راهی وبرای چه هدفی؟ «فی سبیل اللّه...»

۵ - مثلث کفر، طاغوت وشیطان، اتحاد محکمی دارند. «کفروا، الطاغوت، الشیطان»

۶- با مقایسه میان دو نوع مبارزه وهدف، به ارزش کار خود پی ببرید

ص: ۱۰۹

ودر جنگ بکوشید. «فقاتلوا اولیاء الشیطان»

۷- گرچه دشمنان نقشه ها دارند، ولی نترسید، که نقشه هایشان ضعیف است. «انّ کید الشیطان کان ضعیفاً»

۸ - پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. «انّ کید الشیطان کان ضعیفاً»

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَ آتُواْ الزَّكَاه فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً «۷۷»

آیا نمی نگری کسانی را که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد (اکنون) دست نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید. لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرّر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکّه) چنان می ترسیدند که گویا از خدا می ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفّار می ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟ بگو:

برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای کسی که تقوا پیشه کند آخرت بهتر است، و به اندازه ی رشته ی میان هسته خرما، به شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکّه، از پیامبر اسلام اجازه ی جنگ با مشرکان را می خواستند و می گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزّت خود را به دست آوریم. پیامبرصلی الله علیه وآله

ص: ۱۱۰

که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفّار مکّه را بزرگ

شمرده و از آنان به شدّت می ترسیدند.

«خَشیه» به ترسی گفته می شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف مقابل باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «کُفّوا ایدیکم»، «کفّوا السنتکم» است، گویا شعارهای توخالی می دادند که آیه نازل شد، دست بردارید.(۱۰۰)

امام باقرعلیه السلام یکی از نمونه ها را صلح امام حسن علیه السلام معرّفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می تابد برای امّت اسلام بهتر بود.(۱۰۱)

آری، رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش بس می دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می داند.

در روایات متعددی می خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند، قیام حضرت مهدی علیه السلام است.(۱۰۲) یعنی افرادی می گویند: تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتال بیاید.

پیام ها:

۱- توجّه به تاریخ، سازنده است. «ألم تر...»

۲- در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه ی صدر لازم است. «کفوا ایدیکم»

۳- باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد. «کفوا ایدیکم»

۴- دستورهای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم. «کُفّوا ایدیکم» (با توجّه به شأن نزول)

۵ - همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. «کُفّوا ایدیکم»

۶- از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی، اظهار سلیقه ی شخصی نکنید. «کفّوا ایدیکم»

۷- با نماز که یاد خداست، آرامش درونی کسب کنید و با زکات، خلاهای اقتصادی را پر کنید. «اقیموا الصلاه و آتواالزکاه»

۸ - مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. «الصلاه، الزکاه»

۹- در میان عبادات، نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. «اقیموا الصلاه و آتوا الزکاه»

۱۰- نماز بر زکات مقدّم است. (هر کجا نامی از این دو است، اوّل نام نماز است)

۱۱- فرمان نماز وزکات قبل از جهاد صادر وتشریع شده است. «کُفّوا ایدیکم و اقیموا الصلاه...»

۱۲- خودسازی، مقدّم بر جامعه سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار نخواهد بود. «اقیموا الصلاه و آتوا الزکاه»

۱۳- آنان که زود داغ می شوند، زود هم سرد می شوند. آری هر داغی، سرد می شود، ولی هیچ پخته ای خام نمی شود. «کفّوا ایدیکم... فلما کتب... لِمَ کتبت»

۱۴- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار

ص: ۱۱۲

تا عمل فاصله زیاد است. «فلما کتب...اذا فریق منهم یخشون»

۱۵- فرمان جهاد، وسیله ی آزمایش مردم است. «کتب... القتال... فریق منهم یخشون»

۱۷- عامل مهم ترک جبهه و جهاد، دلبستگی های دنیوی است. «لولا اخرتنا الی اجل»

۱۶- سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد، ترس است. «یخشون... لِمَ کتبت»

۱۸- به فرمان های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. «لولا اخّرتنا الی اجل قریب»

۱۹- اعتراض به فرمان خدا، نشانه ی بی تقوایی است. «لِمَ کتبت... خیرٌ لمن اتّقی»

۲۰- اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادّی قرار دهید، به متاع اندک دنیا دلبسته نمی شوید. «والاخره خیر»

۲۱- کامیابان آخرت، تنها اهل تقوایند. «خیر لمن اتّقی»

أَیْنَمَا تَکُونُواْ یُدْرِکْکُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنتُمْ فِی بُرُوجٍ مُّشَیَّدَهٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَهٌ یَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ یَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِهَؤُلَآءِ الْقَوْمِ لَایَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً «۷۸»

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی یابد هر چند در دژهای مستحکم (یا ستارگان) باشید. اگر به آنان (منافقان) نیکی وپیروزی برسد، می گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می گویند: این از جانب تو است. بگو: همه چیز از سوی خداست. این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟

ص: ۱۱۳

نکته ها:

این آیه، هم تشویقی به جهاد و نترسیدن از مرگ در جبهه ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زدنهای منافقان است، که بجای بررسی و فهم درست مسائل، تلخی ها و شکست ها را به گردن پیامبر خدا می اندازند.

پیام ها:

۱- با توجّه به قطعی و حتمی بودن مرگ، فرار از جنگ چرا؟ «اینما تکونوا...»

۲- بدنام کردن رهبر، از شیوه های منافقان است. «هذه من عندک»

۳- نباید با سلب مسئولیّت از خود، لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. «یقولوا هذه من عندک»

۴- پیروزی و شکست، مرگ و حیات، تلخی ها وشیرینی ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. «کلّ من عنداللّه»

۵ - منشأ همه ی حوادث تلخ وشیرین خداست، نه آنچه ثنویّت می گوید و اهریمن ویزدان را مطرح می کند. «کلّ من عنداللّه»

۶- منافقان عناد دارند و سخن حقّ را در نمی یابند. «لایکادون یفقهون حدیثاً»

۷- خداوند را محور همه چیز دانستن (توحید افعالی) نیازمند تفکّر دقیق و عمیق است. «یفقهون»

۸ - کسی که توحید و محوریّت خدا را درک نکند، هیچ یک از معارف را درک نمی کند. «لایفقهون حدیثاً»

مَآ أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَّفْسِکَ وَ أَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً «۷۹»

ص: ۱۱۴

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

نکته ها:

در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست «اللّه خالق کلّ شی ء»(۱۰۳) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «احسن کلّ شی ء خلقه»(۱۰۴) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری ها و گرفتاری های ما، اوّلاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیّت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.

به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده وگرنه خورشید، همواره نور می دهد. بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

با آن همه ستایش قرآن از رسول اللّه صلی الله علیه وآله، باید گفت: مراد از «من نفسک» نفس انسان است، نه شخص پیامبر. واللّه العالم

در آیه قبل خواندیم که خوبی ها و بدی ها همه از نزد خداست و در این آیه می خوانیم: تنها خوبی ها از اوست و بدی ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا

نسبت داده می شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می شود، و هم به دلیل آنکه

او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می شود.

امام رضاعلیه السلام می فرماید: خداوند به انسان خطاب می کند که اراده و خواست تو نیز از من است.(۱۰۵) آری، انسان با خواست خداوند می تواند تصمیم بگیرد.

پیام ها:

۱- در جهان بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست. «من حسنه فمن اللّه»

۲- در برابر تضعیف روحیّه ها، باید تقویت روحیّه کرد. منافقان که بدی ها را از رسول اللّه می دانستند، این آیه در جبران آن می گوید: «من سیّئه فمن نفسک»

۳- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. «ارسلناک للناس»

۴- انبیا برای همه مردم وسیله ی خیر هستند. «للناس»

وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً «۸۰»

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هرکه اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده ایم.

پیام ها:

۱- سخن ورفتار پیامبر همچون قرآن، حجّت ولازم الاجراست. «من یطع الرسول...»

ص: ۱۱۶

۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می شود، اطاعت از خداست نه رسول.) «من یطع الرسول»

۳- انبیا معصومند. «من یطع الرسول فقد اطاع اللّه»

۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی ودر طول آن است. «یطع الرسول فقد اطاع اللَّه»

۵ - انسان، مختار است، نه مجبور. «من یطع... و من تولّی»

۶- وظیفه ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. «و من تولی فما أرسلناك علیهم حفیظاً»

ص: ۱۱۷

۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می کنند، از توطئه های آنان غافل نباشید. «بیّت»

۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی داند. «طائفه منهم»

۵ - خداوند، به حساب توطئه ها وشیطنت های منافقان خواهد رسید. «یکتب ما یبیّتون»

۶- در برابر توطئه های سری منافقان تنها بر خدا باید توکّل کرد، توکّل عامل موفقیّت است. «توکّل علی اللّه»

۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم صلی الله علیه وآله است و پرده از توطئه های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می کند. «و کفی باللّه وکیلا»

أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُواْ فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً «۸۲»

چرا در معانی قرآن تدّبر نمی کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند.

نکته ها:

از تهمت هایی که به پیامبر اسلام می زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به او یاد داده است: «یُعلّمه بشر»(۱۰۶) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در درازمدّت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. امّا این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف، و در فراز و نشیب های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان

شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته ی بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر ونسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره ی بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بَحراً لایُدرک قَعره»(۱۰۷) قرآن، دریایی است که تهِ آن درک نمی شود.

پیام ها:

۱- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا یتدبرون»

۲- تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و یقولون طاعه... افلا یتدبرون...»

۳- راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید. «افلا یتدبرون»

۴- قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد. «افلا یتدبّرون القرآن»

۵ - پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. «افلایتدبّرون»

۶- قرآن، دلیل حقّانیت رسالت پیامبر است. «لو کان من عند غیر اللَّه...»

۷- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو کان من عند غیر اللّه»

۸ - هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو کان من عند غیر اللَّه لوجدوا...»

ص: ۱۱۹

۹- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. «لو کان من عند غیر اللّه لوجدوا...»

۱۰- اختلاف، تغییر وتکامل، لازمه ی نظریات انسان است. «لوجدوا فیه اختلافاً»

۱۱- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض های آن است. «لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»

وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً «۸۳»

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می کردید.

نکته ها:

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادّی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می گیرد. اسلام به خاطر جامعیّتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی مورد از دشمن

می داند. و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار

ص: ۱۲۰

می گرفتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد.(۱۰۸)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: مراد از اهل استنباط در آیه، ائمّه معصومین هستند.(۱۰۹)

پیام ها:

۱- رازداری و حفظ اخبار امنیّتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. «اذا جاءهم امر... اذاعوا به»

۲- پخش شایعات، از حربه های منافقان است. «اذاعوا» (با توجّه با آیات قبل)

۳- اخبار جبهه و اسرار نظامی باید به یک نقطه برسد و پس از ارزیابی و تشخیص به اندازه ی مصلحت منتشر گردد. «ردّوه الی الرسول»

۴- عوام و عموم مردم، باید به اهل استنباط رجوع کنند. «ردوه الی الرسول...»

۵ - اولی الامر باید از میان خودِ مؤمنین باشد. «اولی الامر منهم»

۶- مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری باشند. اولی الامر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. «الی اولی الامر منهم»

۷- مسائل نظامی، سیاسی و امنیّتی باید تحت یک مدیریّت دارای اجتهاد و استنباط باشد. «لعلمه الّذین یستنبطونه»

۸ - کنترل و هدایت اخبار امنیّتی و اسرار اجتماعی، ایجاد تشکیلات خبری برای جمع آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت ساز و عرضه آن به مردم از شئون رهبری است. «لعلمه الّذین یستنبطونه»

ص: ۱۲۱

۹- بین ولایت و فقاهت رابطه ی تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. «اولی الامر... یستنبطونه»

۱۰- استنباط، تنها مخصوص احکام فقهی نیست. «امر من الامن او الخوف... یستنبطونه»

۱۱- خنثی سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیّت دار در جریان اخبار و بررسی آنها، مصداق فضل ورحمت الهی است. «ردّوه الی الرسول... فضل اللّه»

۱۲- تعیین رسول اللّه و اولوالامر بعنوان مرجع مردم، و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگ ترین فضل و رحمت خدا است. «و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته...»

۱۳- مرکزیّت صحیح مانع انحراف است و جامعه ی بی رهبر در دام شیطان می افتد. «لولا فضل اللّه لاتّبعتم»

۱۴- انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی، پیروی از شیطان است. «لاتّبعتم الشیطان»

۱۵- اکثر مردم فریب شایعات را می خورند. «لاتّبعتم الشیطان الا قلیلاً»

فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَاتُکَلَّفُ إِلّا نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْکِیلًا «۸۴»

پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلّف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

نکته ها:

پس از پیروزی کفّار در احد ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در

موسم بدر صغری (محلّ برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعده) روبرو خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده ای به جهت شکست در احد روحیّه ی حضور نداشتند. آیه ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

«نکول»، به معنای امتناع کردن از روی ترس است. و «تنکیل»، انجام کاری است که طرف را منصرف کند، همچون کیفر و مجازات.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که اگر تنها شدی جهاد کن.(۱۱۰) در زمان ما نیز امام خمینی قدس سره فرمود: ابرقدرت ها بدانند اگر خمینی یکّه وتنها بماند، به راه خود ومبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تمام جنگ ها را شخصاً فرماندهی می کرد.(۱۱۱)

پیام ها:

۱- رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. «فقاتل»

۲- اگر مسلمانان نسبت به ناله ی مستضعفان بی تفاوت شدند، پیشوا باید به تنهایی حرکت کند. «الّا نفسک»

۳- رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی اثر باشد. «الّا نفسک»

۴- هر کس مسئول کار خویش است. «لاتکلّف الا نفسک»

۵ - باید دل به خدا بست، نه مردم. «الّا نفسک»

ص: ۱۲۳

۶- وظیفه پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار. «حرّض المؤمنین»

۷- جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد. «حرّض المؤمنین»

۸ - وظیفه ی ما قیام و جهاد است، شکستِ دشمن کار خداست. «فقاتل... عسی اللّه ان یکفّ»

۹- قدرت الهی، برترین قدرت و مایه ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلّفان است. «واللّه اشد بأساً»

مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَّهُ نَصِیبٌ مِّنْهَا وَمَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَهً سَیِّئَهً یَکُنْ لَّهُ کِفْلٌ مِّنْهَا وَکَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ مُّقِیتاً «۸۵»

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند، بهره ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

نکته ها:

«مُقیت»، یعنی آنکه قوت دیگری را می دهد و حافظ جان اوست و بطور عام، به معنای حافظ و حسابرس به کار می رود.

در آیه پیش، هر کس مسئول کار خود بود، امّا این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را، در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می کند.

موعظه، آشتی دادن، تدریس، تشویق به جبهه، تعاون بر کار نیک، مصادیق «شفاعه حسنه» هستند، چنانکه در حدیث، دعا در حقّ دیگران، امر به معروف، راهنمایی و حتّی اشاره به کار خیر، از مصادیق «شفاعه حسنه» ذکر شده است.(۱۱۲) غیبت، سخن چینی، کارشکنی، تهمت، فتنه، ترساندن از جبهه، وسوسه و توطئه، مصادیق «شفاعه سیئه» هستند.

ص: ۱۲۴

پیام ها:

۱- فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. «یشفع شفاعه حسنه»

۲- دعوت به نیك و بد، شرکت در پاداش و کیفر است. «نصیبٌ منها»

۳- بخاطر محدودیّت ها، نمی توان در هرکاری دخالت مستقیم داشت، ولی با شفاعت های خیر، می توان از آنها بهره برد. «نصیب منها»

۴- به دلّال باید حقّی پرداخت شود؛ کسانی که در امور خیریّه یا در تجارت واسطه گری می کنند حقّی دارند. «یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیب منها»

۵ - در وساطت ها، باید خدا را در نظر داشت. «کان اللّه علی کل شی ء مقیتاً»

ص: ۱۲۵

بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می رسید حتّی به کودکان، سلام می داد.

در نظام تربیتی اسلام، تحیّت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می دهند.

سلام خدا. «سلام علی نوح فی العالمین»(۱۱۴)

سلام پیامبر. «اذا جاءک الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم»(۱۱۵)

سلام فرشتگان. «تتوفّاهم الملائکه طیّبین یقولون سلام علیکم»(۱۱۶)

(به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

پیام ها:

۱- رابطه ی عاطفی خود را با یکدیگر گرم تر کنید. «فحیّوا باَحسن»

۲- ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. «فحیّوا باحسن منها»

۳- پاسخ محبّت ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه «فحیوا» نسانه تسریع است.

۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحیّوا باحسن منها»

۵ - در پاسخ نیکی های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. «باحسن منها او ردّوها»

۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتر، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حییتم بتحیّه فحیّوا باحسن منها»

۷- از تحیّت های بی جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی جواب گذارید،

ص: ۱۲۶

که خداوند به حساب شما می رسد. «انّ اللّه کان علی کلّ شیی ء حسیباً»

أَللَّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً «۸۷»

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکّی در آن نیست جمع می کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیام ها:

۱- مبدأ و معاد هر دو به دست خدای یکتاست. «اللّه لااله الا هو لیجمعنّکم...»

۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشید وتنها او را پرستید. «لیجمعنّکم الی یوم القیامه»

۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. «لاریب»

۴- هرجا که غفلت بیشتر باشد، مربّی باید هشدارهای قاطع تری دهد. (نشانه های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله «لاریب» و «اصدق حدیثاً»، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَاكَسَبُواْ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا «۸۸»

چرا درباره ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده اید؟! آیا می خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده، به راه آورید؟ (مگر نمی دانید) هر که را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟

نکته ها:

کلمه «اِرکاس» به معنای واژگون کردن است، و مراد از «ارکسهم» در آیه واژگونی فکری منافقان است.

در چند آیه ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه ای خواندیم. این آیه نمونه ای از شفاعت برای منافقان را بیان می کند.

گروهی در مکّه به ظاهر مسلمان شدند، ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند. بعدها که هجرت کردند، (شاید هم برای جاسوسی) مؤمنان درباره ی آنان دو نظر داشتند. بعضی می گفتند: چون به توحید و معاد شهادت می دهند، رفتار برادرانه با آنان داشته باشیم، وبعضی به خاطر ترک هجرت وهمکاری آنان با کفّار، طرفدار برخورد منفی با آنان بودند، که این آیه نازل شد.

جملات قرآن را در کنار هم معنا کنیم. در این آیه هم «اضل اللّه» داریم و هم «یضلل اللّه»، ولی جمله «بما کسبوا» نیز هست. یعنی گمراه کردن الهی به خاطر عملکرد خود ماست.

پیام ها:

۱- با وجود رهبری همچون پیامبر، تشتّت آرا ناپسند است. «فمالکم...»

۲- برای برخورد با منافقان، قاطعیّت و یکپارچگی لازم است. «فما لکم... فئتین»

۳- عامل سقوط انسان، اعمال خود اوست. «ارکسهم بما کسبوا»

۴- دایه ی مهربان تر از مادر نباشید. آنکه خود، مقدّمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ «بماکسبوا...أتریدون»

۵ - وقتی پیمانه گناه پر شود، قهر خدا حتمی است. همه ی عوامل در برابر قدرت خدا بی اثر می شوند. «ومن یضلل اللّه فلن تجد له سبیلاً»

ص: ۱۲۸

۶- کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی یابی. «فلن تجد له سبیلا»

وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّى يُهَاجِرُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً «۸۹»

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.

نکته ها:

روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در آیه آمده، مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه ها همکاری می کردند.

پیام ها:

۱- خداوند از آرزو و اسرار درونی منافقان پرده برمی دارد. «ودّوا...»

۲- منافقان و دشمنان، بی اعتقادی شما را می خواهند. «ودّوا لو تکفرون»

۳- جامعه ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. «فلا تتخذوا منهم اولیاء»

۴- هجرت از منطقه کفر و شرک و توطئه، واجب است. «حتی یهاجروا»

۵ - نشانه ی ایمان واقعی، هجرت در راه خداست. «حتی یهاجروا فی سبیل اللّه»

ص: ۱۲۹

۶- راه توبه همیشه باز است. «حتی یهاجروا»

۷- توبه ی هر گناهی، جبران همان گناه است. توبه ترک هجرت، هجرت است. «حتی یهاجروا»

۸ - منافقـان کارشـکن و توطئه گر، بایـد اعـدام و سـرکوب شونـد و برای این کـار، جـامعه ی اسـلامی بایـد قدرتمنـد باشـد. «خذوهم واقتلوهم»

۹- اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی شناسد. «خذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم»

۱۰- نباید به امکانات مادّی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. «لاتتّخذوا منهم ولیّاً ولانصیراً»

۱۱- هرگونه ارتباط قلبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. «لاتتّخذوا منهم ولیّاً ولانصیراً»

إِلَّا الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلَی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ مِّیثَاقٌ أَوْ جَآءُوکُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقَاتِلُوکُمْ أَوْ یُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقَاتَلُوکُمْ فَإِذَا اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقَاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً «۹۰»

مگر کسـانی (از منافقـان) که به قومی پیوسـته انـد که میان شـما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شـما می آینـد در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصـلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شـما مسلّط می کرد و آنان با شـما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد

صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

پیام ها:

۱- به پیمان های نظامی حتّی با کفّار، باید احترام گذاشت. «بینکم و بینهم میثاق»

۲- در جنگ ها، به کسانی که اعلام بی طرفی می کنند، متعرّض نشوید. «حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم»

۳- مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند. «حصرت صدورهم ان یقاتلوکم»

۴- توجّه به قدرت خدا داشته باشید تا دچار غرور نشوید. «لوشاءاللّه لسلّطهم»

۵ - با اراده ومشیّت الهی، دشمنان از جنگ با شما بازماندند، مبادا آن را به حساب قدرت خود بگذارید. «لو شاء اللَّه لَسلّطهم علیکم»

۶- جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته اند شما تعرّض بر آنان نکنید و اگر متعرّض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. «و لو شاء اللَّه... لسلطهم...»

۷- به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوّز دارد. «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل اللّه لکم علیهم سبیلاً»

۸ - تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. «فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم»

۹- ملاک، معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. «فما جعل اللَّه لکم علیهم سبیلاً»

۱۱۶) نحل، ۳۲.

آیات ۹۱ تا ۹۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۹۱ تا ۹۵

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّواْ إِلَى الْفِتْنَهِ أُرْكِسُواْ فِيْهَا فَإِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمْ السَّلَمَ وَ يَكُفُّواْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُوْلَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً مُّبِيناً «۹۱»

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلّطی آشکار قرار

داده ایم.

نکته ها:

گروهی از مکّیان، برای حفظ جان خود، نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می کردند و هنگامی که به مکّه برمی گشتند، سراغ بت پرستی می رفتند تا دچار شکنجه ی کافران نشوند و با این روش، از منافع هر دو گروه بهره مند می شدند و از خطرات هر دو جناح، در امان بودند و البتّه گرایش آنان به کفر بیشتر بود.

پیام ها:

۱- خداوند مسلمانان را از افکار وحرکات آینده دشمن آگاه می کند. «ستجدون»

۲- مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. «ستجدون ءاخرین...»

۳- به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. «یریدون ان یأمنوکم»

ص: ۱۳۲

۴- هدف منافقان، رفاه وزندگی آسوده است. «یریدون ان یأمنوکم و یأمنوا قومهم»

۵ - محیطها و زمینه های مناسب، خصلت های درونی افراد را بروز می دهد. «کلّما ردّوا الی الفتنه اُرکسوا فیها»

۶- عقربه ی روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه، در آن فرو می روند. «کلّما ردّوا الی الفتنه اُرکسوا فیها»

۷- برخورد شدید و سرکوبگرانه، با منافقانی است که حرکت های براندازی علیه نظام اسلامی می دارند. «لم یعتزلوکم...یکفّوا ایدیهم»

۸ - شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. «ثقفتموهم» از «ثقافه» به معنای فرهنگ و علم است.

۹- مسلمانان باید از هر جهت بر کفّار سلطه یابند. «سلطاناً مبیناً»

۱۰- حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه گر و تصفیه جامعه، دستش باز است و ولایت دارد. «جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً»

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّآ أَنْ يَصَّدَّقُواْ فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ

وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً «۹۲»

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکُشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده ی مقتول، از دیه ی قاتل) بگذرد

ص: ۱۳۳

و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه اش فقط) آزاد کردن یک برده ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را

به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

مسلمانی به نام «عیّاش بن ابی ربیعه» که سالها در مکّه به دست «حارث» شکنجه شده بود، روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حارث را در مدینه دید و بی خبر از مسلمان شدنش، او را به عنوان کافر شکنجه گر کشت. خبر به پیامبر دادند، و این آیه نازل شد.

پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امنیّت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می شود.

در جایی که بستگان مقتول از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی شود، تا بنیه ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است.(۱۱۷)

ص: ۱۳۴

یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه ی متوسط درآمد یک فرد عادّی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو. (۱۱۸)

در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنّت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

دیه ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، ابتدا آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، ابتدا سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلّمه... وتحریر رقبه» شاید چون خویشانِ غیر مسلمان، توجّهشان بیشتر به مادّیات است ویا آنکه پرداخت دیه، در حفظ وبقای پیمان مؤثّرتر است.

پیام ها:

۱- قتل بی گناه، در اسلام حرام است. «وما کان لمؤمن ان یقتل»

۲- قتل، با ایمان ناسازگار است. «وما کان لمؤمن ان یقتل»

۳- مؤمن، جایزالخطاست، باید مواظب باشد. «و من قتل مؤمناً خطأ»

۴- احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی توان به آسانی گذشت. «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر»

۵ - خطا، یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحریر رقبه»

۶- جبران فقدان مؤمن، با آزاد کردن انسان با ایمان است. «تحریر رقبه مؤمنه»

۷- آزادی، نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می شود، به جبرانش باید یک نفر را آزاد کرد.(۱۱۹) «تحریر رقبه»

ص: ۱۳۵

۸ – آزادی بردگان، در لابلای برنامه های اسلام گنجانده شده است. «فتحریر رقبهٍ»

۹– تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه ی قاتل پرداخت آن است. «مُسلّمه الی اهله»

۱۰– به هرکس نباید دیه داد، باید به خانواده مقتول داد تا حقّ به حق دار برسد. «مسلّمه الی اهله»

۱۱– خانواده ی مقتول، مالک خونبها می شود. «مسلّمه الی اهله»

۱۲– تعیین دیه ی خطاکار، رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. «دیهٌ مسلّمه»

۱۳– در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از خطاکار، یک صدقه ی پسندیده است. «الاّ ان یصّدقوا»

۱۴– ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می دهد. خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. «فَدیهٌ مسلّمه... و تحریر رقبه»

۱۵– نوع جریمه ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، «فتحریر رقبه مؤمنه» و از سوی دیگر سبب تقویت جامعه ی کفّار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. «فان کان من قوم عدوٍّ لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه»

۱۶– شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. «رقبه مؤمنه»

۱۷– در اسلام و قوانینش، بن بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی شود، ولی تخفیف دارد. «فمن لم یجد»

۱۸- در اسلام، جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. «فمن لم یجد...»

۱۹- روزه های پیاپی، وسیله ای برای پاکسازی روح است. «صیام شهرین متتابعین»

۲۰- اسلام، به بعد ایمانی افراد تکیه دارد. آزاد کردن برده و پرداخت دیه، دیدنی است، ولی روزه گرفتن، دیدنی نیست و به این وسیله، انسان وجدان دینی و اخلاقی خود را جریمه می کند. «فصیام شهرین متتابعین»

۲۱- جان مؤمن بسیار مهم است، و کفّارات، نوعی تخفیف و ارفاق الهی است. «توبه من اللّه»

۲۲- قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. «توبه من اللَّه»

۲۳- قوانین الهی، بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه ی همه ی جوانب مسأله است. «کان اللّه علیماً حکیما»

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً «۹۳»

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

نکته ها:

در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر

ص: ۱۳۷

خصومت های شخصـی دوران جاهلیّت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شـد و در بازگشت از اُحـد، در محلّه ی «قُبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، آن مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجّهی نکرد.(۱۲۰)

اسـلام برای جان مسلمان و حفظ امنیّت افراد، اهمیّت بسیار قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرّر داشته تا جلوی قتل و جرائم سـنگین گرفته شود. تعبیراتی که در این آیه برای «قتل عمـدی مؤمن» به کار رفته، درباره ی هیـچ گناهی نیامده است. امام صادق علیه السلام فرمود: توبه ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است.(۱۲۱)

«تعمّد» از «عمود» است واز آنجا که ستون کارها نیّت است، به کاری که با انگیزه ی قبلی باشد، عمدی گویند.

در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱- در قیامت، کشتن بی گناهان اوّلین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

۲- یاغی ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳- علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتد.

۴- اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می شوند.

۵ - اگر همه دنیا فنا شود، آسان تر از قتل یک بی گناه است.(۱۲۲)

پیام ها:

۱- در نظام اسـلامی، هیچ مقامی حقّ قتل و اعدام بی جهت دیگران را ندارد. «من یقتل... متعمّداً» (ولی در نظام طاغوتی شعار «انَا اُحیی و اُمیت»(۱۲۳) هست.)

۲- ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. «مؤمناً»

۳- در کیفر، حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. «متعمداً»

۴- قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. «فجزاؤه جهنّم»

۵ - مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد وحفظ امنیّت اجتماعی است. «من یقتل... فجزاؤه جهنّم»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَ لَاتَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَ لِكَ كُنْتُم مِّنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً «۹۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منّت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس

تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.

نکته ها:

پس از نبرد خیبر، رسول خداصلی الله علیه وآله «اُسامه بن زید» را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمّه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانواده ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوّت پیامبر گواهی می داد، به استقبال مسلمانان آمد.

ص: ۱۳۹

آنکه او از روی ترس اظهـار اسـلام می کنـد، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. پیـامبر خـدا از این رفتار که به کشـتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.

انگیزه ی مادّی و کسب غنائم در جهاد، چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیّت، انتقاد نموده است.

جمله ی «کذلک کنتم من قبل» هم می تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادّعای اسلام می کردید و هم می تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیّت با انگیزه های مادّی و برای رسیدن به غنائم می جنگیدید و اسلام آن انگیزه ها را از میان برد.

ممکن است مراد از «القی الیکم السـلام» اظهـار اسـلام و گفتن شـهادتین باشـد که بـا شـأن نزول موافق است و یـا مراد از القای سلام، پیشـنهاد آتش بس و ترک جنگ و تسـلیم باشد نه اسـلام آوردن، که معنای آیه این می شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرّض می کند و اظهار تسـلیم و ترک جنگ دارد، نگویید: تو به حرفت ایمان نداری ودروغ می گویی تا بتوانید او را بکشـید و غنائمی به دست آورید.(۱۲۴)

البتّه ممکن است مراد از جمله «تبیّنوا» در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیّت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسـی کنید که چگونه اسـلام به شـما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقّع بالا نداشته باشید.(۱۲۵)

پیام ها:

۱- جهاد باید بر اساس اطلاعات وآگاهی از وضعیّت واهداف دشمن باشد. «فتبیّنوا»

۲- کسانی را که اظهار اسلام می کنند، با آغوش باز بپذیرید. «لاتقولوا... لست مؤمناً»

۳- در جبهه ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. «لا تقولوا... لستَ مؤمناً»

۴- بر چسبِ بی دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع. «لا تقولوا... لستَ مؤمناً»

۵ - ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی پذیریم، فوری هم ردّ نکنیم. «لا تقولوا... لستَ مؤمناً»

۶- نه تنها ادّعا دلیل می خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می خواهد. «لاتقولوا... لستَ مؤمناً»

۷- با انگیزه های مادّی دیگران را تکفیر نکنید. «تبتغون عرض الحیاه الدنیا»

۸ - در جنگ ها، اهداف مادّی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. «تبتغون عرض الحیاه الدنیا»

۹- جاذبه ی دنیا، رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی کند. «اذا ضربتم فی سبیل اللّه... تبتغون عرض الحیاه الدنیا»

۱۰- هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر غنائم، دیگران را متّهم به بی دینی نکنیم. «لا تقولوا... لستَ مؤمناًتبتغون عرض الحیاه الدنیا»

ص: ۱۴۱

۱۱- خطر عوض شدن انگیزه ها در جهاد، بسیار مهم است.«تبتغون»

۱۲- دنیا، عارضی، ناپایدار و زودگذر است. «عرض الحیاه الدینا»

۱۳- زهد و بی اعتنایی به دنیا، باید اخلاق رزمنده ی مؤمن باشد. «تبتغون عرض الحیاه الدنیا»

۱۴- شما بی تحقیق و بی پروا گام برندارید، خداوند مسائل مادّی را حل می کند. «فعنداللّه مغانم کثیره»

۱۵- یاد پاداش های الهی، دنیا را در نظر انسان کوچک می کند. «فعنداللَّه مغانم کثیره»

۱۶- نعمت های مادّی را هم از خدا بخواهیم. «فعنداللّه مغانم»

۱۷- انسان فطرتاً دنبال منافع مادّی است و باید به نحوی تأمین شود، چه بهتر که با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. «فعنداللّه مغانم کثیره»

۱۸- دنیاگرایی، خصلتی جاهلی است. «کذلک کنتم من قبل»

۱۹- خود را به جای دیگران بگذارید، بعد قضاوت کنید. شما هم روزی چنین بودید. «کذلک کنتم من قبل»

۲۰- مغرور نشوید، که ایمانتان از خداست. «فمنّ اللّه علیکم»

۲۱- هدایت های الهی، منّت خداوند بر ماست. «فمنّ اللّه علیکم»

۲۲- نعمت ها مسئولیّت آورند. «منّ اللّه علیکم فتبیّنوا»

۲۳- خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. «فتبیّنوا... فتبیّنوا»

ص: ۱۴۲

۲۴- نه ساده اندیش باشید، نه زود باور. نه بد اندیش و نه کینه توز. «فتبیّنوا»

۲۵- در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست. «ان اللّه کان بما تعملون خبیراً»

لَا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَ الْمجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدِینَ دَرَجَهً وَکُلّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَی وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً «۹۵»

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیّت) از جهاد بازنشسته اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده ی (پاداش) نیک تر داده است، ولی خدا مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

نکته ها:

کسانی که به جبهه ی جهاد نمی روند، چند گروهند: منافقان بی ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه طلبان، شکّاکان، بی همّتان که می گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می شود و از آنان انتقاد می کند. زیرا گروه های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته اند و هیچ گونه مقام و درجه ای

ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی توانند بجنگند ولی

ص: ۱۴۳

دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب جهاد برابرند.(۱۲۶)

آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلّف یاد می شد.

پیام ها:

۱- شیوه ی تبلیغ و تشویق، باید مرحله ای باشد. (ابتدا فرمود: «لایستوی»، سپس فرمود: «درجه» و در آخر: «اجراً عظیما»

۲- با هر کس باید به نحوی سخن گفت: قرآن با مؤمنان جبهه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه طلبان برخورد متفاوت دارد. تنها با کلمه «قاعدین» از مؤمنان جبهه نرفته یاد کرده است.

۳- آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. «غیر اولی الضرر»

۴- جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانه ی مالی، جبهه ضعیف می شود. «باموالهم و انفسهم»

۵ - کمک های داوطلبانه ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه های دفاعی است. «باموالهم و انفسهم»

۶- هر کجا نباوری مردم اتمال دارد، اصرار و تکرار لازم است. (در این آیه و آیه بعد جمله ی «فضل اللَّه» و «درجه» تکرار شده است.)

۷- خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جبهه، نباید ارزش های دیگران نادیده گرفته شود. برتری مجاهدان آری، امّا طرد دیگران هرگز. «کلاً وعداللّه الحسنی»

۸ - هر کس در هر موقعیّت و مقام و خدمتی که باشد، باید بداند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. «فضّل اللّه المجاهدین»

ص: ۱۴۴

۹- اگر خداونـد بـه رزمنـدگان فضـیلت داده است، پس جـامعه هـم بایـد برای مجاهـدان و شـهدا در اجتمـاع، گزینش هـا و برخوردها حساب خاصـی باز کنـد. (البتّه به شـرطی که برای رزمنـده نیز توقّعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). «فضّل اللّه المجاهدین»

تفسیر سوره نساء » آیات ۹۶ تا ۱۰۰

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُوراً رَّحِيماً «۹۶»

(آن پـاداش بزرگ) درجاتِ (مهم و متعـدّد) همراه با آمرزش و رحمتی از جانب اوست و خداونـد همواره آمرزنـده و مهربان است.

پیام ها:

۱- تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست، بلکه فاصله بسیار است. «درجاتٍ»

۲- شرط دریافت و برخورداری از رحمت الهی، پاک بودن و پاک شدن است. ابتدا «مغفره» آمده، سپس «رحمه»

۳- خداونـد، غفـور و رحیم است، امّـا شـرط برخـورداری از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهـاد است. «مغفره و رحمه... غفوراً رحیماً»

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالْوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَآءَتْ مَصِيراً «۹۷»

همانـا کسـانی که فرشـتگان، جانشان را می گیرنـد، در حالی که بر خویشـتن سـتم کرده انـد، از آنان می پرسـند: شـما در چه وضـعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضـعف بودیم (و به ناچار در جبهه ی کافران قرار داشتیم) فرشـتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

ص: ۱۴۵

نکته ها:

پیش از جنگ بدر، کفّار مکّه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلّف کند، خانه اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکّه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفّار به جبهه ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند،

توبیخ کرد و مقصر دانست.

در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتّی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام است.(۱۲۷)

پیام ها:

۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. «الملائکه ... قالوا فیم کنتم قالوا»

۲- ترک هجرت واز دست دادن هدف وعقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است.) «ظالمی انفسهم»

۳- بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن ابتدا از آن بازخواست می کنند. «فیم کنتم»

۴- هجرت از محیط کفر واجب و سیاهیِ لشکر کفّار شدن حرام است. «کنا مستضعفین... الم تکن ارض اللّه واسعه»

۵ - اگر می توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. «ألم تکن ارض اللَّه واسعه فَتهاجروا فیها»

۶- توجیه گناه پذیرفته نمی شود. «کنا مستضعفین ...»

۷- محیط و جوّ اکثریّت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. «فتهاجروا»

۸ - اصل، خداپرستی است نه وطن پرستی. «ألم تکن ارض اللّه واسعه فتهاجروا»

۹- هجرت، یکی از درمان های استضعاف فکری و عقیدتی است. «کنا مستضعفین... ألم تکن ارض اللّه واسعه فتهاجروا»

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً «۹۸» فَأُوْلَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوّاً غَفُوراً «۹۹»

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و چاره جویی ندارند و راهی (برای هجرت) نمی یابند. پس آنانند که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و بخشاینده است.

نکته ها:

آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حقّ، مستضعفند و تکلیف از آنان برداشته شده است.(۱۲۸)

امام باقر علیه السلام فرمود: مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است، مستضعف هستند.(۱۲۹)

پیام ها:

۱- قدرت، شرط تکلیف است. «الاّ المستضعفین...»

ص: ۱۴۷

۲- هجرت حتّی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت دارند، واجب است. «و النساء والولدان لا یستطعیون»

۳- مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفّار و مشرکین را نداشته باشد. «لایستطیعون حیله و لایهتدون»

۴- نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری، گناه و ظلم به خویشتن است. «ظالمی انفسهم.... الاّ المستضعفین.... لا یهتدون سبیلاً»

۵ – عذرهای واقعی پذیرفته است، نه عذرتراشی ها و بهانه جویی ها. «لایستطیعون... لایهتدون»

۶- ترک هجرت، به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. «عسی اللّه»

وَمَنْ یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُرَاغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِراً إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً «۱۰۰»

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

یکی از مسلمانان مکّه بیمار شد گفت مرا از مکّه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

همه ی هجرت های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ...

ص: ۱۴۸

مصداق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است.(۱)

آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَهِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنَّ الْکَافِرِینَ کَانُواْ لَکُمْ عَدُوًّا مُّبِیناً «۱۰۱»

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند.

نکته ها:

پس از سخن درباره جهاد وهجرت، این آیه حکم نماز مسافر را بیان می کند.

«ضرب فی الارض» کنایه از سفر است، چون مسافر هنگام سفر، زمین را زیر

پیام ها:

۱- هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. «من یهاجر... یجد فی الارض مراغماً» نابرده رنج، گنج میسّر نمی شود.

۲- ما مکلّف به وظیفه ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. «و من یخرج من بیته»

۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. «ثم یدرکه الموت»

۴- پاداش «مهاجر» با خدا و بالاتر از بهشت است. «وقع اجره علی اللّه»

ص: ۱۴۹

۱- ۱۳۰) کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.

پای خود می کوبد.(۱۳۱)

در قرآن، گاهی به جای «وجوب» تعبیر «مانعی ندارد» به کار رفته، که این آیه نیز یکی از آن موارد است. گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می پنداشتند.

نماز قصر، مخصوص موارد ترس از دشمن نیست. ولی چون معمولاً در سفرها، بیم و نگرانی هست، یا اینکه چون قانون نماز قصر، ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته، قید «ان خفتم» آمده است.

در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می شود، مسیر یک روز (هشت فرسخ) مشخّص شده است.(۱۳۲)

تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است.(۱۳۳) و مراد از کوتاه کردن نماز، دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است.

پیام ها:

۱- واقع بینی و انعطاف پذیری، یک اصل در قوانین الهی است. «تَقصروا من الصّلاه ان خفتم...»

۲- در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید. سیاست و دیانت، عبادت و فطانت از هم جدا نیست. «إن خفتم أن یفتنکم»

۳- در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. «إن خفتم أن یفتنکم»

۴- حتّی به هنگام احتمال خطر، اقامه نماز واجب است. «إن خفتم أن یفتنکم...»

ص: ۱۵۰

۵ – کفر و ایمان با هم در تضادّند. «ان الکافرین کانوا لکم عدوّا»

۶– کفّار، در دشمنی با شما متّحدند. «عدوّ» بجای «اعداء»

۷– دشمنی کفّار با شما ریشه دار و پرسابقه و دائمی است. «کانوا لکم عدوا»

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَ لْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِنْ وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ

فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذىً مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَنْ تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً «۱۰۲»

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران

دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

نکته ها:

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی از مسلمانان به سوی مکّه عزیمت کردند. در منطقه ی حدیبیّه، با خالدبن ولید و دویست نفر همراهان او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالدبن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبرداد. خالد پس از دیدن این معجزه، مسلمان شد.(۱۳۴)

در این نماز، گروه اوّل پس از پایان رکعت اوّل، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می کنند و امام جماعت صبر می کند تا گروه دیگر به رکعت دوّم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

پیام ها:

۱- نماز، حتّی در صحنه ی جنگ تعطیل نمی شود و رزمنده، بی نماز نیست. «اقمت لهم الصلاه....و لیأخذوا اسلحتهم»

۲- در اهمیّت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن، حتّی با یک رکعت هم برپا می شود. «و لتأت طائفه اُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا»

۳- در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... ولیأخذوا»

۴- در همه حال، هشیاری لازم است، حتّی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیأخذوا اسلحتهم»

۵ - رهبر، محور وحدت و عبادت است. «کنت فیهم ... اقمت لهم الصلاه»

ص:

۶- تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتّی در حسّاس ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفه اُخری...»

۷- فرمان های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فلتقم طائفه منهم»

۸ - نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. «اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلاه»

۹- در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفه اُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا»

۱۰- هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اوّل، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوّم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «ولیأخذوا اسلحتهم... ولیأخذوا حذرهم و اسلحتهم»

۱۱- خداوند، پیامبرش را از توطئه ها و نقشه های پنهانی دشمن آگاه می کند. (با توجّه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲- حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳- در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «ودّ الذین کفروا لو تغفلون»

ص: ۱۵۳

۱۴- از آرزوهای دشمن، آگاه باشید. «ودّالذین»

۱۵- عبادت، وسیله ی غفلت از دشمن نشود. «تغفلون»

۱۶- احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است. (کلمه «لو» در جمله «لو تغفلون» نشانه ی این معناست.)

۱۷- با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. «اسلحتکم و امتعتکم»

۱۸- غفلت امّت اسلامی، شبیخون کفّار را در پی خواهد داشت. «میله واحده»

۱۹- هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند، گامی است در جهت اهداف و خواسته های دشمن. «ودّ الذین کفروا لو تغفلون»

۲۰- ملاک و مجوّز معافیّت از جبهه و سربازی، مرض و ضرر است. «بکم أذیً... او کنتم مرضی»

۲۱- بارانی مجوّز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد. در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی گذارد. «بکم أذیً من مطرٍ»

۲۲- در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتّی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. «خذوا حذرکم»

۲۳- تهدید کفّار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان، از شیوه های قرآن است. «أعدّ للکافرین عذاباً مهیناً»

۲۴- در آینده، ذلّت از آنِ کافران است. «للکافرین عذاباً مهیناً»

ص: ۱۵۴

فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلَاهَ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُواْ الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً مَّوْقُوتاً «۱۰۳»

پس چون نماز را به پایان بردید، خداوند را در (همه) حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، پس هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف تمام شد) نماز را (بصورت کامل) برپا دارید. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت های معیّن واجب شده است.

نکته ها:

کلمه ی «قِیاماً» جمع «قائم» به معنای ایستاده و کلمه ی «قُعوداً» جمع «قاعد» به معنای نشسته و کلمه ی «جُنوب» جمع «جَنب» به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن است. همچنین کلمه ی «کتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه ی «مَوقوت» به معنای کاری با وقت معیّن است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی آیه «اذکروا اللّه قیاماً و قعودا و علی جنوبکم» فرمودند: یعنی شخص سالم ایستاده، مریض نشسته و کسی که نشسته نمی تواند، خوابیده نماز بخواند.(۱۳۵)

امام باقرعلیه السلام درباره ی «کتاباً موقوتاً» فرمودند: یعنی مفروض و واجب.(۱۳۶)

پیام ها:

۱- کمبودهای نماز خوف، با یاد خدا جبران می شود. «فاذا قضیتم الصلاه فاذکرواللّه»

۲- نماز و یاد خدا در هر حال لازم است، در جبهه ی جنگ یا بستر بیماری. «قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم»

ص: ۱۵۵

۳- سلاح رزمنده مسلمان، نماز و یاد خداست. «فاذا قضیتم الصلاه فاذکروا اللّه»

۴- نماز خوف، یک استثناست. پس از برطرف شدن حالت اضطرار، نماز باید به صورت عادّی خوانده شود. «فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلاه»

۵ - نماز، از واجبات قطعی الهی در همه ی عصرها و برای همه ی نسل ها است. «کانت علی المؤمنین کتابا»

۶- وجوب هر نماز، در وقت مخصوص خودش است. «موقوتاً»

۷- تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم، نظم و عامل مواظبت بر آن است که خود درس نظم و عامل نظم بخشیدن به امور مسلمانان است. «کتاباً موقوتاً»

وَلَا تَهِنُواْ فِی ابْتِغَآءِ الْقَوم إِنْ تَکُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا یَرْجُونَ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً «۱۰۴»

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می برید رنج می برند، در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت) از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند، و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

پس از جنگ اُحد، ابوسفیان بالای کوه اُحد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر صلی الله علیه وآله گفتند: شهدای ما در بهشتند و کشته های شما

ص: ۱۵۶

در دوزخ.

آنان شعار دادند: «انّ لنا العزّی و لاعزّی لکم» ما بت عُزّی داریم ولی شما ندارید، مسلمانان پاسخ دادند: «اللّه مولانا و لامولی لکم» خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید.

آنگاه کفّار به نام بت هُبَل شعار دادند: «اُعلُ هُبَل» سر بلند باد بت هُبَل. مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللّه اعلی و اَجلّ» خداوند بالاتر و جلیل تر است. پس از نزول این آیه، پیامبر فرمان بسیج عمومی (حتّی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفّار از سرشان بیرون رود.

پیام ها:

۱- مسلمانان باید روحیّه ی قوی داشته باشند و شکست های موردی (مثل اُحد) آنان را سست نکند. «ولا تهنوا»

۲- به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. «لاتهنوا فی ابتغاء القوم»

۳- از عوامل روحیّه گرفتن مؤمنان، مقایسه ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجّه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. «فانهم یألمون کماتألمون»

۴- با همه ی آسیب ها و تلخی های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. «ترجون من اللّه»

۵ - مسلمانان، امیدهای گونه گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می شود). «ترجون من اللّه»

۶- امید، بزرگ ترین اهرم حرکت و سرمایه ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. «ترجون من اللّه ما لا یرجون»

ص: ۱۵۷

۷- رنج و مشقّت مؤمنان در جنگ ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی کند. «علیماً حکیماً»

ص: ۱۵۸

یهودی را تبرئه کرد.

«خَصیم» به کسی گفته می شود که از ادّعایی طرفداری می کند و خائن به کسی گفته می شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می کند.(۱۳۷)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: من طبق ظاهر حکم می کنم، امّا چنانچه حقّ با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه ای از دوزخ است.

امام صادق علیه السلام فرمود: جانشینان بر حقّ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند.(۱۳۸)

پیام ها:

۱- قرآن، پایه ی قضاوت و عدالت میان مردم است. «انا انزلنا الیک الکتاب»

۲- قاضی باید از قانونِ قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. «انزلنا الیک الکتاب لتحکم»

۳- فراگیری قرآن و سنّت شرط قاضی شدن است. «انزلنا الیک الکتاب... لتحکم... اراک اللَّه»

۴- چون نزول قرآن بر اساس حقّ است، قضاوت ها هم باید بر مبنای حقّ باشد، نه وابستگی های حزبی، گروهی، منطقه ای و نژادی. «بما اراک اللَّه»

۵ - رفتار به عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است. (با توجّه به شأن نزول دوّم) «لتحکم... بما اراک اللّه»

۶- قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. «لتحکم بین النّاس»

۷- کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی شود. (با توجّه به شأن نزول)

۸ - پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. «اراک اللّه»

۹- خداوند علاوه بر قرآن برنامه های دیگری به پیامبرش نشان داد. «اراک اللَّه» و نفرمود: «لتحکم بین الناس به»

۱۰- خداوند، پیامبرش راحفظ می کند و توطئه ها و صحنه سازی ها را فاش می سازد. «اراک اللَّه»

۱۱- قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده ها باید چاره ای جست. در اینجا، امداد الهی چاره ی کار شد. «بما اراک اللَّه»

۱۲- دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. «و لا تکن للخائنین خصیماً»

۱۳- خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. «و لاتکن للخائنین خصیماً»

۱۴- قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار می طلبد. «واستغفراللّه»

۱۵- از افتخارات اسلام این است که حتّی اگر به یک یهودی ظلم شود، شخص اوّل اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته اند باید استغفار کند. «واستغفراللّه»

۱۶- اگر قرآن، ساخته و پرداخته ی خود پیامبر بود، هرگز آیاتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی داد. «و استغفر اللَّه»

۱۷- قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. «استغفر اللَّه»

۱۸- استغفار، مایه ی بهره گیری از مغفرت و رحمت پروردگار است. «غفوراً رحیماً»

ص: ۱۶۰

۱۹- خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. «غفوراً رحیماً»

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً «۱۰۷»

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

نکته ها:

ظلم وخیانت به مردم، خیانت به خود است. زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:

الف: سبب از دست دادن روحیّه ی صفا و عدالتخواهی است.

ب: عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.

ج: موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.

د: جامعه را آلوده می کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می گیرد.

پیام ها:

۱- دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است. «لاتجادل...»

۲- حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم. «و لاتجادل...»

۳- عناوین، قدرت ها، تهدیدها، جوّ و افکار عمومی، هیچ یک مجوّز همکاری با خائن نیست. «و لا تجادل....»

۴- رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه هایشان را بدانند، تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. «و لاتجادل»

۵ - هم از گذشته باید استغفار کرد، (آیه قبل) و هم نسبت به آینده

هشیار بود. «لاتجادل...»

۶- در فرهنگ قرآن، افراد جامعه به منزله ی اعضای یک پیکرند و خیانت به جامعه به منزله ی خیانت به خود است. «یختانون انفسهم»

۷- حساب خیانت های جزئی و ناآگاهانه، از خیانت توطئه گران فسادانگیز، جداست. «یختانون، خوّان، اثیم»

۸ - آنکه با خیانت، محبّت خود را از مردم می بُرد، محبّت خدا هم از او قطع خواهد شد. «انّ اللّه لایحبّ»

۹- در انسان غریزه ی محبوب شدن است که باید از این غریزه برای تربیت استفاده کرد. «انّ اللَّه لایُحبّ»

۱۰- حُبّ و بغضِ خداوند، ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است. «انّ اللَّه لایُحبّ...»

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً «۱۰۸»

(آنان خیانت خود را) از مردم پنهان می کنند، ولی نمی توانند از خداوند پنهان دارند، در حالی که او آنگاه که شبانه، سخنان غیر خداپسندانه می گویند (و توطئه های پنهانی می کنند) با آنان است وخداوند همواره به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد.

پیام ها:

۱- بهره گیری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه، از شیوه های کار منافقان خائن است. «یستخفون، یبیتون»

۲- مهم ترین عامل تقوا، ایمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه ی او به همه ی گفته ها و کارهاست. «هو معهم، محیطاً»

ص: ۱۶۲

۳- خداوند از نزدیک، ناظر بر اعمال ماست. «هو معهم»

۴- گفتار نیز، جزء اعمال است. با این که آیه درباره ی گفتارهای ناپسند سخن می گوید، ولی تعبیر «بما یعملون» می کند.

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَآءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا فَمَنْ یُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَمْ مَّنْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا «۱۰۹»

هان شما همانها هستید که در زندگی دنیا از ایشان (خائنان) جانبداری کردید، پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنان جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی (در آن روز،) وکیل و مدافع آنان خواهد شد؟

نکته ها:

در سه آیه ۱۰۷ تا ۱۰۹، به سه گروه سه هشدار داده شده است:

به قاضی می گوید: مواظب باش از مرز حقّ تجاوز نکنی. «بما اراک اللّه»

به خائن می گوید: خدا ناظر کار توست. «هو معهم»

به مدافع خائن می گوید: تلاش شما به درد قیامت نمی خورد. «فمن یجادل اللّه عنهم یوم القیامه»

پیام ها:

۱- خائنان، به حامیان امروز خود دلخوش نباشند که فردایی هست. همه ی حمایت ها از خائنان، موقّت و زودگذر است. «فمن یجادل اللَّه عنهم یوم القیمه»

۲- حکم دادگاه در دنیا نافذ است، ولی مجرم، حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. «فمن یجادل اللَّه عنهم یوم القیامه»

۳- وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حقّ الوکاله را نخوریم. «فمن یجادل اللَّه عنهم»

ص: ۱۶۳

۴- مظلومانی که در دنیا نتوانند حقّشان را بگیرند، دلگرم باشند که در قیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می شود. «فمن یجادل اللّه عنهم...»

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَّحِيماً «۱۱۰»

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداوند آمرزش طلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

نکته ها:

در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود، این آیه راه توبه به روی او می گشاید.

«سوء» در لغت، به معنای زیان رسانی به دیگران هم آمده است. پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می کند. چنانکه برخی مراد از «سوء» را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس» را گناهان کبیره دانسته اند.(۱۳۹)

پیام ها:

۱- انسان حقّ ندارد حتّی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. «یظلم نفسه»

۲- راه بازگشت برای خطاکاران باز است. «یستغفر اللّه»

۳- میان استغفار بنده و مغفرت الهی، فاصله ای نیست. «یستغفراللّه یجداللّه غفوراً»

۴- توبه ی واقعی چنان شیرین است که انسان، رحمت الهی را در درون خود احساس می کند. «یجداللّه غفوراً رحیماً»

ص: ۱۶۴

۵ – خداوند نه تنها بدی ها را می بخشد، بلکه مهربان هم هست. «غفوراً رحیماً»

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵

وَ مَن یَکْسِبْ إِثْمَاً فَإِنَّمَا یَکْسِبُهُ عَلَی نَفْسِهِ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً «۱۱۱»

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است، صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می برد واین بزرگ ترین خسارت است. علاوه بر آنکه در نظام هستی و سنّت های الهی، نتیجه ظلم به مردم، دیر یا زود به خود ظالم می رسد. «فانّما یکسبه علی نفسه»

پیام ها:

۱– هر گناهی در روح و جان انسان، اثر مستقیم دارد. «یکسبه علی نفسه»

۲– انسان مجبور نیست و گناه را با سوء اختیار واراده خود انجام می دهد.«یکسب»

۳– آنچه در روح اثر سوء دارد، نیّت سوئی است که گناه را به دنبال دارد، نه صرف عمل بی قصد. «یکسب»

۴– در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی دهد و کاری حکیمانه است. «علیماً حکیماً»

۵ – کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. «علیماً حکیماً»

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيْناً «۱۱۲»

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته ها:

«خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اِثم» گناه عمدی است.

تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی گناه، از کوههای عظیم سنگین تر است.(۱۴۰)

«بُهتان» به دروغی گفته می شود که انسان از شنیدن آن بهت زده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.(۱۴۱)

پیام ها:

۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یَرم به»

۲- تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. «یرم به بریئا»

۳- تهمت زننده، بارسنگینی از گناه را به دوش می کشد. «فقد احتمل» (تنوین در دو کلمه «بهتاناً» و «اثماً» نشانه ی عظمت گناه است.)

ص: ۱۶۶

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَّآئِفَهٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنْفُسَهُمْ وَمَايَضُرُّونَكَ مِنْ شَىْ ءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَهَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمْ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً «۱۱۳»

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را از مسیر حقّ گمراه کنند، امّا جز خودشان را گمراه نمی کننـد و به تو هیـچ زیـانی نمی زننـد. و خداونـد کتـاب و حکمت را بر تو نـازل کرد، و آنچه را نمی دانسـتی به تو آموخت. و فضل خداوند بر تو، بسی بزرگ بوده است.

نکته ها:

ممکن است این آیه، هماننـد آیه ۱۰۵، مربوط به مـاجرای تهمت سـرقت به یـک بی گناه و شـهادت دادن جمعی به دروغ، بر سرقت باشـد، که پیـامبر طبـق گـواهی آنـان، داوری کرد. و ممکن است مربوط به گروهی باشـد که به دیـدار پیـامبر آمدنـد و گفتنـد: با دو شـرط حاضـریم با تو بیعت کنیم، یکی آنکه بت ها را با دست خود نشـکنیم و دیگر آنکه تا یک سال دیگر، بت «عُزّی» را پرستش کنیم. آیه نازل شد و این خواسته را رد کرد.

پیام ها:

۱- دشمنان، حتّی برای پیامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند، پس رهبران جامعه باید به هوش باشند. «یضلوک»

۲- تصمیم به منحرف ساختن دیگران، در حقیقت تصمیم به منحرف کردن خود است. «و ما یضلون الا انفسهم »

۳- خداوند، آنگونه که قرآن را بیمه کرده «انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له

ص: ۱۶۷

لحافظون»(۱۴۲)، پیامبرش را نیز بیمه می کند. «و ما یضرّونک من شی ء»

۴- تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله است. «انزل اللّه علیک الکتاب و الحکمه و علّمک»

۵ - خداوند به پیامبرش، علم غیب و اسرار را می آموزد. «علمک مالم تکن تعلم»

۶- از نشانه های حقّانیت پیامبر، این است که می گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری، اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی داد.«علّمک مالم تکن تعلم»

۷- خداوند معلّم پیامبر است، پس هیچ خطا واشتباهی در تعلیم، رخ نمی دهد. «علّمک»

۸ - مدار علم بشر حتّی پیامبر خدا، محدود است. «مالم تکن تعلم»

ا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرَاً عَظِيماً «۱۱۴»

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسنه دادن است.(۱۴۳)

ص: ۱۶۸

امام صادق علیه السلام فرمود: ایجاد خوش بینی و اصلاح ذات البین حتّی با دروغ، عملی پسندیده است.(۱۴۴)

پیام ها:

۱- نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظنّ میان مؤمنان می شود. «لا خیر فی کثیر من نجویهم»

۲- در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همه ی نجواها را زیر سؤال نبریم. «فی کثیر من نجواهم»

۳- گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. «اصلاح بین الناس»

۴- گاهی امر به معروف یا صدقه ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «اَو معروف»

۵ - اهمیّت آبروی مردم، تا حدّی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می شود وصدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوا را تحت الشعاع قرار می دهد. «الا مَن امر بصدقه...»

۶- ارزش کارها به اخلاص است. «ابتغاء مرضات اللّه»

۷- انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. «و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات اللّه»

۸ - خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. «نؤتیه اجراً عظیما»

ص: ۱۶۹

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَآءَتْ مَصِيراً «۱۱۵»

و هرکس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

نکته ها:

این آیه درباره ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر، به مخالفتِ آگاهانه با دستورات ایشان می پردازند و راهِ خود را از راه جماعت مسلمانان جدا می کنند.

«مُشاقّه رسول» یعنی خودت را یک شِقّ و رسول اکرم صلی الله علیه وآله را شِقّ دیگر قرار دهی. به کارشکنی بپردازی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.

شقاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد، مانند: انکار کل دین، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، تحریف، توجیه و حیله های شرعی.

در روایات آمده است دو نفر برای مسخره کردن، سوسماری را مخاطب قرار داده و او را با لقب امیرالمومنین خواندند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «دَعْهما فهو امامهما یوم القیامه» یعنی آن دو استهزا کننده را به حال خود رها کنید که همین سوسمار در قیامت امام آن دو خواهد شد. سپس این جمله را تلاوت فرمود: «نولّه ما تولّی»(۱۴۵)

حضرت علی علیه السلام در نامه ششم نهج البلاغه می فرماید: اگر مردم بر شخصی اتّفاق آرا داشتند و او را پیشوای خود نامیدند رضای خدا در آن است و اگر کسی با طعن یا بدعت از مدار اطاعت او خارج شد او را برگردانید و اگر برنگشت با او

بجنگید که راه مؤمنان را پیروی نکرده است. «فانْ اجمعوا علی رَجل و سَمّوه اماماً کان ذلک للّه رضا فانْ خَرج عن اَمرِهم خارج بِطَعن او بِدعَه رُدّوه الی ما خَرج منه فانْ

اَبی قاتلوا علی اتّباعه غَیر سبیل المؤمنین ماتولّی».

پیام ها:

۱- علم و شناخت مسئولیّت آور است و کیفر مخالفان پیامبر زمانی است که حقّانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبیّن له... نصله جهنّم»

۲- سیره ی عملی مسلمین به شرطی حجّت است که با سنّت و راه رسول اللّه مخالفتی نداشته باشد. «من یشاقق الرسول.... یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم»

۳- پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. «یشاقق الرسول... و یتبع غیر سبیل المؤمنین»

۴- تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. «و من یشاقق الرسول»

۵ - تفرقه افکنی در صفوف مسلمین سبب دوزخ است. «یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم»

۶- خداوند، کسی را بدون اتمام حجّت به دوزخ نمی برد. «بعد ما تبین له الهدی»

۷- حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حقّ را نمی شنوند، یا قدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه ولجوج، جداست. «بعد ما تبیّن له الهدی»

ص: ۱۷۱

۸ – مقدّمات سقوط انسان، به دست خود اوست. «من يشاقق الرسول... نصله جهنّم»

۹– هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ منتهی می شود. «يتبع غير سبيل المؤمنين... نصله جهنّم»

۱۰– نتیجه ی مخالفت با رسول خدا و امّت اسلامی، تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنّم است. «نولّه ما تولّی»

۱۱– خداوند، نعمت های خود را از منحرفان قطع نمی کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است، یاری می دهد. «نولّه ما تولی»

ص: ۱۷۲

پیام ها:

۱- مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمین (که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. «و من یشاقق... یشرک به»

۲- شرک، بزرگ ترین گناه نابخشودنی است. «لایغفر ان یشرک به»

۳- انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. «لمن یشاء»

۴- شرک، مایه گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. «ضلالاً بعیداً»

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثاً وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً«۱۱۷»

(مشرکان) به جای خدا، جز معبودانی مؤنث (که نام زن بر آنها نهاده اند مانند لات ومناه وعُزّی) نمی خوانند وجز شیطان سرکش وطغیانگر را نمی خوانند.

نکته ها:

آیه ی قبل، مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست، این آیه، علّت آن را پرستش بت ها و پیروی از شیطان می داند.

مراد از معبودانِ مؤنث در آیه «اناثا»، یا بت هایی است که مشرکان نام های مؤنث چون لات و مناه و عُزّی بر آنها می گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده ی مشرکان دختران خدا بودند. شاید هم مراد از «اناث» در آیه، موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیّت پرستش را ندارد.

پیام ها:

۱- معبودهای غیر الهی، یا ضعیفند یا طیغانگر. «الّااناثاً... الّا شیطاناً مریداً»

۲- فرار از معبود حقّ، راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. «الّااناثاً... الّا شیطاناً مریداً»

۳- همه ی راههای انحرافی، به یک راه - پیروی از شیطان - منتهی می شود. «ان یدعون الا شیطاناً مریداً»

۴- پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان پرستی است. «یدعون من دونه... شیطاناً مریداً»

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقالَ لأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً «۱۱۸» وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّیَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ ءَاذَانَ الأَنْعَامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطَانَ وَلِیّاً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِیناً «۱۱۹»

خداوند لعنتش کرده وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معیّن خواهم گرفت (و گروهی را منحرف خواهم کرد). و حتماً آنان را گمراه می کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می سازم و دستورشان می دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت هاست) و به آنان فرمان می دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد، بی گمان زیان کرده است،

زیانی آشکار.

نکته ها:

جمله «لأُمنیّنهم» به معنای القای آرزوهای پوچ و بیجا است.

شکافتن گوش حیوان، از برنامه های خرافی جاهلیّت بود که پس از آن، سوار شدن و ذبح و هر استفاده ای را از آن حیوان حرام می پنداشتند.

تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم، که در این دو آیه آمده، هشداری بر صاحبان ایمان است.

عبارت «من عبادک نصیباً مفروضاً» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: بعضی از بندگان را گمراه می کنند.

ص: ۱۷۴

ب: از هر بنده ای لحظاتی را شیطانی می کند.

در روایتی می خوانیم: جمله «فلیغیّرنّ خلق اللّه» تغییر دین خدا را نیز شامل می شود.(۱۴۷)

پیام ها:

۱- شرک ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. «ان یدعون من دونه الاّ اناثا... لاتّخذن من عبادک»

۲- ریشه ی همه ی شقاوت های شیطان، ملعون شدن اوست. «لعنه اللّه»

۳- شیطان، دشمن دیرین انسان است، به هوش باشیم در دام او نیفتیم. «لاتّخذن»

۴- شیطان برای گمراهی انسان، آخرین تلاش خود را می کند. (تمام آیه ی ۱۱۹)

۵ - شیطان، همه را نمی تواند گمراه کند. «لاتخذن من عبادک»

۶- شیطان، خالقیّت خدا را قبول دارد. «عبادک»

۷- خطر وسوسه ها، جدّی و دائمی است، دشمن خود را بشناسیم. (حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدّی بودن خطر است). «لاتخذنّ...»

۸ - شیطان، هر کس را به نحوی گمراه می کند. بدعت در دین، تغییر در آفرینش. «لامنّینّهم، فلیبتّکنّ، فلیغیّرنّ»

۹- آرزوهای طولانی از القائات شیطان است. «لأمنّینّهم»

۱۰- شیطان، ابتدا در فکر و روح انسان اثر می گذارد، سپس او را تسلیم

ص: ۱۷۵

خود می گرداند. (جمله ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شده، سپس فرمان دادن) «لاضلّنهم و لامنینّهم و لامرنّهم»

۱۱- انسان فطرتاً در مسیر حقّ است. کلمه «اضلال» در جایی بکار می رود که قبلاً مسیر حقّ باشد. «لاضلّنهم»

۱۲- شیطان مردم را به حرام کردن حلال های الهی دعوت می کند. «فلیبتّکنّ اذان الانعام»

۱۳- آرزوها زمینه اطاعت پذیری از شیطان است. «لاُمنینّهم و لامرنّهم»

۱۴- خرافات، از القائات شیطانی است. «فلیبتّکنّ اذان الانعام»

۱۵- اسلام، اجازه ی بی مصرف ماندن یک حیوان را نمی دهد تا چه رسد به بی مصرف ماندن انسان ها. «فلیبتّکنّ اذان الانعام»

۱۶- تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کار حرام و شیطانی است. «فلیُغیّرنّ خلق اللّه»

۱۷- اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. «یتّخذ الشیطان ولیّاً»

۱۸- تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. «و من یتّخذ الشیطان ولیاً من دون اللّه فقد خسر خسراناً مبیناً»

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۲۰ تا ۱۲۵

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيطَانُ إِلَّا غُرُوراً «۱۲۰» أُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً «۱۲۱»

(شیطان) به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد. آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند.

ص: ۱۷۶

نکته ها:

«مَحیص» از «حِیص» به معنای عدول و صرف نظر کردن است.

وقتی آیه ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه ی انسان، همه ی زحمات ما ناکام می شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.(۱۴۸)

هم خدا و هم شیطان وعده داده اند، ولی وعده ی الهی راست «و لن یخلف اللّه وعده»(۱۴۹) و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما یعدهم الشیطان الا غروراً»

نشانه ی وعده های شیطان، دعوت به تنگ نظری و فساد است. در آیه ی دیگر می خوانیم: «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»(۱۵۰)

پیام ها:

۱- دلبستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است. «یعدهم و یمنّیهم»

۲- آنان که به دیگران - حتّی به کودکان - وعده ی دروغ می دهند، کاری شیطانی می کنند. «و ما یعدهم...»

۳- دوزخ، برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. «مأواهم جهنّم و...»

۴- تهدید به کیفر، یکی از شیوه های جلوگیری از فساد است. «مأواهم جهنّم»

۵ - از همه ی ناگواری های دنیا می توان گریخت، ولی از عذاب آخرت

هرگز! «لا یجدون عنها محیصاً»

۶- در آخرت، برگشت امکان ندارد، پس تا از دنیا نرفته ایم از بدی ها برگردیم. «لایجدون...»

وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلًا «۱۲۲»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی آنان را در باغهایی که از زیر (درختان) آنها جوی ها روان است وارد می کنیم. همیشه در آن جاودانند. وعده ی الهی حقّ است. و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟

پیام ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا»

۲- اگر همه ی اعمال صالح بود، کارساز خواهد گشت. کلمه «الصالحات» با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.

۳- تشویق در کنار تهدید، از شیوه های تربیتی قرآن است. (آیه ی قبل تهدید بود، اینجا تشویق است). «مأویهم جهنم... سندخلهم جنّات»

۴- وعده ی الهی از ذات مقدّس توانا وبی نیاز اوست. «سندخلهم جنات» ولی وعده های دیگران یا از روی جهل ونیاز است، یا برخاسته از عجز وناتوانی.

۵ - لذّت های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد، امّا نعمت های بهشت، جاودانه است. «خالدین فیها»

۶- با مقایسه ی وعده های دروغ شیطان و وعده های راست خدا، به

ص: ۱۷۸

وعده ی الهی دل ببندیم. «وعداللّه حقّاً»

لَیسَ بِأَمَانِیِّکُمْ وَلَا أَمَانِیِّ أَهْلِ الْکِتَابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لَا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً «۱۲۳»

(پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می شود و جز خداوند، برای خویش سرپرست و یاوری نیابد.

نکته ها:

مسلمانان به خاتمیّت پیامبر اسلام واینکه بهترین امّتند افتخار می کردند.(۱۵۱) و اهل کتاب نیز به سابقه ی خود می بالیدند و می گفتند: جز ایّام معدودی در آتش نخواهیم بود.(۱۵۲) این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل» قرار داد.

در دو آیه ی قبل، امانیّ و آرزوها را از شیطان دانست، در این آیه آرزوهای باطل را ردّ می کند.

تعبیر «یُجزَ به» شامل جزای دنیوی، یا اخروی یا هر دو می باشد. روایات، جزای خلافکاری مؤمن را گرفتاری ها و سختی های دنیا و برزخ معرّفی کرده است.(۱۵۳)

برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبرصلی الله علیه وآله در مشاجره آنها با اهل کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت.(۱۵۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ کسی که از جمله ی «من یعمل سوء یجز به» به وحشت افتاده بود، فرمود: امراض جسمی و گرفتاری ها، نوعی کیفر اعمال

انسان است.(۱۵۵)

پیام ها:

۱- از خیال ها و آرزوهای بی اساس بپرهیزید، که کارآیی ندارد. «لیس بامانیکم»

۲- در هر گروه و قشری افراد پر توقّع و امتیازطلب پیدا می شود. «لیس بامانیکم، اهل الکتاب»

۳- در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد می کنید از ضعف همه بگویید. «لیس بأمانیّکم و لاأمانیّ أهل الکتاب»

۴- در انتقاد یا رفع عیب، از خودتان شروع کنید. جمله «لیس بأمانیّکم» قبل از جمله «أمانی اهل الکتاب» است.

۵ - قاطعیّت بجا و ایستادگی در مقابل امیتازطلبی های پوچ، از بهترین شیوه های تربیت است. «لیس بأمانیّکم»

۶- اسلام بر واقعیّات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد. «لیس بامانیّکم...»

۷- خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. «من یعمل»

۸ - در مکتب وحی، همه در برابر قانون برابرند. «من یعمل» (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)

۹- اصل، عمل است نه شعار، ضابطه است نه رابطه! «من یعمل»

۱۰- در اجرای حدود نسبت به مجرم، وساطت و شفاعت ممنوع است. «لایجد... ولیّاً و لانصیراً»

ص: ۱۸۰

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أَنْثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلَا یُظْلَمُونَ نَقِیراً «۱۲۴»

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می شوند و کمترین ستمی به آنان نمی شود.

نکته ها:

کلمه ی «نقیر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می شود.

در آیه ی قبل «من یعمل سوء» بود، اینجا «یعمل من الصالحات»، یعنی کیفر و پاداش، هر دو بر پایه ی «عمل» است.

در این آیه بهشت، و در آیه ی ۹۷ سوره ی نحل، علاوه بر آن «حیات طیّبه» بیان شده است: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاه طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون»

پیام ها:

۱- عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادّعا و آرزو. آیه ی قبل و «لیس بأمانیّکم... من یعمل من الصالحات...»

۲- همه ی نژادها، رنگ ها، ملل و طبقات، در بهره گیری از لطف خدا یکسانند. «من یعمل»

۳- با انجام برخی کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»

۴- زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و أنثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.(۱۵۶)

ص: ۱۸۱

۵ - ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان های بی ایمان، در همین دنیا جبران می شود و ارزش اخروی ندارد. (۱۵۷) «من یعمل... و هو مؤمن»

۶- جزای مؤمنِ نیکوکار بهشت است. «فاؤلئک یدخلون الجنّه»

۷- کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولایظلمون نقیراً»

وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْرَاهِيْمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً «۱۲۵»

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیمِ حق گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل، اصل را بر «عمل» دانست، نه انتساب به اسلام یا مسیحیّت. این آیه برای جلوگیری از آن است که تصور نشود همه ادیان وعقاید یکسانند.

مخفی نماند که تسلیم خدا بودن از رضا به قضای او بالاتر است. چون در رضا، انسانِ راضی خود را کسی می داند ولی در تسلیم، انسان برای خود ارزشی در برابر خدا قائل نیست.(۱۵۸)

«حَنیف» یعنی کسی که از راه انحرافی به حقّ گرویده است، بر عکس «جنیف» که کسی را گویند که از حقّ به باطل گرویده است.

«خَلیل» یا از ریشه ی «خُلَّت» به معنای دوستی است، یا از «خَلَّت» به معنای نیاز است، ولی معنای اوّل مناسب تر است.

طبق روایات، مقام خلیل اللّهی ابراهیم، به خاطر سجده های بسیار، اطعام

مساکین، نماز شب، رد نکردن سائل و مهمان نوازی او بوده است.(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله تابع آیین حضرت ابراهیم است. «اوحینا الیك ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً»(۲)

ابراهیم، «خلیل اللّه» است و محمّد، «حبیب اللّه».(۳)

کسانی که وجهه ی خود را الهی کنند، برنده اند. چون «کل شی ءهالك الا وجهه»(۴)

آیات ۱۲۶ تا ۱۳۰ جز وجه الهی، همه چیز فانی است.

پیام ها:

۱- برترین آیین، پیروی از دین ابراهیم است. «و من احسن دیناً»

۲- تسلیم در برابر خداوند واحسان به مردم از اصول ادیان الهی است. «اَسلم... و هو محسن»

۳- مکتب، بر پایه ی ایمان و عمل، هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. «اسلم...و هو محسن»

۴- بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. «و اتّبع ملّه ابراهیم حنیفاً و اتّخذ اللَّه ابراهیم خلیلاً»

۵ – هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل اللّهی می کند. «حنیفاً و اتّخذ اللَّه ابراهیم خلیلاً»

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۲۶ تا ۱۳۰

وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطاً «۱۲۶»

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

ص: ۱۸۳

۱- ۱۵۹) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۶۰) نحل، ۱۲۳.

۳- ۱۶۱) درّالمنثور، ج ۲ ص ۲۳۰.

۴- ۱۶۲) قصص، ۸۸.

نکته ها:

خداوند بر همه ی مخلوقاتش احاطه ی کامل دارد. احاطه ی قهر و تسخیر، احاطه ی علم و تدبیر و احاطه ی خلق و تغییر.

پیام ها:

۱- چون همه چیز از آن اوست، پس باید تنها در مقابل اراده ی حکیمانه ی او تسلیم بود. (اشاره به آیه ی قبل) «و من اسلم وجهه للّه... للّه ما فی السموات»

۲- انتخاب ابراهیم به عنوان دوست (آیه قبل)، به خاطر نیاز خداوند نیست. انسان های برگزیده نیز مملوک او هستند. «ابراهیم خلیلاً و للّه ما فی السموات...»

۳- مالکیّت مطلقه، همراه با علم و احاطه ی کامل بر مملوک، مخصوص خداست. «بکل شی ء محیط»

وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً «۱۲۷»

ودرباره ی (ارث) زنان از تو فتوی می خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می دهد، وآیه های قرآن که بر شما تلاوت می شود، درباره ی زنان یتیم که حقّشان را نمی دهید ومی خواهید به ازدواجشان درآورید وکودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

ص: ۱۸۴

پیام ها:

۱- حقوق زن، مورد بحث و گفتگوی مسلمانان صدر اسلام بوده است. «یستفتونک فی النساء»

۲- دفاع از حقوق زنان، کودکان و یتیمان در کنار هم، نشانه ی ظلم به آنان در طول تاریخ است. «النساء، یتامی، الولدان»

۳- حمایت از حقوق زنان، حکم خدشه ناپذیر خداوند است. «قل اللّه یفتیکم»

۴- تشریع حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده ی پیامبر. «قل اللّه یفتیکم»

۵ - سنّت های جاهلی را باید با فتواهای صریح شکست. «قل اللّه یفتیکم»

۶- به خاطر تفکّرات جاهلی، زنان را از ارث محروم نکنید. «لاتؤتونهنّ ماکتب لهنّ»

۷- خدا زنان را مالک دانسته وبرایشان بهره ای از ارث قرار داده است. «کتب لهن»

۸ - بی میلی به ازدواج با دختران یتیم، هم ردیفِ محروم کردن آنان از ارث است. همچنین تمایل به ازدواج با آنان به خاطر تصاحب ارثشان، نوعی ظلم به آنان است. «ترغبون» (هم به معنی مایل بودن است وهم به معنای مایل نبودن)

۹- حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. «و ان تقوموا للیتامی»

۱۰- باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. «تقوموا للیتامی بالقسط»

ص: ۱۸۵

۱۱- برخورد عادلانه با یتیم، نمونه کار خیر است. «و ما تفعلوا من خیر»

۱۲- خدمت و حمایت از محرومان، فراموش نمی شود. «فانّ اللّه کان به علیماً»

۱۳- ایمان به علم الهی، بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. «کان به علیما»

۱۴- علم خداوند به رخدادها، قبل از تحقّق آن است. «تفعلوا... کان به علیما»

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً «۱۲۸»

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل وتنگ نظری، در نفْس ها حاضر شده (ومانع صلح) است، واگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

نکته ها:

«نُشوز»، از ریشه ی «نشز» - زمین بلند - و معنای آن طغیان است. در آیه ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود «تخافون نشوزهنّ» و اینجا کلام از نشوز وسرکشی مرد است.

«شُحّ» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است. و در مرد، نپرداختن مهریّه و نفقه و نشان ندادن علاقه.

رافع بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسنّ را به

خاطر اختلاف هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عدّه، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط با تو آشتی می کنم که اگر همسر جوانم را مقدّم داشتم صبر کنی، وگرنه پس از تمام شدن مدّت عدّه، از هم جدا می شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این آیه نازل شد.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذّتی نمی برد و بنای طلاقش را دارد، زن می گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش.(۱۶۳)

پیام ها:

۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چارهای اندیشید. «خافت»

۲- گذشت از حقّی برای رسیدن به مصلحت بالاتر وحفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حقّ است. «فلا جناح»

۳- در مسائل خانواده، مرحله ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

۴- بهره ی همسر از همسر، حقّی قابل گذشت است. حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. «لا جناح علیهما ان یصلحا»

۵ - حقّ خانواده بیش از حقّ شخصی زن یا مرد است. به خاطر حفظ خانواده، باید از حقّ شخصی گذشت. «والصلح خیر»

۶- صلح، همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حقّ، زمینه ساز مصالحه و آشتی است. و بخل مانع آن است. «و اُحضرت

ص: ۱۸۷

الانفس الشُح»

۷- رمز تزلزل بسیاری از خانواده ها، تنگ نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. «واُحضرت الانفس الشح»

۸ - گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر، از نمونه های تقوا و احسان است. «ان تحسنوا و تتّقوا»

۹- نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. «یُصلحا.... تحسنوا»

۱۰- چه گذشتن از حقّ خود و چه نیکی به همسر، همه در محضر خداوند است. «فان اللّه کان بما تعملون خبیراً»

۱۱- مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود، همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله ای را بپذیرد، خدا به عملکردش آگاه است. «کان بما تعملون خبیراً»

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَهِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً «۱۲۹»

و هرگز نمی توانید (از نظر علاقه ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هرچند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجّه یک طرف نسازید تا دیگری را بلاتکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه

ص: ۱۸۸

علاقه ی قلبی. حالا که عـدالت قلبی نمی شود عـدالت در عمل بایستی باشد.(۱۶۴) در اسـلام، تکلیف فوق توان نیست. انسان قدرت بر تعدیل محبّت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد.

در روایات آمده است: پیامبرصـلی الله علیه وآله حتّی در ایام بیماری در آسـتانه ی رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق های همسـران خود منتقـل می کرد، و حضـرت علی علیه السـلام در روزی که متعلّق به همسـری بود، حتّی در خـانه ی همسـر دیگر وضو نمی گرفت.(۱۶۵)

پیام ها:

۱- بلاتکلیف گذاشتن زن، حرام است. «فتذروها کالمعلقه»

۲- با صـلح و تقوا، هم ضعف های گذشته بخشوده می شود، هم غفلت های ناآگاهانه ی امروز. «و ان تصلحوا و تتقوا فانّ اللَّه کان غفوراً رحیماً»

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً « ۱۳۰»

و اگر آن دو از یکـدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسـعت خویش بی نیاز می کند. و خداوند همواره گشایش دهنده ی حکیم است.

پیام ها:

۱- در اسـلام، برای خانواده بن بست نیست، (بر خلاف مسـیحیّت فعلی،) اگر عفو، صـلح و اجرای حـدود و هشـدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. «و ان یتفرّقا...»

ص: ۱۸۹

۲- با پیدایش گره در زندگی، نباید مأیوس شد. بلکه مسیر را باید عوض کرد. «وان یتفّرقا یغن اللّه...»

۳- گام اوّل، اصلاح و تقوا است. (آیه ی قبل)، گام آخر، جدایی و طلاق است. «وان یتفرّقا»

۴- طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی وروابط نامشروع بیانجامد. طلاق امیدِ تشکیل زندگی مجدّد را نوید می دهد. «یغن اللّه کلّاً من سعته»

۵ - خداوند، ضامن گره گشایی است. «یغن اللّه کلا من سعته»

۶- راه توسعه ی زندگی برای هرکس به گونه ای است. گاهی با ازدواج «ان یکونوا فقراء یغنهم اللّه»(۱)

آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵

وَلِلَّهِ مَا فِی الْسَمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَإِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ غَنِیّاً حَمِیداً «۱۳۱» وَلِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا «۱۳۲»گاهی با طلاق «و ان یتفّرقا یغن اللّه» تا وظیفه چه باشد. نه از ازدواج باید ترسید، چون خدا وعده ی بی نیازی داده است؛ و نه از طلاق، چون خداوند آن جا هم وعده ی وسعت رزق داده است. «یغن اللّه»

۷- رزق و روزی دست خداست. «واسعاً حکیماً»

۸ - تشریعِ طلاق، تفضّلی الهی و حکیمانه است. «واسعاً حکیما»

۹- بهره گیری از وسعت و قدرت، اگر همراه با حکمت باشد ارزش است وگرنه خطر است. «واسعاً حکیماً»

۱- ۱۶۶) نور، ۳۲.

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید، (چه باک که) آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خداوند همواره بی نیاز و ستوده (شایسته ستایش) است. و برای خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.

نکته ها:

در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی نیاز می کند.

تکرار جمله ی «و لِلّه ما فی السموات» در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند، یا اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد. چون آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می برد و دیگران را جایگزین شما می سازد.

علی علیه السلام درباره ی رابطه انسان با خدا می فرماید: «غنیاً عن طاعتهم لانّه لا تضرّه معصیه مَن عصاء و لاتنفعه طاعه من اطاعه»(۱۶۷) نه گناه کسانی که گناه می کنند به او ضرر می رساند نه عبادت عبادت کنندگان برای او سودی دارد.

پیام ها:

۱- قدرت و مالکیّت الهی، ضامن اجرای وعده های اوست. «و للّه ما فی السموات»

۲- سفارش به پرهیزگاری سفارش همه انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان، از اصول مهم تربیتی است. «وصینا... من قبلکم و ایّاکم»

ص: ۱۹۱

۳- مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آنها را آسان می نماید. «وصینا... من قبلکم و ایّاکم ان اتقوا اللَّه»

۴- از او که مالک آسمان ها و زمین است باید پروا داشت، نه دیگری. «و للّه ما فی السموات...اتّقوااللّه»

۵ - بی تقوایی زمینه ساز کفر است. «أنِ اتّقوا اللّه و ان تکفروا»

۶- خداوند غنی است و با داشتن مالکیّت آسمان ها و زمین، نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. «ان تکفروا فان للّه ما فی السموات»

۷- کفر، مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی کند. «ان تکفروا فانّ للّه ما فی السموات»

۸ - چون خدا بی نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. «غنیاً حمیداً»

۹- غنای او دائمی است. «کان اللَّه غنیّاً»

۱۰- خداوند به ایمان وتقوای مردم نیازی ندارد. «ان اتقوااللَّه وان تکفروا... کان اللَّه غنیاً»

۱۱- به کسی توکّل کنید که مالک آسمان وزمین است. «کفی باللّه وکیلا»

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَیَأْتِ بِآخَرِینَ وَکَانَ اللَّهُ عَلَی ذَلِکَ قَدِیراً «۱۳۳»

(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از میان می برد و دیگران را می آورد و خداوند بر این کار تواناست.

نکته ها:

چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله دست مبارک خود را بر پشت سلمانِ فارسی زد و فرمود: آن جمعیّت که خدا می آورد، از قوم فارس هستند.(۱۶۸)

ص: ۱۹۲

پیامبرصلی الله علیه وآله با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام.

پیام ها:

۱- مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. «ان یشأ یذهبکم»

۲- امکانات و موقعیّتی که دارید همیشگی نیست، بلکه مربوط به اراده خداست. به خود مغرور نشوید. «ان یشأ یذهبکم و یأت بآخرین»

مَنْ کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَ کَانَ اللَّهُ سَمِیعاً بَصِیراً «۱۳۴»

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پس (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند همواره شنوای بیناست.

نکته ها:

انسان که می تواند از خداوند، دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت های هر دو سرا بهره مند شود، اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک، در پی اهداف مادّی باشد، به شدّت در اشتباه است.

یکی از علل گرایش به کفر و بی تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را ردّ می کند.

پیام ها:

۱- در انسان غریزه سودجویی است. قرآن از این غریزه در تربیت انسان ها استفاده می کند. «من کان یرید ثواب الدنیا»

۲- اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت

ص: ۱۹۳

و دستیابی به هر دو است. «فعنداللّه ثواب الدنیا و الاخره»

۳- دنیا و آخرت، همه به دست اوست، پس دید خود را گسترش دهیم و از مادّیات وتنگ نظری برهیم. «فعنداللّه ثواب الدنیا و الاخره»

۴- اگر دنیا هم می خواهیم، از خدا بخواهیم، که همه چیز به دست اوست. «فعنداللّه ثواب الدنیا و الاخره»

۵ - مؤمنانی که از خداوند، هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده اند.(۱۶۹) «فعنداللّه ثواب الدنیا و الاخره»

۶- پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. «فعنداللّه ثواب الدنیا و الاخره و کان اللّه سمیعاً بصیرا»

۷- باید به حقیقت، مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر، چرا که خداوند، شنوا و بیناست. «کان اللّه سمیعاً بصیرا»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً «۱۳۵»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بپیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حقّ) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

ص: ۱۹۴

نکته ها:

ممکن است معنی جمله «فلا تَتّبِعوا الهَوی أن تَعدِلوا» چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حقّ منحرف شوید و عدول کنید.

کلمه ی «تلووا» از ریشه ی «لیّ» به معنای پیچاندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف گرایی، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

این آیه همه ی این انگیزه ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.(۱۷۰)

پیام ها:

۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه ی ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوّامین بالقسط»

۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوّام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

ص: ۱۹۵

۳- عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «کونوا قوّامین بالقسط»

۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. «قوّامین بالقسط»

۵ - گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. «کونوا... شهداء للّه»

۶- نباید هدف از گواهی دادن، دست یابی به اغراض دنیوی باشد. «شهداء للّه»

۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شهداء للّه و لو علی انفسکم»

۸ - ضوابط بر روابط مقدّم است.«ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین»

۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد. «شهداء للّه و لو علی انفسکم...»

۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. «ان یکن غنیّاً او فقیراً فاللّه اولی بهما»

۱۱- همه در برابر قانون مساویند. «غنیاً او فقیراً»

۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه ی هوی پرستی است. «فلا تتّبعوا الهوی ان تعدلوا»

۱۳- ادای شهادت واجب است وکتمان وتحریف آن ممنوع. «ان تلووا او تعرضوا»

۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر وجلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. «ان تلووا»

۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. «فان اللّه کان بما تعملون خبیراً»

۱۷۰) تفسیر المیزان.

ص: ۱۹۶

آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰

یَآأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ ورُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِیداً «۱۳۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، (به همه ی آنها) ایمان (واقعی) بیاورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

نکته ها:

مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهید وبه درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.

ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید: «والذین اهتدوا زادهم هدی»(۱۷۱) کسانی که هدایت شدند خداوند به هدایت آنان بیافزاید، «لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم»(۱۷۲) تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند.

پیام ها:

۱- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به مرتبه ی بالاتری از ایمان برساند.(۱۷۳) «یا ایها الذین آمَنوا آمِنوا»

۲- ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحدی دارند، همچون کلاس های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. «الکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب الذی انزل من قبل»

۳- ایمان به همه ی پیامبران و کتاب های آسمانی، لازم است. «امنوا... و من یکفر... فقد ضلّ»

ص: ۱۹۷

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً «۱۳۷»

آنان که ایمان آوردنـد، سـپس کافر شدنـد، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند، سـپس بر کفر خود افزودند، قطعاً امیدی به آن نیست که خداوند آنان را ببخشد و به راه حقّ هدایتشان کند.

نکته ها:

در صدر اسـلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسـلمانان اظهار ایمان می کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند، سپس گوساله پرست شدند، سپس توبه کرده و خداپرست گشـتند، باز بر عیسـی علیه السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام، بر کفر خود افزودند.

مشـابه این آیه قبلاً نیز گـذشت، که چنین کسانی توبه شان پـذیرفته نیست و گمراهان واقعی می باشـند. «انّ الّـذین کفروا بعد ایمانهم ثمّ ازدادوا کفراً لن تقبل توبتهم و اولئک هم الضالّون»(۱۷۴)

هر روز به رنگی درآمـدن، یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است، یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده ی مؤمنان. در آیه ی ۷۲ آل عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان، طرف صبح ایمان می آورند و آخر روز کافر می شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

از مصادیق بارز این آیه، کسانی همچون «شَـبَث بن ربعی» هسـتند که در تاریخ آورده اند: او در زمان پیامبر مسلمان شد، پس از پیامبر مرتد شد، سـپس توبه کرد و یار حضـرت علی گشت. امّا بعد فرمانده خوارج شد وجنگ نهروان را به راه انداخت. باز توبه کرد ویار امام حسن و امام حسین علیهما السلام شد واز کسانی بود که

به امام دعوت نامه نوشت، امّا در کوفه با مسلم بی وفایی کرد. در کربلا جزء لشکر یزید شد وبه شکرانه قتل امام حسین علیه السلام مسجدی در کوفه ساخت.(۱۷۵)

پیام ها:

۱- خطر ارتداد وبازگشت از دین، هر مؤمنی را تهدید می کند. «آمنوا ثمّ کفروا»

۲- بی ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می انجامد. «آمنوا ثمّ کفروا... لم یکن لیغفر لهم و لالیهدیهم»

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً «۱۳۸» الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً «۱۳۹»

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزّت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزتّ به تمامی از آن خداست.

نکته ها:

مضمون این آیه که انتقاد شدید از دوست و سرپرست گرفتن کفّار است، در آیه ی ۲۸ آل عمران نیز بیان شده است.

در صدر اسلام، منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکّه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.

عزّت تنها به دست خداست. چون سرچشمه ی عزّت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی بهره اند. در مناجات شعبانیّه می خوانیم: «الهی بیدک

لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوندا! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری.

پیام ها:

۱- عزّت را در وابستگی به کفّار جستن، خصلتی منافقانه است. «الذین یتخذون الکافرین اولیاء...»

۲- کفّار، حقّ سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید ننگ سلطه ی کفّار را بپذیرند. «یتخذون الکافرین اولیاء»

۳- در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً «۱۴۰»

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند.

نکته ها:

مشابه این آیه، آیه ۶۸ سوره ی انعام است که خطاب به رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه سرایی می کنند. از آنان اعراض کن تا موضوع بحث آنان عوض شود. «واذا رأیت یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم یخوضوا فی حدیث غیره»

ص: ۲۰۰

پیام ها:

۱- انسان، در برابر گفته های ناحقّ دیگران نباید بی تفاوت باشد. «اذا سمعتم... فلاتقعدوا معهم»

۲- مجامله و سکوت در جلسه گناه، گناه است. «یکفر بها... فلا تقعدوا»

۳- یا محیط فاسد را عوض کنید، یا از آن محیط خارج شوید. «فلا تقعدوا معهم»

۴- تنها گناه نکردن ومستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت. «فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره»

۵ - نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان، سعه ی صدر، تسامح، خوش اخلاقی، مدارا، حیا، مردم داری، و مانند اینها، در مقابل تمسخر دین سکوت کرد. «سمعتم... یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم»

۶- تعصّب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. «فلا تقعدوا معهم»

۷- تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. «فلا تقعدوا معهم»

۸ - شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد. «سمعتم... یکفر بها یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم»

۹- هم رابطه و هم قطع رابطه، هرکدام بجای خود لازم است، هم جاذبه و هم دافعه. «فلا تقعدوا معهم»

۱۰- کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. «انّکم اذاً مثلهم»

۱۱- سکوت در برابر یاوه گویی های کفّار، نوعی نفاق است. «ان اللّه جامع المنافقین»

۱۲- همنشینی های آخرت، جزای همنشینی های دنیوی است. «ان اللّه جامع المنافقین والکافرین فی جهنّم»

ص: ۲۰۲

فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلّط کفّار بر مؤمنان، به جمله ی «لن یجعل اللّه» استناد می کنند. البتّه رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفّار و ذلّت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او

را آزاد می کنم. و در زمان معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می شده است.

پیام ها:

۱- منافقان فرصت طلبند واز هر پیشامدی به سود خود بهره می گیرند. «یتربّصون بکم...»

۲- منافقان، جاسوسان کفّار و مشوّق آنان برای جنگ با مسلمانانند. «نستحوذ»

۳- روز قیامت، با داوری به حقّ خدا، همه ی نیرنگ ها و نفاق ها آشکار می شود. «فاللّه یحکم بینکم یوم القیامه»

۴- مؤمنان، حقِ پذیرفتن سلطه کافران را ندارند، و سلطه پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. «لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤمنین سبیلا»

۵ - باید کاری کرد که کفّار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. «لن یجعل اللّه...»

۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفّار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. «لن یجعل اللّه للکافرین...»

ص: ۲۰۳

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلَاهِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً «۱۴۲»

همانـا منافقـان بـا خـدا مکر و حیله می کننـد در حـالی که خداونـد (به کیفر عملشـان) با آنان مکر می کنـد. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

نکته ها:

منـافق، کسـی است که در ظـاهر احکـام دینی را به جای می آورد، امّا انگیزه های او الهی نیست. نماز می خوانـد، امّا از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کنـد با این روش خـدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود.(۱۷۶)

نمـاز مطلوب، عاشـقانه، خالصـانه و دائمی است. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: آنان که نماز را به آخر وقت می انـدازند وفشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند.(۱۷۷)

قرآن نسبـت به مؤمنان جمله ی «اقامواالصـلاه» به کار می برد ولی درباره ی منافقان جمله ی «قاموا الی الصـلاه» و تفاوت میان «اقاموا» و «قاموا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام ها:

۱- فریبکـاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خـدا، از نشانه های نفاق است. «ان المنافقین یخادعون، یراؤون، لا یذکرون»

۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند. «و هو خادعهم»

۳- کیفر خدا متناسب با عمل است. «یخادعون اللّه و هو خادعهم»

۴- نماز منافقان نه روحیّه دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «کسالی، یراؤون، قلیلاً»

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَ لِكَ لَآ إِلَى هَؤُلَآءِ وَلَآ إِلَى هَؤُلَآءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً «۱۴۳»

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

نکته ها:

«تَذَبذُب» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

پیام ها:

۱- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مذبذبین بین ذلك»

۲- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مذبذبین بین ذلک»

۳- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیّت لازم است. «مذبذبین بین ذلک»

۴- منافق، مورد قهر خداوند است. «من یضلل اللّه»

۵ - نفاق، درد بی درمان است. «فلن تجدله سبیلاً»

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيْكَمْ سُلْطَاناً مُّبِيناً «۱۴۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می خواهید برای خداوند دلیل و حجّت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته ها:

مؤمنان حقّ پذیرفتن ولایت کفّار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفّار را شیطان های منافقان «خلوا الی شیاطینهم»(۱۷۸) و برادران منافقان معرفی می کند «الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا»(۱۷۹) تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیّت رابطه ی آنان با کفّار بود.

پیام ها:

۱- پذیرش ولایت کفّار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی برنمی دارد. «یا ایها الّذین آمنوا لاتتّخذوا...»

۲- تولّی و تبرّی، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه ی ایمان است. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»

۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء»

۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش ها و عزل و نصب ها، هر اقدامی که به سلطه ی کفّار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء»

ص: ۲۰۶

۵ – مسلمان ذلّت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. «اتریدون ان تجعلوا اللّه ...»

إِنَّ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً «۱۴۵»

قطعاً منافقان، در پست ترین عمق آتشند وهرگز برای آنان هیچ یاوری نمی یابی.

نکته ها:

«دَرک»، عمیق ترین نقطه ی دریاست. به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود، می گویند: درک شد. به پله هایی که رو به پایین می رود «درک»، و به پله هایی که رو به بالا می رود «درجه» می گویند. همان گونه که بهشت، درجات دارد، دوزخ هم درکات دارد.

پیام ها:

۱– جایگاه منافقان در دوزخ از کفّار بدتر است. «فی الدرک الاسفل»

۲– دوزخ، مراتب و درجاتی دارد. «فی الدرک الاسفل»

۳– در قیامت، راهی برای نجات منافقان نیست. «لن تجدلهم نصیراً»

۴– شفاعت، شامل حال منافقان نمی شود. «لن تجدلهم نصیراً»

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۴۶ تا ۱۴۹

إِلَّا الَّذِینَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِینَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً «۱۴۶»

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده اند، پس اینان در زمره ی مؤمنان هستند وبزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

ص: ۲۰۷

پیام ها:

۱- راه توبه، برای همه حتّی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می رساند. «الّا الّذین تابوا»

۲- انسان آزاد است و می تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»

۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فی الدرک الاسفل... الا الذین تابوا»

۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»

۵ - توبه ی هر گناهی، به شکلی است. توبه ی نفاق، اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»

۶- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دینهم للّه»

۷- منافقانِ توّاب، در جدا شدن از هم فکرانشان احساس غربت نکنند. چون دوستان بهتری می یابند. «فاولئک مع المؤمنین»

۸ - مؤمنان، از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئک مع المؤمنین»

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِراً عَلِيماً «۱۴۷»

اگر شکر گزارید و ایمان آورید، خداوند می خواهد با عذاب شما چه کند؟ در حالی که خداوند همواره حقّ شناس داناست.

پیام ها:

۱- کیفرهای الهی، بر پایه ی عدالت اوست، نه انتقام و قدرت نمایی.

عامل عذاب، خود انسان هایند. «ما یفعل اللّه بعذابکم ان شکرتم»

۲- شناخت نعمت های او و شکر آنها، زمینه ی قبول دعوت و ایمان است. «شکرتم و آمنتم»

۳- ایمان به خداوند، بارزترین جلوه ی شکرگزاری است. «ان شکرتم و آمنتم»

۴- شکر، هم مایه ی نجات از قهر، هم سبب دریافت لطف بیشتر است. «مایفعل اللّه بعذابکم، کان اللّه شاکراً»

۵ - اگر شما شکر کنید، خداوند هم نسبت به شما شاکر است. «کان اللّه شاکراً»

۶- خداوند، با آنکه بی نیاز است، ولی از بنده ی کوچکش تشکّر می کند. چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! «ان شکرتم، کان اللّه شاکراً»

جزء « ۶ »

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً «۱۴۸»

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

نکته ها:

این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می دهد، نظیر آیه ی ۴۱ سوره شوری که می فرماید: «و لِمَن انتَصر بعد ظلمِه فَاولئک ما عَلیهم مِن سبیل» و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.

افشای زشتی ها را بارها قرآن منع کرده واز گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است. از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی های مؤمنان را

گناه می داند: «انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الّذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والاخره»

در تعبیر «من ظُلم» چند احتمال است:

۱- به معنای «ممّن ظلم» باشد، یعنی فریاد زدن کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.

۲- به معنای «لمن ظلم»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.

۳- به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلّت می پذیرد. البتّه احتمال اوّل، نزدیک ترین احتمال است.

آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خدا فرموده است: مؤمن، آیینه ی مؤمن است.(۱۸۰)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند.(۱۸۱)

پیام ها:

۱- قانون کلّی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. «لایحبّ اللّه الجهر بالسوء»

۲- افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...) «لایحبّ اللّه الجهر بالسوء من القول»

۳- نشانه ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند. «الجهر بالسوء من القول الا من ظُلم»

ص: ۲۱۰

۴- غیبت مظلوم از ظالم جایز است. «الجهربالسوء من القول الاّ من ظُلم»

۵ - اسلام، حامی ستمدیدگان است. «الاّ من ظُلم»

۶- سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حرمت غیبت، راه ستمگری را برایشان نمی گشاید. «الا من ظُلم»

۷- تنها مظلوم، اجازه ی غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.(۱۸۲) «الاّ من ظُلم»

۸ - ظالم، در جامعه ی اسلامی احترام ندارد، باید محکوم و به مردم معرفی شود. «لایحبّ اللّه الجهر بالسوء... الا من ظُلم»

۹- در تزاحم ارزش های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا وسکوت است. «لایحبّ اللّه الجهر بالسوء... الاّ من ظُلم»

۱۰- در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حقّ تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست. «سمیعاً علیماً»

إِنْ تُبْدُواْ خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوّاً قَدِيراً «۱۴۹»

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست.

نکته ها:

هرجا که مظلوم در موضع قدرت قرار گرفت و عفوِ ظالم اثر تربیتی دارد، باید عفو کرد و هرجا سکوت، موجب ذلّت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.

انتقام و قصاص، «حقّ» است و عفو و گذشت، «فضل». به فرموده ی حضرت

علی علیه السلام، بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «اذا قدرت علی عدوّك فاجعل العفو عنه شكراً للقدره علیه»(۱)

آیات ۱۵۰ تا ۱۵۵

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۵۰ تا ۱۵۵

إِنَّ الَّذِینَ یَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَیَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذَلِكَ سَبِیلاً «۱۵۰» أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقّاً وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِینَ عَذَاباً مُّهِیناً «۱۵۱»

قطعاً كسانی كه به خداونـد و پیامبرانش كفر می ورزنـد و می خواهنـد میان خـدا و پیامبرانش جدایی بیفكنند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و به بعضی كافر می شویم، و می خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (كه مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال). به حقیقت كافر همین هایند ومابرای كافران عذاب خواركننده آماده ساخته ایم.

نكته ها:

آیه ۱۵۰ به منزله ی مبتدا و آیه ی ۱۵۱ به منزله ی خبر آن است.

یهودیان و مسیحیان، به خاطر هوس ها و تعصّبات جاهلانه و تنگ

پیام ها:

۱- باید نسبت به خوبی ها مشوق بود و نسبت به بدی ها، بخشاینده. «ان تبدوا خیراً... او تعفوا عن سوء»

۲- گاهی ظلم ستیزی وفریاد، ارزش است و گاهی عفو وبخشش. «تعفوا عن سوء»

۳- عفو از موضع قدرت، ارزشمند است. «عفوّاً قدیراً»

ص: ۲۱۲

۱- ۱۸۳) نهج البلاغه، قصار ۱۰.

نظری های بی دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند.

پیام ها:

۱- نبوّت، یک جریان وسنّت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه ی این جریان اعتقاد داشت. «یریدون ان یفرّقوا بین اللّه و رسله» (البته نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه ی امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقّف، به منزله ی کفر به همه ائمه است.)

۲- خدا و رسول، جبهه ی واحدند و جدایی در کار نیست. «یفرّقوا بین اللّه ورسله»

۳- کفر به خدا و رسولان، یا ایمان به خدا و کفر به همه ی پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حقّ، ایمان به خدا و همه ی پیامبران است. «یکفرون، یفرّقوا، یقولون، هم الکافرون حقّا»

۴- همه ادیان آسمانی باید به رسمیّت شناخته شوند. (البتّه در مرز تاریخی خود) «یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض»

۵ - پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»

۶- التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن، کفر است. «یتخذوا بین ذلک سبیلاً اولئک هم الکافرون»

۷- جهنّم، هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. «اعتدنا»

ص: ۲۱۳

وَالَّذِينَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أَوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً «۱۵۲»

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام ها:

۱- باید به خداوند وتمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع مأموریّت آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه ی آنها ضروری است. «آمنوا باللّه و رسله»

۲- با اینکه هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می دهد. «اجورهم»

۳- خداوند در پاداش خود، کوتاهی ها و تقصیرات ما را به حساب نمی آورد. «یؤتیهم اجورهم و کان اللّه غفوراً رحیما»

یَسئَلُکَ أَهلُ الْکِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتَاباً مِنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَی أَکْبَرَ مِنْ ذَلِکَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ فَعَفَونَا عَنْ ذَلِکَ وَ آتَیْنَا مُوسَی سُلْطَاناً مُّبِیناً «۱۵۳»

اهل کتاب از تو می خواهند که کتاب ونوشته ای از آسمان برایشان فرود آوری، بی گمان از موسی بزرگ تر از آن را خواستند که گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه های روشن برای آنان آمد، گوساله پرستی را پیش گرفتند، پس (از توبه) ما از آن (گناه) هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم.

ص: ۲۱۴

نکته ها:

خواسته ی یهود از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می فرماید: حتّی اگر قرآن را یکجا در نامه ای قابل لمس فرود آوریم، کافران آن را جادو می پندارند، «ولو نزّلنا علیک کتاباً فی قِرطاس فلمسوه بایدیهم لقال الّذین کفروا انْ هذا الاّ سحرٌ مبین»(۱۸۴)

بهانه های کفّار، برای ایمان نیاوردن، شبیه به هم است. مشرکان نیز همین تقاضا را از رسول خدا داشتند و می گفتند: «لن نؤمن لرقیّک حتّی تنزّل علینا کتاباً نقرؤه»(۱۸۵)

پیام ها:

۱- اعمال و افکار و اخلاق ناپسند نیاکان، برای آیندگان، سوء سابقه می شود. «فقد سألوا...»

۲- بنی اسرائیل در پی حقّ نبودند. وگرنه پس از آن همه معجزات، چرا گوساله پرست شدند؟ «اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البینات»

۳- از ایمان نیاوردن کفّار، نگران وناراحت نباشید، چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده اند. «سألوا موسی اکبر من ذلک»

۴- خدا با چشم دیده نمی شود و درخواست دیدن او بدین صورت ظلم و ستمگری است. «ارنا اللّه جهره فاخذتهم الصاعقه بظلمهم»

۵ - انکار حقّ و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد. «اخذتهم الصاعقه بظلمهم»

۶- رحمت الهی حتّی گناه گوساله پرستی را هم می بخشاید. «فعفونا»

ص: ۲۱۵

۷- انبیا مورد حمایت پروردگارند. «و آتینا موسی سلطاناً مبیناً»

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُواْ فِی السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً «۱۵۴»

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدّی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

نکته ها:

مشابه این آیه، در سوره بقره آیات ۶۳ و۹۳ ونیز اعراف آیه ی ۱۷۱ آمده است.

منظور از پیمان خدا با بنی اسرائیل، همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره ی بقره و آیه ی ۱۲ مائده آمده است.

مکان های مقدّس، آداب ویژه ای دارد: «ادخلوا الباب سجّدا»

نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است: «فاخلع نعلیک»(۱۸۶)

در مورد خانه های پیامبر: «لاتدخلوا بیوت النبی حتّی یؤذن لکم»(۱۸۷)

درباره ی مساجد: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(۱۸۸)

درباره ی مسجد الحرام: «فلایقربوا المسجد الحرام»(۱۸۹)

درباره ی کعبه: «طهّرا بیتی»(۱۹۰)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

پیام ها:

۱- در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس وارعاب استفاده شود. «و رفعنا فوقهم الطور»

۲- اشتغال به کار هنگام تعطیلی وعبادت، نوعی تعدّی از مرز است. «لاتعدوا فی السّبت»

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّیثَاقَهُمْ وَکُفْرِهِمْ بِآیَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِیَآءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَیْهَا بِکُفْرِهِمْ فَلَایُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلاً «۱۵۵»

و به خاطر پیمان شکنی، و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحقّ، و گفتن این سخن که بر دلهای ما پرده افتاده است (آنان را عقوبت کردیم) بلکه خداوند بر دل های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی، ایمان نمی آورند.

نکته ها:

بنی اسرائیل زمان پیامبرصلی الله علیه وآله انبیا را نکشته بودند، ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند. امّا بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند، جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است.(۱۹۱)

پیام ها:

۱- پیمان شکنی، گناهی در ردیف کفر، بلکه زمینه ساز آن است. «نقضهم میثاقهم و کفرهم»

۲- ناسپاسی نعمت تا جایی است که آزاد شدگان به دست انبیا، قاتل انبیا می شوند. «قتلهم الانبیاء بغیر حقّ»

۳- انسان با کفر ولجاجت، زمینه ی سقوط خود را فراهم می کند. «طبع... بکفرهم»

۴- ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم، دلیل بر آن است که

انسان، قـدرت انتخاب و تصـمیم دارد. پس دوسـتان، محیط و نظام فاسـد، نبایـد اراده ی انسان را در راه حقّ عوض کننـد. «فلا یؤمنون الا قلیلا»

ص: ۲۱۸

را می دهند. «قولهم علی مریم بهتانا»

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِی شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً «۱۵۷»

و (عذاب ولعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغرورانه) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته اند.

بَلْ رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً «۱۵۸»

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره جمله ی «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه» فرمودند: غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، همانا امّت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می کنند، برخی می گویند: قائم متولّد نشده است، برخی می گویند: متولّد شده ومرده است، وبرخی دیگر می گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و...(۱۹۳)

عوامل و نشانه های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:

۱- مأموران دستگیر کننده، رومی وغریب بودند وعیسی علیه السلام را نمی شناختند. (احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان

معرفی کرد، خود به شکل حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت.)(۱۹۴)

۲- اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۳- شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوّت سازگار نیست.

۴- همه انجیل های مسیحیان که فدا شدن عیسی وبه دارآویختن او را با آب وتاب نقل کرده اند، سالها پس از عیسی نوشته شده وامکان خطا در آنها بسیار است.

۵ - گروه هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می کند.

پیام ها:

۱- گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبر کشی افتخار می کند. «انا قتلنا المسیح»

۲- در برابر ادّعاهای باطل، صراحت لازم است. «ما قتلوه و ما صلبوه»

۳- عیسی علیه السلام هم تولّدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیرطبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره ای برای آینده باشد. «بل رَفعه اللّه الیه»

۴- معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. «بل رَفعه اللّه الیه»

۵ - عیسی، مهمان خداست. «رفعه اللّه الیه»

۶- در آسمان ها امکان زیستن انسان وجود دارد. «بل رفعه اللّه»

۷- اراده ی الهی همه توطئه ها را خنثی می کند. «کان اللّه عزیزاً حکیماً»

وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً «۱۵۹»

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می آورد و او روز قیامت، بر آنان گواه خواهد بود.

نکته ها:

شاید معنای آیه این باشد: قبل از مرگ مسیح علیه السلام، تمام اهل کتاب به او ایمان می آورند. چون طبق روایات شیعه وسنّی، عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند و مدّت ها زیسته، سپس از دنیا می رود. آن روز، مسیحیان به او ایمان صحیح می آورند، نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند.(۱۹۵)

پیام ها:

۱- همه ی کافران و منحرفان، در آستانه ی مرگ که پرده ها کنار می رود، به هوش می آیند و ایمان می آورند، ولی سودی ندارد. «و ان من اهل الکتاب...»

۲- مرگ، یک سنّت قطعی برای همه است. حتّی برای عیسی که قرنها در بهترین شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است. (۱۹۶) «قبل موته»

۳- انبیا، گواهان و شاهدان بر انسان هایند. «یکون علیهم شهیدا»

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ کَثِیراً «۱۶۰»

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

ص: ۲۲۱

نکته ها:

شایـد مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه ی ۱۴۶ انعام آمـده است «و علی الّذین هادوا حَرّمنا کلّ ذی ظُفرٍ و من البقر و الغنم» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.(۱۹۷)

حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره ی فجر آیه ۱۷ می خوانیم که گاهی دلیل محرومیّت، بی توجّهی به یتیمان است. «کلاّ- بل لا-تکرمون الیتیم» و در آیه ۹۶ سوره ی اعراف می خوانیم: اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره مند می شوند. «و لو انّ اهل القری آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء» چنانکه در حدیث

می خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.(۱۹۸)

پیام ها:

۱- ظلم، زمینه ی محرومیّت از نعمت هاست. «فبظلمٍ... حرّمنا»

۲- گاهی محرومیّت های اقتصادی و تنگناهای مادّی نشانه ی قهر وکیفر الهی است. «فبظلمٍ... حرّمنا»

۳- حرام ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. «فبظلمٍ... حرّمنا»

۴- گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد وبرای خلاف کاران، کیفر وبرای صالحان آزمایش است. «فبظلمٍ... حرّمنا»

۵ - بستن راه خدا به هر طریق (تحریف، کتمان، بدعت، فساد، انحراف

ص: ۲۲۲

و...) عامل محرومیّت از نعمت هاست. «و بصدهم عن سبیل اللّه»

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵

وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً «۱۶۱»

و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند وخوردن مال مردم به ناحقّ (طیّبات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافرانِ از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم.

نکته ها:

حکم تحریم ربا، در تورات(۱۹۹) نیز آمده است.(۲۰۰)

پیام ها:

۱- رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه ی محرومیّت وعذاب است. «حرّمنا علیهم طیّبات... اخذهم الربا... عذاباً الیما»

۲- همه ی ادیان آسمانی، نسبت به روابط مالی انسان ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیّت دارند. «اخذهم الربا و قد نهوا عنه و اکلهم... بالباطل»

۳- تا ظلم و ربا و حرام خواری، انسان را در مدار کفر قرار نداده، راه بازگشت آسان است. وگرنه این گونه گناهان زمینه ی کفر و عذاب است. «اخذهم الربا... اعتدنا للکافرین»

ص: ۲۲۳

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤمِنُونَ بِمَآ أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَالْمُقِیمِینَ الصَّلَاهَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ أُوْلَئِکَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْراً عَظِیماً «۱۶۲»

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

نکته ها:

از اینکه بارها در قرآن جمله ی «و ما انزل من قبلک» آمده و یک بار هم عبارت «من بعدک» نیامده است، خاتمیّت دین اسلام را می توان فهمید.

در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبرصلی الله علیه وآله نمازگزارانی را که زکات نپرداخته بودند، از مسجد بیرون می کرد. به فرموده ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. «اذا مسّه الخیر منوعاً، الاّ المُصلّین»(۲۰۱)

پیام ها:

۱- در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه مؤمنانِ یهود از ظالمان و حرام خواران استثنا شده اند. «لکن الراسخون... منهم»

۲- دانشی ارزشمند است که ریشه ورسوخ در جان داشته باشد. «الراسخون فی العلم»

۳- هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان. «الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون»

۴- ایمان به همه ی اصول در همه ی ادیان الهی لازم است. «ما انزل الیک و ما انزل من قبلک»

ص: ۲۲۴

۵ - با آنکه نماز و زکات، در همه ی ادیان بوده است، ولی به خاطر اهمّیت آن دو جداگانه ذکر شده اند. «ما انزل الیک و ما انزل من قبلک و المقیمین الصلاه و...»

۶- نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق های مالی هم باشند. «المقیمین الصلاه و المؤتون الزکوه»

۷- نماز جایگاه مخصوص دارد. (همه ی جملات آیه با واو و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه ی برجستگی آن است.)

إِنَّا أَوْحَيْنَآ إِلَيْکَ کَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمانَ و آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً «۱۶۳»

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (=فرزندان یعقوب)، عیسی، ایّوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

نکته ها:

در تمام قرآن نام ۲۶ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از: آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی، عُزیر و حضرت محمّد.

در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.(۲۰۲)

ص: ۲۲۵

«اَسباط» جمع «سِبط» به معنای نوه، عنوان فرزندانی از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.

«زَبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

پیام ها:

۱- وحی و نبوّت، یک جریان و سنّت خلل ناپذیر در تاریخ انسان است. «اوحینا الی نوح و...»

۲- بیان نمونه های تاریخی از یک موضوع (مثل وحی بر پیامبران پیشین،) از شیوه های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه ی پذیرش. «اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...»

۳- هدف، شیوه و کلّیات محتوای ادیان الهی، یکی است. زیرا سرچشمه ی همه آنها خداوند است. «انّا اوحینا...»

۴- با آنکه در تاریخ، بارها وحی الهی نازل شده است، چرا اهل کتاب، نبوّت پیامبر را نمی پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته، توقّعات اضافی دارند؟ «اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...»

وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً «۱۶۴»

وبه پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته ایم وپیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه.

ص: ۲۲۶

نکته ها:

در میان سوره های قرآن، سوره های هود و شُعرا، در بیان قصص انبیا، جامعیّت بیشتری دارند.

همه ی پیامبران طرف سخن خدایند، ولی در این میان تنها حضرت موسی علیه السلام «کلیم اللّه» شده است. شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمّل لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی درپی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم اللّه شد.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا، چنان مفید و درس آموز است که خداوند هم به آن پرداخته است. «رسلاً قد قصصناهم علیک»

۲- تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. «و رسلاً لم نقصصهم»

۳- نه عمر انسان برای شنیدن همه ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه ی تاریخ است. باید به مقدار عبرت شنید. «رسلاً لم نقصصهم»

۴- گاهی نقل یک حادثه، بارها در قرآن تکرار می شود و از برخی حوادث، اصلاً ذکری به میان نمی آید، این نشان می دهد که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی. «لم نقصصهم»

رُّسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً «۱۶۵»

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست ناپذیر و حکیم است.

ص: ۲۲۷

نکته ها:

این آیه، کلّیات دعوت انبیا و شیوه ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می کند.

عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می دهند.

قرآن در جای دیگر می فرماید: «و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولاً»(۲۰۳) اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟

پیام ها:

۱- شیوه ی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مبشّرین و منذرین»

۲- فلسفه ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی دانستیم. «لئلا یکون للناس علی اللّه حجّه»

۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیّت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی، باید در مرحله ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه ای بر آنان بگیرد. «لئلایکون للناس علی اللّه حجّه بعد الرسل»

۴- چون خداوند عزیز وحکیم است، هیچ کس حجّتی بر او ندارد. «عزیزاً حکیما»

۲۰۳) طه، ۱۳۴.

آیات ۱۶۶ تا ۱۷۰

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۶۶ تا ۱۷۰

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلاَئِكَهُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً «۱۶۶»

(گرچه کفّار، بهانه می گیرند) ولی خداوند، به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد، که به علم خود بر تو نازل کرد و فرشتگان نیز (بر حقّانیت تو) شهادت می دهند و گواهی خداوند (برای تو) کافی است.

نکته ها:

این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده ای، در منطقه ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده، و مردم تحوّل یافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ایثار، از شرک به توحید، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل «امّت اسلامی» رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد.

پیام ها:

۱- در برابر تضعیف های ناحقّ، باید تقویت های بجا صورت گیرد. «لکن اللّه یشهد»

۲- انبیا هم در مسیر دعوت، نیاز به پشتیبانی خدا دارند. «لکن اللّه یشهد»

۳- بهترین تکیه گاه ونقطه ی امید هر مبلّغ دین، باید خدا باشد. «لکن اللّه یشهد»

۴- سرچشمه وحی علم بی نهایت الهی است. «انزله بعلمه» از این رو با پیشرفت علوم، هر روز از معارف قرآن پرده ای برداشته می شود.

۵ - اگر در گوشه ای از زمین، گنهکاران لجوج بهانه می گیرند، ولی همه فرشتگان هستی، به نفع تو گواهی می دهند. «و الملائکه یشهدون»

ص: ۲۲۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَـلُّواْ ضَـلالاً بَعِيداً «۱۶۷» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْـدِيَهُمْ طَرِيقاً «۱۶۸» إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً «۱۶۹»

قطعاً کسانی که کافر شدند و (با القای شبهه و تهمت و تحقیر) مردم را از راه خدا باز داشتند، به تحقیق گمراه شدند، گمراهی دور (از نجات). همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایتشان کند. مگر به راه جهنّم، که برای همیشه در آن ماندگارند و این (عذاب و کیفر) بر خداوند آسان است.

نکته ها:

مراد از «ضـلال بعیـد» گمراهی مضاعف کافران است. کفر، یک گمراهی است و مانع شـدن از ایمان دیگران، گمراهی دگر. کفر یـک انحراف است و خـود را بر حقّ دانسـتن، انحرافی بالاـتر. کفر، ظلم به خویش است و مـانع راه دیگران شـدن، ظلم به تاریخ و نسل بشر.

شایـد مراد از «ظلم» در آیه ی ۱۶۸، همان مانع شـدن از هـدایت دیگران باشد. زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟

سـخت ترین عذاب ها و بدترین تعبیرات، برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت ها و تهدیدات، مانع رسـیدن پیام حقّ به گوش حقّ جویانند. (عدم مغفرت، عدم هدایت، دوزخی شدن و جهنّم ابدی)

پیام ها:

۱- باز دارندگان مردم از هدایت، خود در گمراهی سختی هستند. «ضلّوا ضلالا بعیدا»

۲- کفر و ظلم، در کنار همند و نتیجه ی آنها، محرومیّت از آمرزش و هدایت الهی است. «کفروا و ظلموا... لا لیهدیهم»

۳- کیفر کافرانِ ظالم که مانع هدایت مردمند، دوزخ ابدی است. «جهنّم خالدین فیها»

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَکُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّکُمْ فَآمِنُواْ خَیْراً لَّکُمْ وَإِنْ تَکْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً «۱۷۰»

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حقّ (قرآن) برای شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و) کفر ورزید پس (بدانید که) آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته ها:

اهل کتاب و حتّی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه ی ذهنی داشتند، لذا در این آیه بجای «رسولاً» می فرماید: «الرسول» یعنی همان پیامبری که انتظارش را می کشید، اکنون آمده است، پس به او ایمان بیاورید.

پیام ها:

۱- دعوت اسلام، جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. «یا ایّها النّاس»

۲- عامل گسترش دعوت انبیا، حقّانیت آن است. «بالحق»

۳- ایمان مردم به نفع خودشان است، نباید بر خدا منّت گذارند. بلکه خدا منّت نهاده و آنان را هدایت کرده است. «فآمنوا خیرلکم»

۴- نه کفر مردم به خدا زیان می رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد.

ص: ۲۳۱

«فآمنوا خیر لکم و ان تکفروا فانّ للّه ما فی السموات...»

۵ - بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان، بر اساس علم و حکمت الهی است. «کان اللّه علیماً حکیما»

آیات ۱۷۱ تا ۱۷۶

تفسیر سوره نساء » آیات ۱۷۱ تا ۱۷۶

يَآ أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً «۱۷۱»

ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و جز حقّ، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده ی خداوند و کلمه ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که اللّه خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن

اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

نکته ها:

«کلمه اللّه» به انبیا و اولیا گفته می شود، چون همانطور که کلمه، بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارند. چنانکه در حدیث آمده است: «نحن کلمات اللّه التّامات» ما کلمات کامل الهی هستیم.(۲۰۴)

ص: ۲۳۲

شاید هم مراد از کلمه، همان جمله ی «کن فیکون» باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است.(۲۰۵) چنانکه در جای دیگر، خداوند آفرینش عیسی علیه السلام را به آفرینش آدم علیه السلام تشبیه نموده و می فرماید: «انّ مثل عیسی عنداللّه کمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له کن فیکون»(۲۰۶)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «روح منه» سؤال شد، حضرت پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی علیهما السلام قرار داد.(۲۰۷)

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و اللّه را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه ی این دو خدا می دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می فرماید: «لقد کفر الّذین قالوا انّ اللّه ثالث ثلاثه»(۲۰۸) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند، کافرند. البتّه گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید: «یا عیسی بن مریم ءانت

قلت للناس اتّخذونی و امّی الهَین من دون اللّه»(۲۰۹) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

در روایات، به غلوّ کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفّار و مشرکان به شمار آمده اند.(۲۱۰)

اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیّت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیّت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

در قرآن ۱۷ بار، عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند. در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده خدا یاد شده، نه خدا. در اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرّفی کرده است.(۲۱۱)

ص: ۲۳۳

پیام ها:

۱- غلوّ نشانه ی تعصّب نابجا است و در همه ی ادیان ممنوع می باشد. یهود، «عُزیر» را فرزند خدا می دانستند و مسیحیان «عیسی» را. «لاتغلوا فی دینکم»

۲- یکی از آفات ادیان آسمانی، غلوّ درباره رهبران دینی است. «لاتغلوافی دینکم»

۳- میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلوّ درآورد. «لاتغلوا فی دینکم»

۴- غلوّ کردن درباره ی انسان ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. «لاتقولوا علی اللّه الاالحقّ»

۵ - در قرآن و انجیل، حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است، نه خدا یا فرزند خدا.«عیسی بن مریم رسول اللّه»

۶- آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه ی خداست، آن گونه که کلمه، تابلو و نشانه ی معناست. «کلمته القاها»

۷- عیسی جزیی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است. «روح منه»

۸ - قرآن، بیانگر عقیده ی صحیح ونافی عقاید باطل است. «لاتغلوا... لاتقولوا ثلاثه...»

۹- خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. «سبحانه ان یکون له ولد» (تعبیراتی چون ثاراللّه، یداللّه، کلمهاللّه که در متون دینی آمده، تعبیرات مجازی است)

۱۰- خدایی که آسمان ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک

دارد؟ «سبحانه ان یکون له ولد له ما فی السموات»

۱۱- هر چیزی از خداست، پس باید بنده ی او بود و تنها به او توکّل کرد. «له ما فی السموات و ما فی الارض و کفی باللّه وکیلا»

لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَلَا الْمَلاَئِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَیَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً «۱۷۲»

و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرّب نیز (سرپیچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبّر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می کند.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود: همه چیزِ عیسی خوب بود، جز آنکه اهل عبادت نبود. جاثلیق ناراحت شد و گفت: او بیشترین عبادت را انجام می داد. حضرت پرسید: چه کسی را می پرستید؟ جاثلیق خاموش شد، چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند «عابد» نمی تواند «معبود» باشد.

مردم نسبت به عبادت خدا سه حالت دارند: گروهی مستکبر، گروهی تسلیم و گروهی طالب. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کفی بی عزّاً ان اکون لکَ عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی ربّا» برایم همین افتخار بس که بنده ی تو باشم.(۲۱۲)

پیام ها:

۱- در امور دینی، کاسه ی داغ تر از آش نباشید. عیسی خود را بنده ی خدا می داند، چرا شما او را فرزند خدا می شناسید؟! «لن یستنکف

ص: ۲۳۵

المسیح ان یکون عبداً لِلّه»

۲- مسیح، نه تنها عبادت می کند، بلکه «عبد» ویکپارچه بنده اوست. «عبداً لِلّه»

۳- فرشتگان مقرّب (از جمله روح القدس هم) بندگی خدا می کنند، چرا روح القدس را یکی از سه خدا می دانید؟ «ولاالملائکه المقرّبون»

۴- سرچشمه ی ترک عبادت، تکبر است و اگر روح استکباری شد، همه نوع خطر را در پی دارد. «و من یستنکف عن عبادته و یستکبر...»

۵ - بازگشت همه به سوی خداست، پس از قیامت بترسیم و تکبر نکنیم. «فسیحشرهم الیه جمیعا»

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُواْ وَاسْتَکْبَرُواْ فَیُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِیماً وَ لَا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً «۱۷۳»

پس آنان که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده اند، خداوند پاداش آنان را کامل می دهد واز فضل خویش به ایشان افزون تر می بخشد و امّا آنان که سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یاوری نخواهند یافت.

نکته ها:

اهل کتاب، یا پیامبر خود را برتر می دانستند و درباره ی او غلوّ می کردند و یا خود را برتر می دانستند و می گفتند: «نحن ابناء اللّه»(۲۱۳) و یا دیگران را تحقیر می کردند. «قالت الیهود لیست النصاری علی شی ء...»(۲۱۴) در حالی که

ص: ۲۳۶

در قیامت هیچکدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است.

پیام ها:

۱- راه نجات، ایمان و عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم اجورهم»

۲- ایمان مقدّم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی پشتوانه است. «آمنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم اجورهم»

۳- اگر می خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. «فیوفّیهم اجورهم و یزیدهم من فضله»

۴- بدون ایمان و عمل، انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید. «لایجدون لهم من دون اللّه ولیّاً ولانصیراً»

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَکُم بُرْهَانٌ مِنْ رَّبِّکُمْ وَأَنْزَلْنَآ إِلَیْکُمْ نُوراً مُّبِیْناً «۱۷۴»

ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجّتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم.

نکته ها:

طبق روایات، مراد از «برهان» شخص پیامبر و مراد از «نور مبین»، قرآن است. و به راستی که پیامبر، برهان دین است، چرا که کسی درس ناخوانده، چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می گذرد و علوم رشد می کند، حقّانیت دین و عمق تعالیمش روشن تر می شود.

ص: ۲۳۷

پیام ها:

۱- اسلام با همه ی مردم و همه ی نسل ها و عصرها سخن می گوید و پیامش جهانی است. «یا ایهاالناس»

۲- فرستادن نور و برهان، از شئون ربوبیّت خداست. «من ربّکم»

۳- قرآن کتاب استدلال، هدایت و نور است. «نوراً مبینا»

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَهٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَیَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً «۱۷۵»

پس کسانی که به خداوند ایمان آورده و به او توسّل جستند، به زودی آنان را در رحمت وفضل خویش وارد می کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

ممکن است مراد از اعتصام به خداوند در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهی باشد که مانع تفرّق و تشتّت می گردند. در زیارت جامعه می خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم باللّه».

در دو آیه ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه ایمان و اعتصام به خداوند. این نشانه ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام ها:

۱- پاداش های الهی، فضل ورحمت اوست، نه استحقاق ما. «فی رحمه منه و فضل» (همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما دانسته، خود لطفی دیگر است وگرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.)

ص: ۲۳۸

۲- گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، «یهدی من یشاء»(۲۱۵) ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان واعتصام باید فراهم سازیم. «یهدیهم الیه»

۳- نیاز به هدایت الهی، حتّی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی نیاز نیستیم. «یهدیهم الیه»

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. «یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً»

یَسْتَفْتُونَکَ قُلْ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌاْ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ وَهُوَ یَرِثُهَا إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ کَانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهَما الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَکَ وَإِنْ کَانُوا إِخْوَةً رِجَالاً وَ نِسَاءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ «۱۷۶»

(ای پیامبر!) از تو فتوا می خواهند، بگو: خداوند درباره ی (ارث) کلاله (= برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری) به شما چنین فتوا می دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادری) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آنِ خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوّم دارایی به جامانده را ارث می برند (= هر کدام یک

سوّم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می برد. خداوند احکام را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

نکته ها:

در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می برند و اینجا می فرماید: نصف ارث می برد. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری، یا پدر و مادری.(۲۱۶)

ارث بردن خواهر و برادر از میّت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی رسد.

سوره ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید.

پیام ها:

۱- وظیفه ی مردم، برای یادگیری مسائل و احکام دینی، رجوع به رهبران دینی است. «یستفتونک»

۲- دین برای دنیای مردم برنامه دارد. موضوع ارث از یک جهت موضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرّر داشته است. «قل اللّه یفتیکم»

۳- رعایت اولویّت ها در تقسیم ارث، بیانگر اولویّت ها در رسیدگی به اعضای فامیل است. پدر ومادر و فرزندان در یک ردیف اند، امّا خواهران و برادران در مرحله ی بعدی. «لیس له ولد و له اخت»

۴- دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعیِ زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می شدند. «واللّه بکل شی ء علیم»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۲۱۶) تفسیر نمونه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹